

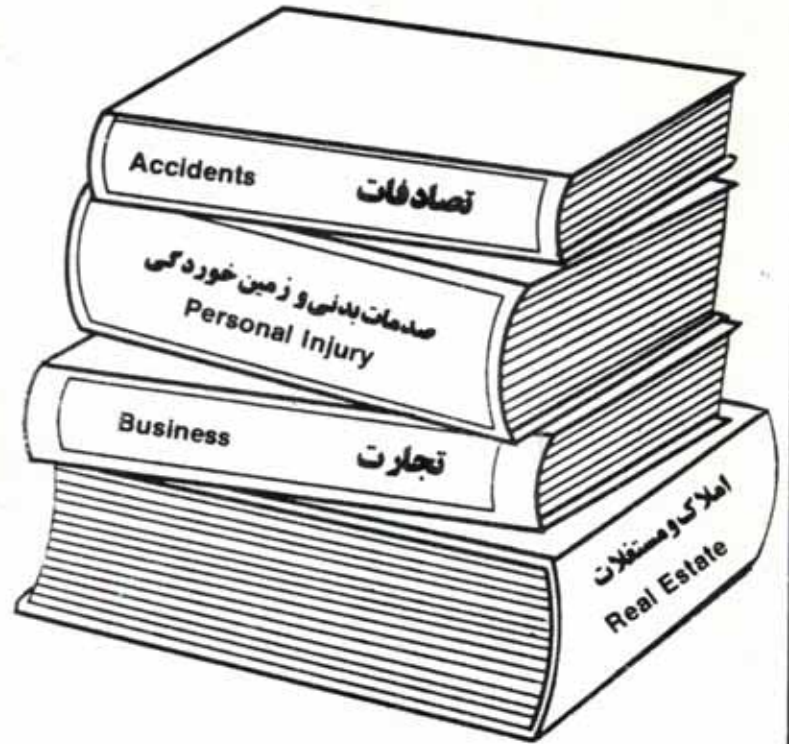
فدراسیون یهودیان ایرانی

شوفار
شوفار
SHOFAR

Iranian Jewish Federation

نشریه شوفار - سال دوازدهم - شماره ۷۹ - طوت ۵۷۵۴ - ژانویه ۱۹۹۴ - دی ۱۳۷۲





Law Office of
ODETTE L. ASHLEY

من ایرانی هستم و فارسی صحبت میکنم

دفتر حقوقی

اودت آشلی

(لادن آشوری)

وکیل مجرب با داشتن بیش از نه سال سابقه در دعاوی چندین میلیون دلاری
بزرگترین شرکتهای آمریکا و برنده بودن در تمام دعاوی

اکنون در دفتر جدید واقع در «سنجوری سیتی»

آماده دفاع از حقوق شماست

در امور تصادفات تا زمانی که حق شما دریافت نشده از شما وجهی دریافت نمی شود.

PENTHOUSE

1901 Ave. of the Stars
Century City, CA 90067

Tel: (310) 553-9090

Fax: (310) 556-1740

مفتخریم افتتاح دفتر جدید خود را در سانفرانسیسکو با اطلاع برسانیم

CENTURY DISCOUNT PHARMACY

حراج فوق العاده وبی سابقه در داروخانه های

سنجری

عدهای سودجو با استفاده از شهرت و صداقت داروخانه سنجری خود را بجای آن معرفی می نمایند لطفاً داروخانه سنجری را که فقط در دو محل زیر فعالیت دارد بادیگران اشتباه نکنید

CHILDREN'S
TYLENOL
ELIXIR



Relieves children's
fever and pain
without
causing drowsiness.

شربت تایلنول برای سرماخوردگی
بچه ها ۴ اونس قیمت معمولی ۶/۸۰
قیمت حراج ۳/۹۹ دلار

EXTRA STRENGTH
TYLENOL PM
Caplets

تایلنول ام دو برابر قدرت ۵۰ تایی قیمت
۰/۳۰ قیمت حراج ۲/۹۹ دلار

EXTRA STRENGTH
TYLENOL

Caplets

175 CAPLETS - 500 MG EACH

قرص تایلنول دو برابر قدرت ۵۰۰ میلی گرم ۲۰۰ تایی
قیمت ۱۵/۹۰ دلار قیمت حراج ۸/۹۹

Imodium
A-D ANTI-DIARRHEAL



شربت ایمودیوم ضد اسهال قیمت ۷/۸۰ دلار
قیمت حراج ۲/۲۹ دلار

EXTRA STRENGTH
TYLENOL
Tablets

قرص تایلنول دو برابر قدرت ۵۰۰ میلی ۱۷۵ عددی قیمت
معمولی ۱۵/۲۵ قیمت حراج داروخانه های سنجری ۸/۹۹ دلار

INFANTS'
TYLENOL



Fast, effective
relief of
infants' fever
and pain

نظره تایلنول اطفال ۳۰ میلی گرم
۸/۹۹ دلار قیمت حراج ۵/۹۹ دلار

REGULAR STRENGTH
TYLENOL
Tablets

تایلنول معمولی ۲۰۰ تایی قیمت ۳/۱۲ دلار
قیمت حراج ۱/۹۹ دلار

MYLANTA

DOUBLE
STRENGTH



ORIGINAL FLAVOR

شربت مایلانتا ضد گاز و خداسیدی
دو برابر قدرت ۲۴ اونس قیمت
معمولی ۱۲/۲۵ قیمت حراج ۶/۹۹ دلار



قرص مایلانتا ۸۰ میلی گرمی قیمت
۱۳/۳۲ دلار قیمت حراج ۷/۹۹ دلار

مرکز وسایل سلامتی و بهداشتی در منزل

شعبه بوردلی هیلز

۴۱۵ کرسنت درایو شمالی

درمیکال بیلدینگ روبروی

سیس هال بوردلی هیلز

تلفن: ۵۹۹۹-۲۴۶ (۳۱۰)

شعبه وست لوس آنجلس

۱۱۸۷۰ سانتامونیکا بلوار

در شاپینگ سنتر بوردلی رینگ

تلفن: ۱۵۶۸-۴۷۳ (۳۱۰)

اولین داروخانه در لوس آنجلس

که قیمت های فدکو- سیوان

و تریپس را می شکند

کارنامه سلامتی خود را سالانه

از دکتر

مهناز طبیب زاده

دریافت
دارید



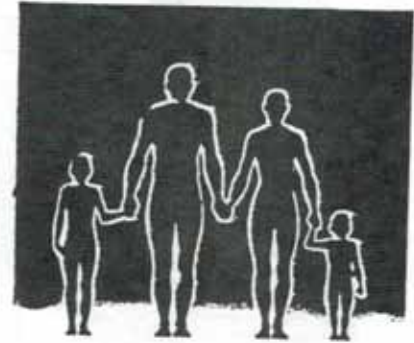
کنترل وزن



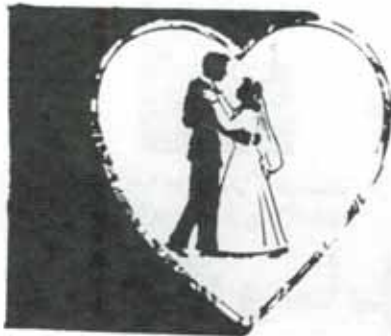
زنان



تصادفات



عمومی



ازدواج

نوار قلب
رایگان

در صورت انجام چک آپ کامل

16661 Ventura Blvd., Suite 211
Encino, CA 91436
(818) 789-7893



چک آپ

SHOFAR

IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd., Suite 811
Los Angeles, CA 90048
Tel: (213) 655-7730
(213) 655-7731
FAX: (213) 655-1221

نشریه شوفار - سال دوازدهم

شماره ۷۹ - طوت ۵۷۵۴

ژانویه ۱۹۹۴ - دی ۱۳۷۲

• شوفار بوسیله فدراسیون یهودیان ایرانی که سازمانی است غیرانتفاعی منتشر می شود.
هدف ما اعتلای فرهنگ یهود، حفظ ریزگذاشت ارزشهای قومی و اخلاقی یهودیت و توسعه فرهنگ ایران زمین در میان یهودیان ایرانی خارج از کشور است.

زیر نظر شورای نویسندگان:

دکتر سلیمان آقائی - مدیر مسئول

صیون ابراهیمی - سردبیر

الیاس اسحاقیان - مدیر داخلی

دکتر هوشنگ ابرامی - شکوه درویش

نینا استوا - فرزانه طالعی

گیتی بروخیم - سام کرمانیان

دکتر باروخ بروخیم - گیتا کروبیان

نوراله خرازی - دکتر فریدون نصرتی

ابراهیم ویکتوری

طرح ها از: مهندس جیکوب عبیر

خبرنگار عکاس: منصور پور اتحاد

• نویسندگان و علاقمندیانی که نوشته هایشان در این نشریه به چاپ میرسد همگی قلم خود را برای کان در اختیار شما گذاشته اند.

• مقالاتی که با ذکر نام نویسنده و یا منبع خبری چاپ می شود در محدوده مسئولیت خود نویسنده و آن منبع خبری است.

• نقل و اقتباس مطالب شوفار با ذکر منبع آزاد است.

بهای درج يك نوبت آگهی

تمام صفحه (داخل) ۲۵۰ دلار

نصف صفحه ۱۵۰ دلار

يك سوم صفحه ۱۲۰ دلار

تلفن درج آگهی ۷۷۳۰ - ۶۵۵ (۲۱۳)

جامعه یهودیان ایرانی مقیم امریکا، تاکنون پس از بیش از یک دهه زندگی در این سرزمین، تبدیل به جامعه ای شده است که فرم و ساختار آن با آنچه که در آغاز استقرار آن در امریکا بود تفاوتی چشمگیر دارد.

ما با نیازهای مردمی آواره که به کوچی اجباری تن در داده بودند به این دیار آمدم و اکنون جامعه ای هستیم که خواه ناخواه بصورت یک واحد صاحب هویت در امریکا مستقر شده ایم. این استقرار پدیده هائیرا بهمراه دارد که رهبری جامعه باید بطور مداوم از آن آگاه بوده و در راستای سمت و سو دادن منطقی به آن کوشا باشد.

یکی از عمده ترین این پدیده ها، نسل جوان و تازه نفسی است که از بطن جامعه ما تولد یافته. نسلی که پویا است و این سرزمین برایش بسیار ملموس تر است تا زادگاه نسل قبلی او. نسلی که باید سکان رهبری جامعه اش را بدست گیرد و به نسل های بعد از خود واگذار نماید. نسل واسطی که باید از تجربه های پدران و مادرانش وام گرفته و با شناخت بهتری که از راه و روش زندگی امریکائی دارد آنرا در هم آمیخته و بکار گیرد.

فدراسیون یهودیان ایرانی، با شناخت این واقعیت، از سرآغاز موجودیت خود تاکنون، بطور مداوم از نیروهای جوان جامعه بهره گرفته و با مشارکت دادن آنان در کلیه اموری که چه در کوتاه مدت و چه در بلند مدت بر مشی زندگی مردم ما اثر گذار است، از این نیروی مفید سود برده است - و آنچه که در این همبستگی بسیار جالب توجه است اینست که هر دو نسل از یکدیگر آموخته اند. بعنوان مثال، یکی از توصیه های ارزنده جوانان ما این بوده است که مردم ما باید به جامعه یهودیان امریکائی بدرستی معرفی گردند و علاوه براین باید بصورت بخش فعالی از این جامعه بزرگتر در امریکا در آیند. در راستای این توصیه بود که یکی از فعالترین اعضای هیئت اجرایی فدراسیون یهودیان ایرانی به عضویت هیئت مدیره فدراسیون یهودیان امریکائی در آمده و در حال حاضر مردم ما از طریق فدراسیون خودشان در رابطه مستقیم و دائمی با جامعه بزرگتر یهودیان امریکائی هستند.

روز بروز بر تعداد جوانانی که به فدراسیون یهودیان ایرانی و نیز سازمانهای عضو فدراسیون می پیوندند افزوده میشود و این نشانه بسیار دلگرم کننده ای است که فردای مردم ما در دست پرتوان گروهی از جوانان متعهد ماست که دل در گرو خدمت صادقانه و بی هیاو به مردم خود دارند.

نوشته: سام کرمانیان

مدیر اجرایی کمیته
روابط خارجی فدراسیون

راهی دیگر برای آینده ایران

زمستان امسال پانزدهمین سالگرد انقلاب ایران را به همراه می آورد. این واقعه که از طرف مخالفینش به بلوا و شورش، و فتنه و از سوی طرفدارانش بعنوان یک انقلاب مردمی و به صورت اراده ملی معرفی میشود به هر حال یکی از مهمترین فصلهای تاریخ معاصر ملت ایران میباشد و در نظر برخی از تحلیل گران در واقع دنباله طبیعی سیر تکامل جنبشی است که از زمان «امتیاز تنباکو» و «کاپیتولاسیون» آغاز گردیده و در دوران بعد از آن به صور مختلف از قبیل حرکت مشروطیت، به روی کار آمدن سردار سپه، برخوردهای دوران مصدق و ناآرامیهای سال ۱۹۶۳ ظاهر گشت و ریشه اصلیش را باید در تناقض منافع، و در نتیجه برخوردهای میان عناصر مختلف قدرت از یک طرف و دستگاههای حاکمه از طرف دیگر جستجو نمود.

این حقیقت غیر قابل انکار است که حداقل در تاریخ اخیر ایران همواره منابع قدرت مختلفی در خارج از دستگاه حاکمه در مملکت وجود داشته اند که میان منافع خود و منافع کلی مملکت تناقضاتی را یا از لحاظ ایدئولوژیکی یا سیاسی یا اقتصادی یا اجتماعی و یا مذهبی مشاهده میکردند و در نتیجه هر یک از این منابع در دوران خود سعی در مسدود نمودن حداقل برخی از سیاستهای نظام حاکمه میکردند. این عناصر قدرت در بعضی از دوره ها از خانها و فئودالها تشکیل میشدند و در دوره های دیگر از طبقات مختلف اجتماعی - اصناف - ایلها - آزادیخواهان - لیبرالها - روشنفکران - مذهبیون - گروههای استقلال طلب - و یا ترکیبی از همه این گروهها بوده اند. به همین سبب نیز هر نظامی که روی کار می آمده یا میبایست برای بقای خود با این گروهها سازش مینموده که در نتیجه باز از قدرت خود میکاسته و در پیشبرد مملکت عاجز میمانده - یا اگر در مورد مقاصد خود و روشهایی که برای پیشبرد جامعه در نظر داشته جدی بوده خود را ناگزیر به سرکوبی یا حداقل تضعیف این گروهها میدیده. به همین خاطر یک مرور سطحی بر تاریخ



چند صد ساله اخیر این مملکت یا حکایت از کشمکشهای مداوم میان قدرت مرکزی و قدرتهای پراکنده دارد یا حاکی از دورانی است که در آن قدرت مرکزی قید پیشبرد منافع مملکت را زده - حاکمیت ملی را فدای بقا و عیش و نوش خود کرده و در هر گوشه ای از مملکت و اجتماع اختیار را میان عناصر مختلف تقسیم نموده است. البته در این میان دول خارجی هم که ضعف دستگاه مرکزی را فرصت مناسبی برای استفاده جویتهای خود میدیدند با اعمال نفوذ و پشتیبانی از گروههای مختلف مسائل را مشکل تر میکردند.

نتیجه این واقعیت این شده که در چند صد سال اخیر حکومت پشت حکومت آمده و رفته - هر نظامی که آمده برای مردم هزاران امید به ارمغان آورده و بعد بلافاصله خود را در بند همین شرایط دیده - معمولا از آنجا که در آغاز به منظور ایجاد یک روش نوین و از میان بردن نظم قبلی به روی کار آمده از طرفداری عام برخوردار بوده و با اتکا به این طرفداری تا حدی قدرت را به مرکز بازگردانده - ولی ادامه حاکمیتش را منوط به سرکوبی عقاید و ایدئولوژی های مختلف میدانسته و دیر یا زود با از دست دادن پشتیبانی گروههای مختلف از نظر مردم افتاده و بالاخره جایش را یا از طریق انقلاب یا کودتا با کشتار یا خرابی به نفر بعدی یا سلسله بعدی یا نظام بعدی داده که آنهم به نوبه خود همین گردش را طی کرده و در این میان هم تمام دست آوردهای دوران قبل را از بین برده است.

با تمام این تفصیلات، تکامل ما هنوز بدان درجه نرسیده که یکبار و برای همیشه با آموختن از تاریخ به این درجه از ادراک برسیم که در مملکتی به وسعت ایران که در هر گوشه اش رسومی خاص و حتی زبانی مخصوص خود دارد، و هر منطقه اش احتیاجات خاص خود را دارد، و اختلاف طبقاتی و اجتماعی وسیع موجود باعث میشود که هر دسته باورها و اعتقادات خود را داشته باشند - هیچ گروه یا ایدئولوژی ولو آنکه در صدر حکومت باشد نمی تواند قدرت را منحصر به خود بداند. این نتیجه ای است

که ملتتهائی که از ما بسیار عقب افتاده تر بوده اند در سیر تکامل خود بدان رسیدند و اکنون با منابعی بسیار کمتر از ما نسلا از ملت ما جلو افتاده اند.

اگر به این اصل معتقد باشیم که وظیفه هر حکومتی خدمت به ملتش میباشد ما هم بالاخره در خواهیم یافت که فقط حکومتی میتواند واقعا خدمت کند که مطیع ملتش باشد و نه برعکس. به هر حال این یک جبر تاریخ است - نظامی که تابع ملتش نباشد بالاخره برکنار میشود. این برکناری یا میتواند با خشونت و خرابکاری و ضرر و کشتار همراه باشد که طبق تجربیات تلخ خود ملت ما باعث پُسردهای مکرر است - یا میتواند به صورت منظم و قانونی و دنباله دار انجام پذیرد که روشی است که حداقل در مورد بسیاری ملل دیگر تاثیر خود را در پیشبرد منافع ملی ثابت کرده است.

اما این همه توضیح در مورد محاسن دموکراسی برای چیست؟

مگر هیچ آدم عاقلی در دنیای امروز میتواند با اصل دموکراسی مخالف باشد؟
جواب هم بله هست هم خیر. خیر از این جهت که:

همه افراد و شخصیهائی که امروز چه در صدر قدرت در ایران هستند و چه در صفوف اول گروههای اپوزیسیون، از لحاظ اصولی یا حداقل از لحاظ تئوری با دموکراسی یا نوعی دموکراسی مخالف نیستند. در ایران امروز چه رئیس جمهور و چه اعضای مجلس از طریق انتخابات عمومی به مقام میرسند و تقریبا کلیه شخصیهای بارز اپوزیسیون از شاهزاده رضا تا آقای نزیه و از مشروطه خواهان - سلطنت طلبان تا جبهه ملی برنامه هائی بر مبنای اصولی دموکراسی و تعهد به حاکمیت ملی و رعایت حقوق بشر و آزادیهای فردی ارائه داده اند. و بله از این جهت که:

در ضمن تقریبا همه گروههای مختلف چه در داخل و چه در خارج و از آن مهمتر اکثریت افراد ملت ما وقتی پا از تئوری دموکراسی فراتر میگذارند و وارد صحبت در مورد عملکردش میشوند مرحله به مرحله و درجه به درجه این دموکراسی را آنقدر محدود

میکنند که دیگر در عمل دموکراسی نیست. اشکال نه از دولت حاکمه - نه از رهبران اپوزیسیون و نه از اصل دموکراسی است. اشکال از خود ماست. در مورد اکثریت قریب به اتفاق ما، در کمان از دموکراسی بدینجا محدود میشود که:

من آزاد باشم، هر چه میخواهم بگویم، به هر چیز که میخواهم معتقد باشم، و تا آنجا که حق دیگران را پایمال نکرده ام حق داشته باشم آنچه میخواهم انجام دهم. ولی دموکراسی فراتر از این حرفهاست و به علاوه وظایفی هم در بردارد، به عنوان نمونه همه ما وظیفه داریم که همین حقوق را برای سایر افراد ملت هم قائل شویم ولو اینکه از نظرشان یا شخصیشان یا قیافه شان اصلا خوشمان نیاید. از آن مهمتر اگر نظر آنها توسط اکثریت مردم تائید گردید وظیفه داریم بدون خرابکاری - بدون ضرر زدن - بدون خشونت و بدون خونریزی، از نظر اکثریت - هر قدر هم با باورهای شخصیمان مخالف باشد - تابعیت کنیم.

آزادیهای فردی منجمله آزادی بیان و عقیده از مقدس ترین اصول دموکراسی به شمار میروند ولی این آزادیها منحصر به فرد من یا شما یا دیگری نیستند بلکه برای همه افراد ملت به یکسان و به طور مساوی صدق میکنند. حقوق هر یک از افراد چه کارگر باشند چه کارمند چه نخست وزیر در مقابل قانون یکسان است بنابراین نخست وزیر هر قدر هم که فهمیده و تحصیل کرده و دنیا دیده باشد حق ندارد برای عقاید خودش بیشتر از عقیده کارگزارش احترام قائل باشد و نمی تواند به صرف مقام یا موقعیت یا قدرتش نظرش را بر کسی تحمیل کند و مزیتی بر دیگری داشته باشد. تکلیف وزیر و وکیل و رئیس دفتر و فلان اشراف زاده و دکتر و کاسب و غیره ... هم به همین ترتیب روشن است. اینجاست که ناگهان متوجه میشویم که دلیل اینکه در میان ما دموکراسی واقعی وجود نداشته چیست. در هر دوره هر یک از ما که دستانمان به کاری بند بوده دموکراسی واقعی نخواستیم چون استفاده از مقام یا موقعیت را برای تحکم به پائین تر از خود حق مسلم خودمان میدانستیم. وقتی هم از کار برکنار شدیم کسانی که جایمان را گرفتند و قبلا

دموکراسی میخواستند دیگر آنها نخواستند. مسئله این دولت و آن حکومت و صاحب قدرت ها و اپوزیسیونها نبوده، مسئله خود ما ملت بوده.

این همه حرفها تا اینجا فقط به یک سبب زده شد و آنهم اینکه ما همه باید بدانیم که اگر دلمان برای آینده ایران میسوزد و منفعت ایران را میخواهیم چیزی که ایران لازم دارد از طریق شعار و ظاهر سازی و خود گول زدن به وجود نمی آید. معجزه ای هم نیست که این شخصیت یا آن مقام بتواند انجام دهد. این آینده فقط از طریق تغییراتی که در سطح وسیع در باور سیاسی فرد فرد ما باید بوجود بیاید امکان پذیر خواهد بود، نه در اختیار هیچکدام از گروههای سیاسی طاغوتی و یاقوتی است و نه در حیطه مشولیت آنها. همه ما حق داریم - در اصل به عنوان افراد مشول وظیفه داریم - هر ایدئولوژی سیاسی را که بدان علاقمندیم دنبال کنیم ولی هیچکدام از این فعالیتها تا وقتی که اعتقاد عمیق بر اصول تفاهم و تشریک مساعی و احترام متقابل استوار نباشند معنایی نخواهند داشت. تمام ایدئولوژیهای موجود در آینده ایران جا دارند، و لازمند. این نظر اکثریت مردم ایران است که باید قدرت نسبی هر یک از آنها را به فراخور احتیاجات روز و از طریق دموکراسی تعیین کند در غیر اینصورت اگر صد بار دیگر هم نظام حاکمه عوض شود اکثریت ملت ایران از هرگونه پیشرفتی محروم خواهند ماند.

وظیفه ما فرد فرد ملت ایران این است که اول خودمان را به این اصل قانع کنیم و سپس دستجاتی را که به آنها وابستگی داریم به این اعتقاد برسانیم. بسیاری معتقدند که اکنون که آقای رفسنجانی پس از انتخاب مجدد، دوره دوم و آخر ریاست جمهوری خود را آغاز کرده اند و در ضمن از طرفداری کامل مجلس نیز برخوردار هستند و قاعدتا دارای هم قدرت و هم اعتماد به نفس لازم نیز میباشند فرصتی است که هم برای دولت حاکم و هم برای ملت ایران علیرغم اختلافات عقیدتی و ایدئولوژیکی با احترام کامل به حقوق یکدیگر بجای کارشکنیها مخالفتها و ستیزها و به خاطر تامین آتیه ای بهتر برای همه ایرانیان در صد جستجوی یک چارچوب تفاهم مشترک برآیند. اختلاف

ایرانیان و خارجیان استفاده نماید و ایران را به قدرت و احترامی که لایقش هست باز گرداند. ایرانیان برون مرزی و مخالفین رژیم در داخل کشور باید بتوانند با اطمینان به حفظ حقوق و آزادی های فردیشان در ساختن ایرانی بهتر دوباره با سایر هموطنان شریک شوند از پیش رفت مملکتشان بهره مند گردند و با تامین آزادیهای سیاسی از طریق شرکت دموکراتیک در تعیین سرنوشت مملکت دخیل باشند. از همه بهتر آنکه همه این دست آوردها بدون کوچکترین احتیاجی به ریختن قطره ای خون و صدمه زدن مکرر به اقتصاد و استقلال و تمامیت میهن عزیزمان میسر خواهد شد.

در دنیائی که در آن صحبت از آشتی میان متضادترین ایدئولوژیهای سیاسی و ایجاد دموکراسی حتی در ده کوره هائی مثل جزیره هائیتی در میان است شرم بر ما ملت کهنسال و پر غرور باد اگر نتوانیم دست از کوتاه بینیها و خود سالاریهایمان برداریم و به داد خود و ملتیمان برسیم. آیا راه دیگری هم برای آینده ایران وجود دارد؟

عقیده و سلیقه نه تنها نباید مانعی بر سر اینکار باشد بلکه با روش صحیح و رفتار درست میتواند ارکان سازنده این چارچوب باشد. هنوز پایه وسیعی وجود دارد که هر ایرانی وطن دوست را به صورت یک ملت به ایرانی وطن دوست دیگر متصل نماید. این وجوه مشترک که در موردشان همه ایرانیان یک صدا هستند شامل بسیاری از عوامل منجمله حاکمیت ملی - تمامیت ارضی - احترام به آزادی های فردی احترام به حقوق بشر - رعایت اصول دموکراسی - بازسازی اقتصادی و غیره و غیره میباشند - با اینهمه منافع مشترک ما باید بتوانیم راههای بهتری را برای تشریک مساعی پیدا کنیم.

محاسن کاربرد چنین چارچوب مشترکی قابل انکار نیستند - دولت ایران از این طریق میتواند صمیمیت خود را در باز کردن آغوشش به ایرانیان برون مرزی به ثبوت برساند و با قدری تعدیل در سیاست خارجی و داخلی در اعطای حقوق انسانی طبق اساسنامه سازمان ملل از همکاری و سرمایه گذاری

سیون ابراهیمی

مشاور امور مالی، مالیاتی

و وام های بانکی برای کسب و امور بازرگانی

Sion Ebrahimi
Financial Consultant

12100 Wilshire Boulevard, Suite 635
Los Angeles, CA 90025

Tel: (310) 447-5500
Fax: (310) 447-5502

برنامه واقعی برای صلح



قرار داد آن یاسر عرفات است میتواند مورد اعتماد و اطمینان مردم اسرائیل قرار گیرد؟ کسی که بارها قول خود را شکسته است. کسی که حتی هنگامیکه در کاخ سفید قرارداد را امضاء میکرد در این فکر بود که چگونه میتواند آنرا دست آویزی برای اجرای نظریات خود سازد. او که طی متن صریح قرارداد تروریسم را رد کرده بود، نه تنها از محکوم نمودن آدمکشان فلسطینی خودداری کرد بلکه هنگامی که تحت فشار کلینتون، رئیس جمهور امریکا قرار گرفت، نارضایتی خود را فقط طی نامه ای از تونس اعلام نمود.

در مراحل اولیه او تروریستهای حماس را مسئول این جنایات اعلام داشت. سپس طرفداران جرج حبش و نایف حواتمه را به آدمکشی متهم نمود و اظهار داشت که او هیچگونه کنترلی روی طرفداران حماس و جرج حبش ندارد. ولی هنگامیکه آدمکشان سازمان الفتح که رهبری آنها شخص عرفات بر عهده دارد به کشتن افراد بیگناه آبادی های یهودی نشین پرداختند، اظهار نمود که این امر بدون اجازه او صورت گرفته است. اما همه میدانیم که سازمان آزادیبخش

هیجانات اولیه ایکه درباره امضای قرار داد صلح بین اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین بوجود آمده بود همانند مه صبحگاهی که در مقابل اشعه پر فروغ خورشید از بین میرود. اکنون چهره واقعی خود را نشان میدهد. امیدهای اولیه طرفداران امضای قرار داد در اسرائیل به ناامیدی و شک و یأس تبدیل شده است. اولین دلیل این تغییر فکر، تشدید عملیات تروریستی از لحظه امضای قرار داد در واشنگتن تاکنون میباشد.

یهودیان مناطق یهودیه و شومرون و حتی ساکنین اسرائیل هر لحظه از طرف آدمکشان فلسطینی به مرگ تهدید میشوند. سازمان های مختلف تروریستی هر روز بر شدت عملیات جنایتکارانه خود می افزایند و حتی طی اعلامیه های خود تهدید میکنند که خروج اسرائیل از قسمت غربی رود اردن و نوار غزه مقدمه ایجاد یک حمام خون برای ساکنان اسرائیلی مناطق مزبور خواهد بود.

اینک مردم اسرائیل بدون توجه به اعتقادات سیاسی، از خود سئوال میکنند که آیا این است آن صلحی که به آنها وعده داده شده است؟ این چگونه صلحی است؟ آیا صلحی که یک طرف امضاء کننده

فلسطین و حماس در آدمکشی های قبلی با هم تشریک مساعی کامل داشته و در آینده نیز خواهند داشت و حتی یاسر عرفات یکی از شرایط صلح را آزادی تروریستهای حماس از زندان های اسرائیل قرار داده است.

اگر امضای قرار داد صلح به این منظور صورت گرفت که گروه آدمکشان عرفات جلوی تروریستهای حماس را بگیرند اکنون خلاف آن صورت میگیرد. اینک هر دو گروه با همکاری یکدیگر به جنایات قبلی ولی بمراتب شدیدتر ادامه میدهند.

اما ستون دیگر قرار دادی که می بایست صلح دائمی به همراه آورد نیز در حال فرو ریختن است. یاسر عرفات برخلاف پیمان و امضاء خود تاکنون از ابطال آن بخش از مرانامه سازمان آزادی بخش فلسطین مبنی بر نابودی اسرائیل خودداری ورزیده است. براستی چگونه میتوان با کسی به امضاء قرار داد صلح مبادرت ورزید که مصمم به نابودی و انهدام اسرائیل است؟ از تاریخ امضای قرارداد اسلو، عرفات از تشکیل شورای ملی فلسطین، (تنها سازمانی که این اختیار را دارد و میتواند اقدام به لغو این ماده مرانامه نماید) طفره رفته است و بهانه او اینست که او اکثریت لازم را برای انجام این کار در اختیار ندارد.

رأیین و دستیاران او اصولاً این مسئله اصلی را می خواهند به فراموشی بسپارند در حالیکه کاملاً مسلم است عرفات مایل به تغییر اساننامه سازمان آزادیبخش فلسطین نیست زیرا اکثریت قریب به اتفاق شورای ملی فلسطین و حتی خود عرفات مصمم به انهدام کشور اسرائیل هستند و مذاکرات و قرار داد صلح را قدم اول در این راه میدانند.

اما چگونه میتوان به راه حل واقعی رسید؟

اولاً اسرائیل باید از سازمان آزادیبخش فلسطین بخواهد که مو به مو به تعهدات خود وفادار بماند و آنها را بمرحله اجراء در آورد. اگر چه همگان با مخالفت شدید من با این قرار داد آگاهی دارند ولی دولتی که من تشکیل دهم به پیمانی که از طرف دولت قبلی امضاء شده است وفادار خواهد بود. مشروط بر اینکه طرف مقابل نیز تعهدات خود را کاملاً اجراء نماید.

قراردادی که مرتباً از طرف دیگر تخطئه گردد معنی و مفهوم خود را از دست بخواهد داد.

دوماً دولت رأیین باید اعلام نماید که خروج سربازان اسرائیل از غزه یک مرحله آزمایشی است. این مرحله آزمایشی که احیاناً باید بین یک تا دو سال باشد. به ما این امکان را خواهد داد که به بینیم آیا عرفات میتواند و مایل است جلوی تروریسم را بگیرد و آدمکشان حماس و سایر دسته های جنایتکار را مهار نماید و از اساننامه سازمان خود شرط انهدام اسرائیل را حذف نماید.

سوماً دولت اسرائیل قبلاً باید تصمیم بگیرد و بداند که مذاکرات به چه نتیجه ای خواهد انجامید. سیاست دولت فعلی مسلماً ما را به تخلیه کامل مناطق مورد اختلاف و ایجاد یک دولت فلسطینی میکشاند. دولتی که میتواند هر لحظه تصمیم بگیرد اسرائیل را به دو نیمه تقسیم نماید.

برای من جای هیچگونه تردیدی وجود ندارد که این قرارداد نه تنها به ایجاد یک صلح دائمی کمک نمی نماید بلکه موجودیت اسرائیل را به شدیدترین وجهی به نابودی تهدید خواهد نمود. اما من راه حل بهتری در نظر دارم. برای اینکه صلحی واقعی به وقوع بپیوندد باید تعادلی بین امنیت اسرائیل و اختیارات فلسطینی ها در اداره امور خود به وجود بیاید. برای این منظور باید مناطقی که اعراب در آنجا سکونت دارد به مناطقی خود مختار تبدیل شود و سایر مناطق (که اصولاً دارای جمعیت بسیار کمی است و یا در حال حاضر کسی در آن مناطق سکونت ندارد) منطقه امنیتی اسرائیل شناخته شود. در مناطق خود مختار، فلسطینی ها کلیه امور خود را اداره خواهند کرد و اسرائیل نیز مناطق استراتژیکی را برای حفظ امنیت خود و جلوگیری از رخنه تروریسم در اختیار خواهد داشت. در خاور میانه تنها صلحی پایدار است که بتوان از آن دفاع کرد و این صلح وقتی به دست خواهد آمد که طرف عرب بداند که باید تعهدات خود را انجام دهد و از طرفی اسرائیل نیز وسیله دفاع از امنیت خود را در دست دارد و به اعراب اجازه تعرض نخواهد داد.

Law Offices of
STANLEY C. FRANKLIN
A Professional Law Corporation

استتلی فرانکلین

با سابقه ترین وکیل شناخته شده در جامعه ایران کالیفرنیا

بامکاری

پری فرانکلین



یک تلفن به دفتر ما کافیه

(818)

۲۴ ساعته

901-0344

وکیل متخصص در امور

تصادفات اتومبیل

بپرداخت کمترین حق الوکاله

Design: Seveid Stedat

5900 Sepulveda Blvd., Suite 340 Van Nuys, CA 91411

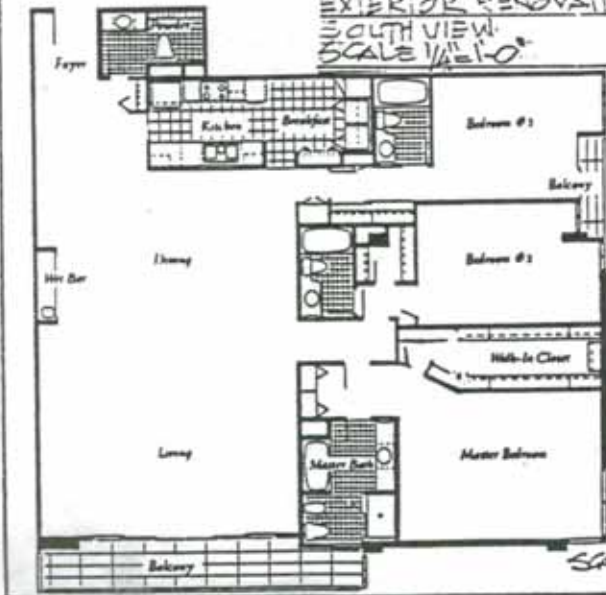
J.A. JACOB ABIR, ASID
 ARCHITECTURAL INTERIOR DESIGNER
 10717 Wilshire Boulevard, Suite 203
 Los Angeles, California 90024
 [310]470-9228

مهندس عبیر استاد دانشکده معماری
 دانشگاه ملی

طرح و نظارت:
 ساختمان های اداری، فروشگاه، رستوران، هتل،
 منازل و محوطه سازی



EXTERIOR RENOVATION - 1611 ST. PHILADELPHIA
 SOUTH VIEW
 SCALE 1/8" = 1'-0"



2 1/2 BED ROOM
 1ST & 2ND FLOOR
 SCALE PLAN 1/4" = 1'-0"

کلاس های

نقشه و معماری و داخلی

تلفن: (۳۱۰) ۴۷۰-۹۲۲۸

خبرهایی از جهان یهود



ماقن دیوید آدوم و صلیب سرخ

ماقن دیوید آدوم (ستاره داود سرخ) که در حقیقت معادل صلیب سرخ در اسرائیل میباشد بدلیل استفاده از ستاره داود برای آرم این سازمان، سالهاست که از عضویت سازمان جهانی صلیب سرخ، (زیر فشارممالک عربی) محروم مانده است و ماقن دیوید آدوم نیز بهیچوجه از موضع سرسختانه خود در مورد نگهداشتن این سمبل یهودی بعنوان نشانه خود صرفنظر نکرده است.

اخیراً رئیس این سازمان و سازمان صلیب سرخ فلسطین در برمینگهام انگلستان با یکدیگر ملاقات بعمل آوردند. هدف اسرائیل اینستکه با حفظ علامت خود به کمیته بین المللی صلیب سرخ راه یابد.

ملکه زیبایی لبنان و اسرائیل در کنار هم بخاطر عکسی که در این صفحه ملاحظه میفرمائید و در آن ملکه زیبایی لبنان گادا ترک در کنار ملکه زیبایی اسرائیل، تامارا پورات ایستاده و عکس گرفته است. این امکان وجود دارد که به اتهام جنایت، ملکه زیبایی لبنان به دادگاه کشیده شود.

در این مسابقات که در ماه نوامبر در افریقای جنوبی برگزار گردید. این دو ملکه زیبایی با یکدیگر آشنا شدند و بین آنها دوستی صمیمانه ای برقرار شد. اما وقتی این عکس در پشت جلد یک نشریه لبنانی بچاپ رسید. اینکار باعث عصبانیت بیش از حد مقامات و تندروهای لبنانی قرار گرفت.

نیکلاس فاتوش، وزیر جهانگردی لبنان ضمن محکوم کردن عمل گادا ترک اعلام داشت: «ممکن است که ملکه زیبایی ما که بایکوت جدی اعراب نسبت به اسرائیل را نادیده انگاشته، در بازگشت محاکمه گردد».

یکی دیگر از تندروهای لبنانی گفت: «این زن خائن نیازی به محاکمه ندارد و در بازگشت ما خود باندازه کافی اسلحه در اختیار داریم تا سرنوشت او را تعیین کنیم».

منابع اسرائیلی از این عکس العمل های مردم و مقامات لبنان اظهار شگفتی و تأسف نمودند.

المپیک و فلسطینی ها

وزارت خارجه اسرائیل اعلام داشت که این دولت با حضور ورزشکاران «کشور فلسطین» در مسابقات المپیک مخالفت خواهد کرد. مقامات کمیته بین المللی المپیک اعلام نموده اند که از آنجا که اسرائیل و فلسطینی ها در سپتامبر گذشته موافقتنامه صلح امضاء نموده اند، چنین درخواستی را مورد مطالعه قرار خواهند داد.

دعوت سازمان اسرائیلی به دویی

از سازمان تبلیغات بازرگانی اسرائیلی اخیراً دعوت شده است تا در یک کنفرانس بین المللی که در دویی تشکیل میگردد شرکت نماید. این اولین باری است که این سازمان به کنفرانس ممالک عربی و ناحیه مدیترانه دعوت میشود. موضوع این کنفرانس «رسانه های متحرک» میباشد. علاوه بر این، از سازمان مزبور برای شرکت در کنفرانس جهانی سازمانهای تبلیغات بازرگانی که در مراکش تشکیل میگردد دعوت بعمل آمده است.

دیدار نمایندگان لیکود با فلسطینی ها

الی لوی یکی از اعضای نه چندان سرشناس کمیته مرکزی حزب لیکود پس از آنکه اعلام داشت که برای ملاقات با مقامات فلسطینی به تونس خواهد رفت، این خبر مورد توجه زیاد رسانه های گروهی قرار گرفت.

نمایندگان حزب لیکود در کنست و نیز دیگر مقامات عالیرتبه این حزب دعوت های مشابهی از این دست را قبلاً رد کرده بودند. لوی اظهار داشت که وی همراه با ۱۰ تا ۱۲ نفر از رهبران لیکود بهزینه حزب باین ماموریت خواهند رفت. اسامی اعضای این هیئت در حال حاضر محرمانه نگهداشته شده است.

وزیر کشاورزی چین در اسرائیل

لوی یانگ وزیر کشاورزی چین اخیراً از اسرائیل دیداری بعمل آورد. دیدار او شامل بازدید از چند کیوتص، کارخانجات کشاورزی و تاسیسات آبیاری بود.

معاهده علمی بین هند و اسرائیل

یک معاهده همکاریهای علمی بین آکادمی های علوم اسرائیل و هند در اواخر اکتبر امسال به امضاء رسید که براساس آن مبادله اطلاعات علمی و نیز همکاریهای مداوم پیش بینی شده است. این معاهده جانشین تفاهم نامه ای است که تاکنون ناظر بر روابط علمی در کشور بوده است.

تبلیغ یهودیت

راو الکساندر شیندلر، رئیس «اتحادیه کنیساهای یهودی امریکا» اخیراً پیشنهاد نمود که مبلغ ۵ میلیون دلار برای تبلیغ و آوردن غیر یهودیان به دین یهود تخصیص داده شود.

نامبرده که در سائفرانسیسکو در گردهمایی اتحادیه کنیساهای یهودی امریکا سخن میگفت اظهار داشت: «در دنیای آشفته امروز، یهودیت گنجینه ای از دانش و تجربه در اختیار دارد که میتواند در رفع مشکلات انسانها کار ساز باشد و ما یهودیان باید بتوانیم با غرور و افتخار آنرا به دیگر مردم جهان عرضه داریم. معهداً، راو ریچارهیرش مدیر اجرایی «اتحادیه جهانی یهودیت پیشرو» در واکنش به بیانات فوق اظهار داشت که نظر راو شیندلر نظری خصوصی بوده و منعکس کننده نقطه نظرهای یهودیان رفورم نمی باشد. «اتحادیه جهانی یهودیت پیشرو» نماینده یهودیان ۲۵ کشور جهان است که خود را یهودی رفورم، لیبرال، پیشرو یا باز سازنده میدانند.

هیرش اضافه نمود که از نظر او برای کسانی که مایل به گرویدن به آئین یهود هستند نباید هیچگونه مانعی وجود داشته باشد اما تبلیغ دین یهود را جایز ندانست و تاکید کرد که بهتر آنست که ما بودجه خود را صرف آموزش دادن آئین یهود به نسل های بعدی یهودیان کنیم تا این گروه مطمئناً یهودی باقی بمانند.

بلغارستان و پیشنهاد تجارت آزاد

بنا به گزارش وزارت صنایع و بازرگانی اسرائیل بلغارستان اخیراً از اسرائیل دعوت بعمل آورده تا به اتحاد منطقه ای دریای سیاه پیوسته و بین دو کشور ایجاد مناطق بازرگانی آزاد نماید. اعضای اتحاد منطقه ای دریای سیاه عبارتند از روسیه، اوکراین، گرجستان، ملداوی، رومانی، تونس، ترکیه، یونان و بلغارستان.

رابطه قرار داد صلح با حلو

شرکت «حلو احو» در اسرائیل اعلام داشت که صادرات حلوای تولید شده توسط این شرکت به دیگر کشورهای خاورمیانه در سال ۱۹۹۴ به یک میلیون

دلار بالغ خواهد شد و این افزایش فروش یکی از نتایج مطلوب پیشرفت مذاکرات صلح میان اعراب و اسرائیل است. کشورهای خاورمیانه بزرگترین مصرف کننده حلوا در جهان بوده و در میان این کشورها، اسرائیل با مصرف سالانه ۵۸ کیلو برای هر فرد اسرائیلی، مقام اول مصرف حلوا در جهان را دارد.

دیدار پادشاه و ملکه اسپانیا از اسرائیل

خوان کارلوس و همسرش سوفیا، پادشاه و ملکه اسپانیا اخیراً از اسرائیل دیدار بعمل آوردند. این دیدار همزمان با پانصدمین سال اخراج یهودیان از اسپانیا صورت میگیرد. در سال ۱۴۹۲ فرمان اخراج یهودیان از اسپانیا صادر گردید و این فرمان اخیراً از سوی خوان کارلوس ملغی گردید.

بی بی سی و رادیوی فلسطینی

مقامات سیاسی اخیراً در انگلستان اعلام داشتند که بنگاه خبرگزاری بریتانیا (بی بی سی) به گروهی فلسطینی تعلیمات لازم را برای تاسیس یک فرستنده رادیویی در یهودیه و سامره خواهد داد. سرمایه گذاری برای تاسیس این فرستنده نیز توسط دولت بریتانیا و تعداد دیگری از کشورهای اروپائی انجام خواهد گرفت.

یکپارچگی اورشلیم

اسحق رابین نخست وزیر اسرائیل هفته قبل طی سخنانی که بمناسبت دیدار ۱۶۰ نفر از مدیران صندوق ملی یهود از اسرائیل اظهار میداشت اعلام داشت که اورشلیم بصورت واحد و یکپارچه بعنوان پایتخت سرزمین ما اسرائیل برای همیشه باقی خواهد ماند.

دیدار نمایندگان زنان اسرائیل و فلسطین

نمایندگان «مغامات» بزرگترین سازمان زنان شاغل اسرائیل با سازمان زنان دمکراتیک فلسطین در غزه دیدار بعمل آوردند تا در مورد زمینه های مشترک به گفتگو و تبادل نظر بپردازند. هایا کهن، رئیس بخش مغامات اظهار داشت که دلیل مداخله مستقیم زنان در اموری که باعث اغتشاشات مناطق اشغالی

میشود، اتمسفر کاملاً تغییر پیدا کرده است.

نمایندگان اسرائیل در ترکیه

یک هیئت نمایندگی از سوی وزارت خارجه اسرائیل برای روشن نمودن جزئیات معاهده صلح با فلسطینی ها اخیراً از ترکیه بازدید بعمل آورد. علاوه بر بحث بر سر امکان حضور ترکیه در مذاکرات صلح، در مورد روابط اقتصادی بین دو کشور نیز گفتگو بعمل آمد.

یهودیان باقی مانده در شوروی سابق

براساس آماری که آژانس یهود اخیراً گرفته است، تعداد یهودیانی که هنوز در ممالک شوروی سابق زندگی میکنند نزدیک به ۱٫۵ میلیون نفر میباشد که بزرگترین رقم ۵۶۵٫۰۰۰ نفر در روسیه ۴۷۲٫۰۰۰ در اوکراین، ۱۴۸٫۰۰۰ نفر در جمهوریهای مسلمان و ۸۰٫۰۰۰ نفر در مناطقی که دستخوش اغتشاش و آشوب است میباشد. این ارقام با آمار سابق که تصور میرفت بیش از ۵ میلیون یهودی در این کشورها زندگی کنند مغایرت فاحش دارد.

کمک به پناهندگان گرجی

با همکاری وزارت خارجه و وزارت بهداری اسرائیل، سازمان یهودیان گرجی مهاجر به اسرائیل و شهرداری اورشلیم معادل ۱٫۵ میلیون تن لوازم و مایحتاج پزشکی و داروئی برای کمک به پناهندگان به گرجستان فرستاده شد. دولت گرجستان پس از دریافت این هدیه از مردم و دولت اسرائیل بخاطر اقدام انسانی و بشر دوستانه آنان سپاسگزاری نمود.

روابط بازرگانی ترکیه و اسرائیل

در این ماه یک هیئت نمایندگی ترکیه از اسرائیل بازدید بعمل خواهد آورد. این هیئت مرکب از ۱۵۰ نفر از وزراء، مقامات دولتی، مدیران عامل شرکتها و متصدیان امور جهانگردی ترکیه خواهد بود و امکانات انجام پروژه های مشترک با شرکتهای اسرائیلی، بویژه صنایع الکترونیکی، شیمیائی و دیگر فعالیتهای مشترک در زمینه های ساختمانی، غذایی و کشاورزی مورد مطالعه و مذاکره قرار خواهد داد.

ایران و موشکهای دور برد

اخیراً دولت ایران اعلام داشت که در خلیج فارس و تنگه هرمز اقدام به انجام یک مانور موشکی نموده است. این مانور در شرایطی انجام میگردد که در غرب از روابط آلمان با ایران و نزدیکی بیش از حد این دو کشور اظهار نگرانی فراوان میشود.

بدنبال اعلام خبر این مانور در روزنامه الشرق الاوسط چاپ عربستان، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران اعلام داشت که این مانور بمدت یک هفته و بمنظور آزمایش قدرت موشکهای دوربرد در هدف گیری اسرائیل انجام شده است.

بنا به گزارش منابع غربی، کره شمالی موشکهای مزبور را در ماه جون گذشته برای اولین بار در دریای ژاپن مورد آزمایش قرار داده است.

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران اضافه نمود که مانور اخیر با نام صاعقه ۳ زیر نظر فرماندهی موشکی سپاه پاسداران انقلاب انجام گرفته است و نیروی پاسداران با انجام عملیات کوماندوئی به مقابله با تهاجم شیمیائی از زمین و هوا پرداختند و همزمان از حمله و دفاع الکترونیکی نیز استفاده بعمل آمد.

در لندن یکی از منابع سیاسی غرب انزجار شدید خود را از ادعای آلمان مبنی بر اینکه مذاکرات آلمان با منابع اطلاعاتی ایران صرفاً جنبه بشر دوستانه دارد و بویژه متوجه سرنوشت خلبان اسرائیلی رون آراد

که در ایران در اسارت بسر میبرد میباشد، اعلام داشت. اعتقاد منابع سیاسی بر این است که دولت آلمان با این بهانه سرگرم مباحثه اطلاعات عمده تکنیکی و تکنولوژیک با ایران میباشد.

بنا به گزارش روزنامه معتبر آلمانی اشپیگل از قول منابع اطلاعاتی آلمان، این ادعا که مبادلات مزبور صرفاً جنبه بشر دوستانه دارد، یک دروغ محض میباشد، چرا که دولت آلمان به ایران نه تنها لوازم تکنولوژی پیشرفته جنگی فروخته، بلکه در طی دو سال گذشته به ماموران اطلاعاتی جمهوری اسلامی آموزشهای کافی در این باره داده است.

صادرات آلمان به ایران در سال گذشته از ۵ میلیارد دلار تجاوز نمود حال آنکه صادرات ژاپن و انگلستان و ایتالیا هر یک از یک میلیارد تجاوز نکرد و امریکا تنها ۷۴۷ میلیون دلار جنس به ایران صادر نمود.

مقامات سیاسی در اروپا و واشنگتن چنین اظهار نظر نموده اند که شرکتهای آلمانی بزرگترین تامین کنندگان انواع سلاحهای غیر متعارف برای عراق بوده اند و در مورد صادرات کنونی این شرکتها به ایران نگرانی گسترده ای وجود دارد که این فروشها شامل وسائل جنگی عادی و نیز دیگر وسائل و امکاناتی باشد که ایران بتواند از آن برای ساختن اسلحه اتمی و سلاحهای شیمیائی و بیولوژیکی بهره برداری نماید.



گیتا کروبیان

وکیل رسمی دادگستری امریکا

Member of California State Bar

Licensed Real Estate Broker

(310) 275 - 5500

صددرصد برنده بودن در تمام دعاوی، با بیش از ۱۹ سال سابقه و تخصص در

املاک = مهاجرت = امور تجاری

با توجه شخصی به هر مورد

GUITTA KARUBIAN

ATTORNEY AT LAW

9100 WILSHIRE BOULEVARD

SUITE 530 EAST TOWER

BEVERLY HILLS, CALIFORNIA 90212

امور حسابداری و مالیاتی خود را

به اشخاص متخصص **CPA** و با تجربه بسیارید

مؤسسه حسابداری و مشاوره مالی

الیاس عزیز لاوی CPA

عضو انجمن های حسابداری رسمی **CPA** کالیفرنیا و امریکا

عضو انجمن حسابداران خبره انگلستان **FCA**

دارای ۲۰ سال تجربه در امور حسابداری و مالیاتی

- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی (افراد - شرکتهای سهامی و تضامنی - تراست ها)
- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی هدیه (Gift Tax Return) و مالیات برارث (Estate Tax Return)
- مشاوره در امور مالیاتی جهت کاهش بدهی مالیاتی، برنامه ریزی مالیاتی و ارزیابی Tax Shelter
- تهیه صورت محاسبه افزایش اجاره و هزینه های مربوط به ساختمان های تجاری و شاپینگ سنتر (C.P.I. and Pass Through Expenses)
- تهیه صورتهای مالی (Financial Statements) جهت اخذ وام از بانک ها و مؤسسات اعتباری
- طرح، تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری مالی و حسابداری قیمت تمام شده
- مشاوره در امور سرمایه گذاری جهت خرید و فروش مؤسسات تجاری از قبیل کارخانجات، مؤسسات خدماتی، مغازه های خرده فروشی و عمده فروشی، صادرات و واردات
- مشاوره در امور مربوط به حسابرسی مالیاتی I.R.S. Audit و ادعای خسارت از شرکت های بیمه

ELIAS AZIZ-LAVI

CERTIFIED PUBLIC ACCOUNTANT

8907 WILSHIRE BLVD., SUITE 301
BEVERLY HILLS, CA 90211

Tel : (310) 657-2600

Fax: (310) 657-8981



BANK HAPOALIM

**BANK HAPOALIM B.M.
PRIVATE BANKING**

بانک هپوعلیم

THE LEADING BANK IN ISRAEL

We Welcome You to our **PRIVATE BANKING SERVICE** and invite You to come and talk to us regarding your banking needs.

مقدم شما را به بخش خدمات بانکی اختصاصی گرامی داشته از شما دعوت می کنیم
در مورد نیازهای بانکی خود با ما تماس بگیرید

- *CD'S IN U.S. DOLLARS AND OTHER CURRENCIES حسابهای سپرده ، دولاری و سایر ارزها
- * CASH SECURED LOANS AND LINES OF CREDIT اعطای اعتبار
- *INTERNATIONAL TRADE معاملات بین المللی
- *SAVINGS AND INVESTMENTS PLANS طرح های پس انداز و سرمایه گذاری

PERSONAL*PROFESSIONAL*CONFIDENTIAL*STABLE

شخصی حرفه ای محرمانه ثابت

MEMBER FDIC

Call: Mr. David Zukerman, 6222 Wilshire Blvd., Suite 200
Los Angeles, CA. 90048

Tel: (213) 964 - 7760
Fax: (213) 937 - 1439

شورای داوری و حل اختلاف

داشت و آنهم شادروان مهندس گبای (دانش راد) بود. با توجه به اینکه مهندس دانش راد از رهبران گروههای چپ ایران بود و آقای مراد اریه یکی از نزدیکان به دستگاه سلطنت، اینکه میان این دو فرد چه تجانسی میتوانسته وجود داشته باشد برایم شگفت انگیز بود. ولی بعداً متوجه شدم که شادروان مراد اریه بعد از سقوط دولت مصدق، نه تنها برای نجات جان مهندس دانش راد و دیگر یاران او از خطر اعدام تلاش فراوان کرده، بلکه بدلیل اعتقاد به توانائی های مهندس دانش راد، او را نیز به عضویت در انجمن دعوت کرده است. قصد من از مطرح کردن این دو موضوع، یعنی چگونگی انتخاب اعضای انجمن کلیمیان و تلاشهای مرحوم اریه برای نجات جان مهندس دانش راد، رسیدن باین نکته است که هر چند در رهبری غیر انتخابی انجمن کلیمیان در آن زمان حسن نیت کافی وجود داشت، مع هذا ضابطه و مدیریت صحیح و منطقی در کار نبود. کما اینکه برای همان اولین جلسه ایکه من دعوت شده بودم، بعد از یکساعت که من و روانشاد مهندس دانش راد به انتظار ماندیم، هیچ شرکت کننده دیگری حضور نیافت و با این تصور که احتمالاً اشتباهی در تاریخ دعوت بعمل آمده، ما انجمن را ترک کردیم.

اما دعوت در جلسه دوم هم تقریباً بهمین شکل برگزار شد. مهندس دانش راد و نگارنده سر وقت به محل جلسه رسیدیم و پس از مدتی انتظار آقای سهیم و مرحوم مولیون دو عضو انجمن که از دوستان صمیمی مراد اریه بودند بدفتر انجمن آمدند و اظهار

انجمن کلیمیان انتخابی در آغاز کار با این حقیقت روبرو شد که روال کار پیشین انجمن بر هیچ مبنا و روند صحیح و سازمانی پایه ریزی نشده و کلیه فعالیتهای آن تا آن تاریخ بصورت پراکنده و لحظه ای انجام گرفته - باین ترتیب که مسئله ای پیش میآمده و انجمن اقدام به رفع و رجوع آن میکرد، بی آنکه بر اساس یک برنامه ریزی صحیح جلوی امکان تکرار آنرا بگیرد. علاوه براین، مجموع فعالیتهای انجمن را پیش از انتخابات میشد در ارسال تلگرافات تبریک و تهنیت برای مقامات عالیله مملکتی و حل مسائل جاری مردم خلاصه کرد.

طبعاً، عضویت در انجمن که انتخابی نبود بیشتر بر مبنای روابط بود تا ضوابط. بعنوان مثال بخاطر دارم در سال ۱۳۳۴ روزی در بانک ملی شاهد اختلاف و برخورد آقای مراد اریه وکیل مجلس و آقای برخورداریان رئیس شعبه مرکزی بانک ملی بودم. بدلیل دوستی که با آقای برخورداریان داشتم، با پا در میانی نگارنده این اختلاف فیصله پیدا کرد. چند روز بعد نامه ای از انجمن کلیمیان بدستم رسید که مرا بعنوان عضو برای شرکت در جلسات انجمن دعوت کرده بودند. هر چند نحوه این انتخاب را نمی پسندیدم، مع هذا بدلیل علاقه مفرضی که به شناخت چگونگی فعالیتهای کادر رهبری جامعه داشتم، این دعوت را پذیرفتم.

روز موعود در ساعت مقرر در دفتر انجمن حضور یافتم و با تعجب فراوان ملاحظه کردم که غیر از من تنها یک نفر دیگر از اعضای انجمن آنجا حضور

داشتند چون اکثریت نیست جلسه تشکیل نخواهد شد. در نخستین جلسه انجمن کلیمیان انتخابی در سال ۱۳۴۰ تعداد منتخبین گروه انجمن سابق و منتخبین جدید تقریباً برابر بود. جلسه بسیار پر هیجان و در یک محیط متشنج تشکیل شد زیرا قرار بود که در همین جلسه انتخاب هیئت رئیسه انجام گردد و اختیارات رئیس سابق انجمن به رئیس جدید منتقل گردد.

سخنگوی دسته منتخبین جدید شادروان ابراهیم موره بود که با حرارت بسیار از یک تحول بنیادی در انجمن جدید سخن میگفت. سخنگوی طرف مقابل در حقیقت خود آقای مراد اریه و یکی از همکاران جدی ایشان آقای روح الله مناسیبیان بود. روح الله مناسیبیان در امر رسیدگی به املاک انجمن و جلوگیری از حیف و میل آنان توسط متجاوزین، کوشش بسیار نموده بود. در آن روزگار تعدادی از زمین خواران با همدستی اعضای اداره ثبت اسناد و املاک چشم طمع به املاک عمومی اقلیت ها دوخته بودند. واقعیت آنکه غالباً اسناد انتقال این املاک به انجمن ناقص و بدون نظارت و بررسی یک وکیل ورزیده دعاوی انجام گرفته بود، بنابراین امکان اقامه دعوی بر علیه انجمن و بی اعتبار کردن اسناد و یا اصولاً دست اندازی به املاک بعلت نبودن سرپرستی که از حقوق این املاک دفاع نماید آسان تر از تجاوز به املاکی بود که صاحبان شخصی داشتند.

شاید در اینجا ضروری باشد که این نکته را یادآوری کنم که در گذشته های دور افراد خیری بوده اند که مصدر امور خیر میشدند و برای تهیه قبرستان عمومی یهودیان و یا حمامها و کنیساها و حتی مراکزی نظیر یشیوا و میدراش اقدام به خرید ملک میکردند. معمول بر آن بود که چند نفری که در رأس این فعالیت ها قرار داشتند املاک را بنام خود به ثبت میدادند و معمولاً در وصایای خود به روشنی مینوشتند که این املاک متعلق به جامعه است و وارثین آنان هیچگونه حقی نسبت بآن ندارند.

ولی بعد از در گذشت افراد خیر اصلی که اقدام به تهیه ملک کرده بودند با اختلافاتی که فی مابین ورثه پیدا میشد معمولاً حداقل یک یا دو نفر از هر دسته وراث برای اعمال فشار بر علیه سایر وراث از امضاء سند و انتقال املاک مزبور به انجمن طفره میرفتند. یکی از این موارد موقعیت ملکی بهشتیه در میدان فوزیه بود که سالیان طولانی انتقال سند آن مورد منازعه قرار داشت و سالها طول کشید تا یکی از وراث که از انتقال ملک به انجمن ابا داشت با وساطت بسیاری از محترمین و معتمدین بالاخره سند انتقال به انجمن را امضاء نمود.

بهر حال در اولین شب برگزاری جلسه انجمن شادروان حاج حبیب القانایان بسمت ریاست انجمن کلیمیان و شادروان ابراهیم موره بسمت نایب رئیس انجمن انتخاب شدند. بعداً با انتخاب آقای دکتر روح اله کهنیم که دارای تحصیلات عالی و سوابق فعالیت های بازرگانی بود، بسمت دبیر انجمن و با کوششهای ایشان تحول قابل توجهی بوجود آمد و بتدریج انجمن کلیمیان در راه ایجاد یک سازمان اداری قدم بر داشت. در آن تاریخ انجمن دارای دو ملک مرغوب بود یکی در خیابان سپه که قبرستان قدیمی یهودیان بود و دیگری در خیابان شیخ هادی که بیک کلینک اجاره داده شده بود. و لازم به یادآوری است که سالیان دراز ملک خیابان سپه مورد منازعه با اداره اوقاف بود و شادروان مراد اریه برای باز پس گرفتن این ملک از اداره اوقاف و ایجاد ساختمان در آن ملک تلاش بسیار کرد، این ملک در حقیقت قبرستان قدیمی یهودیان در دوران سلطنت قاجار بود زیرا در آن تاریخ خیابان سپه سرحد شمالی تهران را تشکیل میداد. فعالیت های انجمن کلیمیان در آن تاریخ، بطور کلی ادامه همان روال گذشته انجمن بود و هنوز امکان برنامه ریزی های بلند مدت بوجود نیامده بود ولی بتدریج با سازمان دهی و بکار گرفتن روش های صحیح مدیریت اجتماعی بویژه آینده نگری و بررسی پیشنهادات هئیت اعضا، انجمن آماده قبول تحولات جدید میشد. در یکی از شهای جلسات انجمن آقای مظفر مسن که

شادروان ابراهیم راد
شادروان فریدون ربیعی

بانوان

خانم ملیحه کشفی
خانم شمسی بنیایان (رئیس صندوق ملی)
خانم مهین الیاسیان

آقایان

دکتر سلیمان آقانی
دکتر روبن جمشید ملامد
دکتر داود کاشانی
مسعود هارونیان
جمشید بخرد
شموئیل کامران
خلیل نهانی
عبداله اعتصامی
رحمت اله کهنیم اصفهانی
باروخ شاهی
حق نظر فرح نیک
نجات اله گبای
جمشید نوائین
دکتر کامران بروخیم
پرویز نظریان
نجات اله دردشتی
الیاس اسفندی
مهندس ابراهیم عبیر
لقمان سخانی
سلیمان کهن
حبیب اله رحمانی
فیض اله نجات حبیب
منوچهر لاری
سلیم مراد
مهندس خانبابا نورمند
خانبابا کهن صدق
آشر فرهادیان
هوشنگ ضرابی

کلام شیرین و شیوانی داشت و بعلت خدماتی که در کمیته مدارس کورش کرده بود مورد توجه مردم بود بعد از انتقادات حادی که از رویه انجمن مطرح کرد، یکبار دیگر این رویای قدیم جامعه را که ایجاد صندوق ملی قدم اول در راه حل اساسی رفع مشکلات جامعه خواهد بود با بیانی قوی و مستدل مطرح کرد.

برای نگارنده که سالهای طولانی از دوران باشگاه برادران برای ایجاد صندوق ملی تلاش کرده بودم و در فکر پیدا کردن راه حلی اساسی بمنظور سروسامان دادن بامور جامعه و متشکل کردن افراد جامعه در یک سازمان فرا گیر و پرتوان اجتماعی بودم شنیدن این مطالب فرصت مغتنمی بود. بعد از یک هفته بررسی و مشاوره در این باره، در جلسه بعد امکان بهره گیری از ایجاد صندوق ملی را برای سرو سامان دادن به انجمن کلیمیان و رفع مشکلات اجتماعی مطرح نمودم، و پس از اینکه توضیحات کافی در این باره به اعضاء انجمن داده شد انجمن به اتفاق آراء باینجانب تکلیف نمود که نسبت به تشکیل صندوق ملی اقدام نمایم. دو نفر از اعضاء انجمن نیز برای همکاری در این امر تعیین گردیدند.

بعد از مدتی مطالعه و بررسی اولین جلسه مشورتی برای ایجاد یک صندوق میلی با حضور تعداد زیادی از خدمتگزاران جامعه، دست اندکاران امور بانکی و اقتصادی و صاحبان حرفه و مشاغل تشکیل گردید و پس از بحث و مشورت های فراوان، قرار بر این شد که این جلسات تا تعیین چگونگی ایجاد صندوق ملی ادامه یابد. اسامی شرکت کنندگان در جلسه مشورتی صندوق ملی و پایه گزاران نخستین سنگ بنای صندوق ملی برابر مندرجات «کارنامه صندوق ملی» عبارت بودند از:

زنده یادان

شادروان عطاءاله یوم طوب (نایب)
شادروان ژان هارونیان

شاهرخ سبزه رو
بودعیم
دکتر حشمت اله کرمانشاهی

کمیته نظارت و بازرسی

دکتر داود فروزان پور
دکتر عطااله رامین
دکتر امیر آقائی
دکتر مهرداد پاک نیا
دکتر مشفق
جمشید نوانین
رحمت اله کهنیم اصفهانی
منوچهر لای

کمیته کمک بمستمندان

خانم ملیحه کشفی
عطااله یوم طوب
جمشید بخرد
حق نظر فرح نیک
نجات اله دردشتی
با همکاری «الياهو بروخیم»

کمیته روابط عمومی

دکتر داود کاشانی (رئیس کمیته)
خانم مهین عمید
جمشید بخرد
نجات اله دردشتی
الیاس اسفندی
لقمان سخانی
سلیمان کهن
شاهرخ سبزه رو
ایرج سیمینو
دوستدار

کمیته فاندربزینگ بانوان

خانم عزیزه برال
خانم نهادار

خانم بودانی
خانم عافار
خانم گیتی فروزان پور
خانم فرح شایانی
خانم دردشتی

کمیته فاندربزینگ

خانم ملیحه کشفی
خانم مهین الیاسیان
خانم عزت یونسی
خانم اختر نهانی
عطاءاله یوم طوب
خلیل نهانی
جمشید بخرد
شمونیل کامران
شباتیان
باروخ شاهی
حق نظر فرح نیک
حبیب اله رحمانی
فیض اله نجات حیم
عزیزاله ویکتوری

کمیته بانوان

خانم شمسی بنایان (رئیس)
خانم ملیحه کشفی
خانم مهین الیاسیان
خانم اختر نهانی
خانم ثریا ملامد
خانم رزا شاهی
خانم ژاله کامران
خانم عزت یونسی
خانم بودانی
خانم مهین بخرد
خانم پروین کرملی
خانم کمالی
خانم مهین عمید (شاعره نامدار)
خانم روحانیه تجاریه

کمیته حل اختلاف

مسعود هارونیان (رئیس)

جمشید بخرد (نایب رئیس)

شادروان عبدالله ناسی

حییم شوفظ

الیاهو قدسیان

شادروان حاجی ابراهیم اسحق پور

حق نظر فرح نیک

شادروان دکتر مرتضی معلم

عبداله زرگریان

شادروان عطاءاله یومطوب

صندوق ملی کمک می‌کرد قاعدتا نمی‌بایست نسبت به سازمان دیگری تعهدی داشته باشد بنابراین لازم بود که همه سازمانها از جمع آوری وجوه خودداری نمایند تا صندوق ملی بتواند کار خود را شروع نماید و در این دوران فطرت معلوم نبود که بودجه سازمانها باید از کجا پرداخت شود. انجمن کلیمیان هم هیچ گونه سرمایه اولیه نداشت که بتواند در اختیار صندوق ملی قرار دهد. این بن بست با وجود همه هیبت و لاینحل بودن خود هنوز قسمت بسیار کوچکی از اساس مشکل بود و همراه با آن مخالفت سازمانهایی که هر کدام استقلال مالی خود را مبنای حفظ موقعیت و شئون اجتماعی خود می‌داشتند مزید بر علت شده بود.

در شماره های آینده چگونگی رفع همه این مشکلات و ایجاد صندوق ملی را از نخستین تلاش های ناموفق تا سرانجام تشکیل یکی از موفق ترین و مؤثرترین فعالیت های نیم قرن اخیر و اثرات آنرا خواهیم نوشت.

تعداد شرکت کنندگان افراد در این جلسات گاهی به ۳۰ تا ۴۰ نفر میرسید زیرا در حقیقت بهیچ وجه روشن نبود که چگونه میسر است این گره کور را گشود. از کجا باید شروع کرد و به چه صورتی صندوق ملی را آغاز نمود. مشکل عجیبی که در آن تاریخ با آن روبرو شده بودیم این بود که اگر کسی به

خدمات بیمه و مالی اسحقیان

مشاور و راهنمای صدیق شما در امور بیمه و وام

14937 VENTURA BLVD.
SUITE 206
SHERMAN OAKS, CA 91403

(818) 906-3666
(310) 470-6938
FAX: (818) 783-4312

گروه خدماتی شری جلیلوند

*Social Services Specialist
Sherry Jalilvand*



با ۲۳ سال سابقه و اجازه رسمی از دولت آمریکا به عنوان:

متخصص کمک های اجتماعی

مورد توجه ۶۵ ساله ها و دیگران

اگر بیش از ۶۵ سال دارید، شما و همسرتان واجد شرایط جهت گرفتن حقوق نقدی و کارت بیمه از دولت آمریکا می باشید همینطور اگر فرزند زیر ۲۱ سال دارید یا یک بیماری دائمی شما را از کار کردن باز میدارد میتوانید از این مزایا استفاده کنید.

TEL: (818) 501 - 0444

Fax: (818-501-0452)



درود بر شما فریاد رسان

جامعه و ترتیب دادن برنامه های خیریه، بودجه ای خاص این صندوق فراهم شود. برای این صندوق حساب بانکی جداگانه ای در نظر گرفته شده و کلیه وجوه دریافتی تا دینار آخر در آن واریز میشود. موفقیت این اقدام خیر آرزوی دیرینه هر بشر دوستی را برآورده میسازد... ما از هر کدام از اعضای خیر جامعه که علاقمند هستند از نحوه دقیق کار صندوق و نیز از گره های کور زندگی هم نوعانشان مطلع شوند دعوت میکنیم تا در یکی از جلسات کمیته شرکت کرده، به حقانیت تأسیس این صندوق پی ببرند...

بزرگان دین ما گفته اند «هر یهودی در قبال یهودیان دیگر مسئول است». در این جامعه زنان بیوه ای هستند که قادر به تهیه دارو نیستند، خانواده های بی بضاعتی هستند که دختر عروس میکنند و توانایی یک شب پذیرایی از خانواده داماد را ندارند، بیماران بدون بیمه ای هستند که قادر به تهیه دارو نیستند. این دروغ بزرگ را نپذیریم که میگویند یهودی فقیر وجود ندارد. هر چقدر در توان شما است به این صندوق کمک کنید. اگر برای سلامتی عزیزانتان نذری دارید، اگر برای رفع خطر از افراد خانواده خیال صدقه دادن دارید، این صندوق را یاری کنید. اگر بخواست خداوند فرزندانتان عروس و داماد شده اند یا مرادی برآورده شده، به

یوم کیبور امسال اعلامیه ای درباره علت تأسیس «صندوق اضطراری نیازمندان و بیماران» و وظیفه فرد فرد ما در قبال این صندوق نوشته بودم که از جانب فدراسیون یهودیان ایرانی چاپ شد و در دو کنیسای «بنه امونا» و نصح ایسرائل» پخش گردید. از آنجا که بسیاری از شما هم کیشان عزیز در کنیسه های دیگری به اجرای مراسم نیایش مشغول بودید بجا است خلاصه ای از آن اعلامیه را از نظرتان بگذرانم.

یکی از مسائل حاد جامعه ما وجود افراد کم بضاعتی است که به علت شدت گرفتن بحران های اقتصادی قادر به گذران زندگی خود نیستند و یا افرادی که بهمین دلیل دارای بیمه سلامتی نیستند و ناگهان مبتلی به یک بیماری مهلک شده، نیازمند درمان و جراحی میشوند. در چنین موقعیتهائی است که سازمانهای خیریه یهودی ایرانی با زحمات فراوان، تمام وقت به جمع آوری اعانه برای این افراد مشغول میشوند. این مسئولیت طاقت فرسا یعنی جمع آوری اعانه در اسرع وقت، سلامت جسم و جان خیر اندیشان نیکنامی را که بار سنگینش را به دوش گرفته اند تهدید میکند. به جهت تسهیل این امر، سازمانهای خیریه جامعه ما بر آن شده اند تا زیر چتر فدراسیون یهودیان ایرانی صندوقی تأسیس شود بنام «صندوق اضطراری نیازمندان و بیماران» تا با مدد خواهی از افراد

شکرانه شادی خود صندوق را مدد کنید. در سالروز مرگ والدین از دست رفته، هیچ اقدامی مانند کمک به این صندوق موجبات شادی و آرامش روح آنها را فراهم نمیکند. خلاصه اینکه یکایک ما باید وظیفه وجدانی و قومی خود بدانیم که با پرداخت اعاناتی پیوسته به این صندوق کمک کنیم. درست است که شما مستقیماً با مستحقی که تقاضای کمک دارد روبرو نیستید ولی وجود صندوق نشانه وجوه مستحق است و کمک نکردن شما به صندوق یعنی دست رد گذاشتن بر سینه همنوعی که از بد روزگار نیازمند شده است...

در این روزگاری که عده ای با ترور شخصیت دیگران سعی میکنند اظهار وجود کنند، تأسیس و اداره این صندوق که با همکاری و اتحاد چند سازمان خیریه مختلف شکل گرفته، سمبول یک کار قشنگ گروهی است و بهمین جهت غرور انگیز و امیدوار کننده است. تا این لحظه خیر اندیشانی از «سازمان نصح اسرائیل»، «سازمان مگبیت» و «فدراسیون یهودیان ایرانی» در پیش برد این هدف انسانی به فعالیت مشغولند. اطمینان راسخ دارم که سازمانهای خیریه دیگر هم پس از آشنائی با هدف و طرز کار این صندوق مستقیم یا غیر مستقیم در پیش برد اهداف این صندوق سهیم خواهند شد. معتقدم از عواید هر جشن خیریه ای که در این شهر برگزار شود درصد خاصی هر چقدر هم مختصر باید به این صندوق واریز شود.

بدنبال پخش اعلامیه ها، اعضا، کمیته «صندوق اضطراری نیازمندان و بیماران» به بنده ماموریت دادند در دو کنسای «بنه امونا» و «نصح اسرائیل» درباره نحوه کار صندوق و مسائل آن چند دقیقه ای صحبت کرده از هم کیسان عزیز تقاضای مساعدت کنم. با ناامیدی این ماموریت را پذیرفتم چرا که میدانستم در این دوران رکود اقتصادی اعانه دادن برای بسیاری از افراد چندان راحت نخواهد بود و کسانی هم که توان مالی کمک کردن دارند قبل از صحبت من اعانه های اصلی را برای خرید برآخا تورا و باز کردن در هخال و غیره... اختصاص داده بودند.

در آن فرصت کوتاه روی دو نکته تکیه کردم.

یک، از مردم خواهش کردم در عوض قربان کردن مرغ و خروس برای هر فرد خانواده، حداقل همان مبلغ را به صندوق اختصاص دهند که صوابش چند برابر خواهد بود و گفتم که اگر تصور شما بر این است که قربان نکردن گناه است گناه همه شما بر گردن من. و بعد بعنوان نمونه گرفتاری دو خانواده را بدون ذکر نام (چون نام مستمندان برای خود اعضا، صندوق هم سری است) شرح دادم. وخامت اوضاع این خانواده ها اشک از چشمان بسیاری سرازیر کرد. عده ای باورشان نمیشد که افرادی با این نیاز شدید مالی در قلب جامعه ما وجود داشته باشند. روشن شدن این مسائل، شما مردم خوب و رثوف را تحت تأثیر قرار داد و با لطف بی پایان خود «صندوق اضطراری نیازمندان و بیماران» را مدد کردید. و این بار قلم به دست گرفته ام تا به نمایندگی از جانب اعضا، کمیته و بخصوص از جانب نیازمندانی که با مساعدت شما بارشان اندکی سبک شده از یکایک شما سیاستگزاری کنم. چرا فقط از غمها، نامردمی ها، مشکلات و سردیها سخن بگوئیم، چرا از همدلیها، اتحاد، برادریها و انسانیت نگوئیم و ننویسیم. وقتی دستخوش ناامیدی میشدم فغان برمیآوردم که «آنچه که بجائی نرسد فریاد است»، امروز که برای فریاد این دردمندان جامعه فریاد رسانهائی پیش قدم شده اند چرا با افتخار و با بوق و کرنا از محبت و مساعدتشان ننویسیم. درود بی پایان بر شما فریاد رسان، پشانی و دستهای دهنده و بخشنده شما را از سر مهر، خواهرانه میبوسم. امیدواریم خداوند توان مالی بیشتر بشما عطا کند تا با راحتی بیشتر دست افتاده را بگیرید. از شما خانمی که در یک مهمانی شرح غم یک از مستمندان را شنیدید و در خفا و بدون سروصدا در همان مجلس ۳۵۰ دلار به صندوق اختصاص دادید، میشکریم از شما خانمی که وقتی خیر به شوهرتان گذشت در عوض مرغ و خروس قربان کردن آدرس صندوق را گرفتید و به شکرانه سلامت او رقمی را به این صندوق اختصاص دادید. متشکریم. از شما خانمی که چند روز وقت خود را به این اختصاص دادید که سراغ یکایک افراد فامیل خود بروید و وجهی بابت یا بجای قربانی کیپور از آنها بگیرید و با ذکر نامشان

توان کمک صندوق ناچیز است. دست اندر کاران این کار خیر بخصوص زحمتکش ترینشان آقای «الیاس اسفندی» و آقای «فرح نیک» را تنها و بی پشتیبان نگذاریم. اینها که زندگی و شب و روز خود را به جمع کردن اعانه آنها با سختی فراوان اختصاص داده اند، عادلانه نیست اگر در این راه دشوار از حمایت یکایک ما برخوردار نشوند. امیدم بر این است که همگی ما به شکرانه شادیهائی که خداوند نصیبمان خواهد کرد به این صندوق کمک کنیم و ای کاش این رویای بهشتی روزی جامه عمل بپوشد که هیچ انسانی نیازمند نشود.

حدود ۵۰۰ دلار پول را در یک جعبه کوچک سفید رنگ برای صندوق آوردید متشکریم. از شما برادر عزیز و خواهر عزیز که در این دوران سخت خواهران و برادران مستمند خود را فراموش نکردید متشکریم. از شمائی که ۵ دلار بیشتر توان کمک نداشتید تا شمائیکه چک هزار دلاری فرستادید، از همگی متشکریم. صمیمانه آرزو میکنیم که خودتان هرگز نیازمند کمک نشوید. برایتان سلامتی، روزی سهل و آسان، آسایش فکر و خیال و شادمانی های روز افزون آرزو داریم. ولی این هنوز آغاز کار است. نیازها فراوان و

**JACOB
F. ESAG OFF
D.D.S.**

**دکتر جیکوب اسحاق اف
دندانپزشک**

تلفن ۲۴ ساعته

(310) 652-9114

239 S. La Cienega Blvd., Suite 200
Beverly Hills, CA 90211 **بک بلاک جنوب و بلنر**

پارکینگ رایگان شهرداری بورلی هیلز
با فاصله یک بلاک
بک بلاک جنوب و بلنر روبروی پارک لاسونگا

مشاوره رایگان

- روت کانال
- روکش چینی و دندان های مصنوعی (ثابت و متحرک)
- زیبایی دندانها با باندینگ
- سفید کردن دندانها
- جلوگیری از پوسیدگی دندانها
- جلوگیری از بیماری های لثه
- جراحی دهان و دندان
- قبول اورژانس های دندانپزشکی

دکتر بهروز بروخیم دکتر بنجامین (بهنام) بروخیم

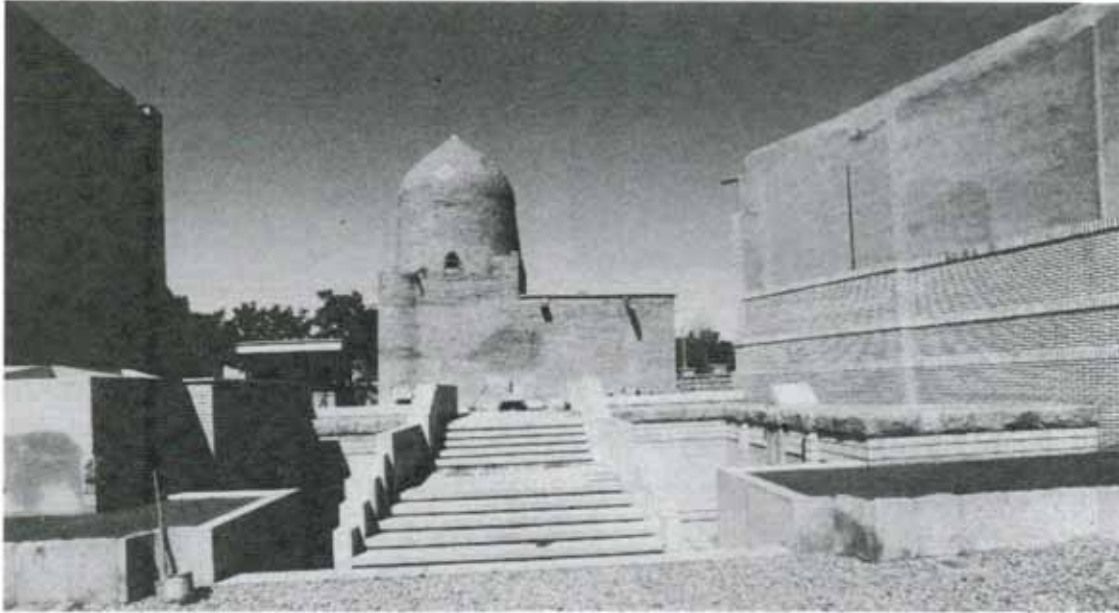
جراحی استخوان و مفاصل - ارتروسکوپی

Orthopedic Surgery

436 N. Bedford Dr. #303
Beverly Hills, C A 90210
(310) 859 9196

10767 Riverside Dr.
North Hollywood, CA 91602
(818) 980-8881

افتخار آفرینان



نمای کلی مقبره استر در زمانیکه در حال توسعه و ترمیم بود

کردن معماری آن با محیط قابل تحسین است و من بعنوان رئیس کمیته معماری شهر، آرزو میکنم دفتر معماری (GABBAY ARCHITECTS) بتواند با طرح های بیشتری مشابه این طرح به زیبایی شهر بورلی هیلز کمک کند.

سپس پلاک و حکم مخصوص جایزه توسط «مکس سالتر» شهردار بورلی هیلز به مهندس گبای اهدا شد.

روزنامه «لوس آنجلس تایمز» خبر مزبور را به تفصیل در ستونی منتشر نموده و توضیح داد که جایزه های مزبور به طرح های برگزیده از میان ۲۴ طرح که در سالهای ۹۲-۱۹۹۱ ساخته شده اند، تعلق گرفته است.

این موفقیت غرور آفرین یک عضو جامعه ایرانی باعث شادمانی و مسرت فراوان همه ایرانیانی که از خبر آن آگاه شدند گردید.

در ماهی که گذشت، طی مراسمی رسمی در جلسه «انجمن شهر» در شهرداری بورلی هیلز، جایزه های معماری برای بهترین طرح های ساختمانی شهر توزیع شد. خبر یافتیم که در میان ۵ جایزه توزیع شده، مهمترین آنها یعنی THE CHAIRMAN AWARD بخاطر طرح ساختمان CARAVAN RUG CORP. در خیابان ویلشیر، به آقای مهندس یاسی (الیاس) گبای اهدا شده است. مراسم مزبور مستقیماً از کانال تلویزیونی بورلی هیلز پخش میشد. قبل از اهدا، پلاک مخصوص به «یاسی گبای»، «ریچارد مایر» رئیس کمیته معماری به تفصیل درباره این جایزه و اهمیت آن توضیح داده گفت: «پروژه ساختمان CARAVAN از نظر شخص من و هیئت ژوری، محبوب ترین طرح در میان دیگر طرح ها بود و بهمین دلیل CHAIRMAN AWARD را به آن اختصاص دادیم. توجه مهندس گبای به اصالت بنا و بخصوص هماهنگی

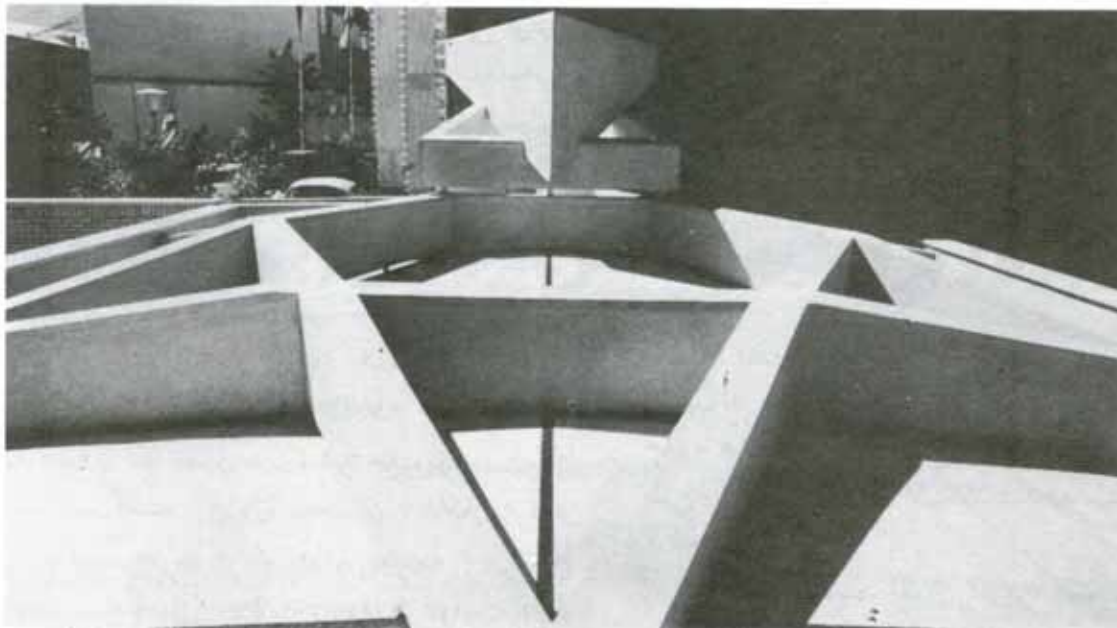


از راست به چپ به ترتیب: ماکس سالترشهردار
بورلی هیلز، مهندس یاسی گبای و ریچارد مایر
رئیس کمیته معماری در مراسم توزیع جوایز

گمان کنم تازگی این جزئیات و ایده ها است که توجه
هیئت داوران را جلب کرده است.»

احساس شخصی مهندس گبای را درباره این
موفقیت سؤال کردم درکمال تواضع از پاسخ دادن طفره
می رفت و بالاخره بر اثر اصرار من چنین پاسخ داد:
«فقط به یک موضوع افتخار میکنم و آن اینکه در طی
مراسم مزبور نام من بعنوان یک آرشیکتک ایرانی در
کنار نام آرشیکتک های صاحب نام آمریکائی آمد.

در دیداری که با مهندس گبای داشتم علت
موفقیت این طرح را جويا شدم، وی در این باره چنین
توضیح داد: ساختمان مورد بحث یک بنای یک طبقه و
نسبتاً وسیع است که در سالهای ۱۹۳۰ ساخته شده و دو
سال قبل توسط شرکت «کاروان» خریداری شد تا محل
نمایشگاه اصلی و فروشگاه فرش آن شرکت شود. در
طرح نوسازی بنا، سعی شده است تا حد امکان،
جزئیات معماری ساختمان بصورت اصلی آن برگردانده
شود. در عین حال، برای ایجاد یک نقطه عطف بقصد
جلب توجه بیشتر و افزایش گیرائی بنا، ورودی
ساختمان و سایبان سردر آن با طرح مدرن تری ساخته
شده و این تضاد بین «کهنه» و «نو» است که توجه
بیننده را جلب میکند. مهندس گبای سپس اضافه کرد:
«شادمائی واقعی ام از این است که موقعیتی در اختیارم
قرار گرفت تا مثل همیشه احساسات ایرانی خودم را از
طریق کارم عرضه کنم. همانطور که میدانید «کاروان»
یک فروشگاه فرش است. من برای طرح سایبان
ورودی نه تنها از نقش «گلیم ایرانی» استفاده کردم،
بلکه برای اولین بار در تاریخ شهر «گلیم» واقعی را
مورد استفاده قرار دادم. ضمناً در طرح باغچه کوچک
جلو ویرین ها با کمک یک آرشیکتک باغ ساز ایرانی،
از نقش حاشیه فرش های ایرانی الهام گرفته شد.



در طرح نوسازی مقبره استر، بام کنیسیای زیرزمینی آن بشکل یک «ماقن داوید» بزرگ طرح شده.
حجم دو مثلث تقاطع شده که در بالای عکس دیده میشود نورگیر بالای «هخال» است. این نورگیر
بفرمی طرح شده که در ساعت های مختلف تظیلاهای روز نور آفتاب را بروی هخال منعکس میکند.

کандید برای «جایزه معماری اسلامی آقاخان» بود. از پروژه های بنام دیگر وی میتوان طرح توسعه و ترمیم «مقبره استر» در همدان را نام برد که از طرف انجمن کلیعیان به او محول شد. و بالاخره یکی از آخرین طرح های مشهور او قبل از ترک ایران طرح «دانشگاه گیلان» در رشت بود که به دلیل انقلاب ایران ساخته نشد.

«یاسی گبای» دارای مدال فارغ التحصیلی رتبه اول از شاه فقید و همچنین «نشان آبادانی» از وزیر آبادانی و مسکن است.

چند سالی پس از مهاجرت به آمریکا مهندس گبای دفتر معماری (GABBAY ARCHITECTS) را در بورلی هیلز، با شرکت برادرش مهندس حمید گبای تأسیس نمود. موسسه مزبور یکی از موفق ترین دفاتر مهندسی است که توسط آرشیکت های ایرانی مهاجر به آمریکا تأسیس شده است. مهندس حمید گبای، افتخاری دیگر برای جامعه یهودی ایرانی کالیفرنیا است. وی تحصیلات خود را در دانشکده معماری دانشگاه شهر فلورانس با رتبه عالی به اتمام رسانید و تا سالهای آخر اقامت در ایران بموازات کار مهندسی، در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران نیز در رشته معماری مقام استادی را دارا بود.

حمید گبای در آمریکا در حین اشتغال در حرفه خود فعالیت های اجتماعی قابل ملاحظه ای نیز دارد. از میان آنها میتوان عضویت هیئت مدیره MAPLE CENTER، فعالیت و عضویت در بنیاد فرهنگی مدارس بورلی هیلز (B. H. E. F.) و همینطور بنیاد فرهنگی ایرانیان را نام برد. حمید گبای در شهرداری بورلی هیلز هم فعال است. از جالب ترین طرح هائیکه توسط مهندس حمید گبای به شهرداری بورلی هیلز پیشنهاد شده میتوان استفاده پیاده رو را برای رستورانها نام برد. این طرح با پیگیری اکنون بصورت قانون در آمده و در واقع بطور قابل ملاحظه ای نمای ظاهری شهر را عوض کرده و بقول عده ای به شهر رنگ اروپائی داده است.

موفقیت های هر چه بیشتر آقایان مهندس یاسی گبای و مهندس حمید گبای را آرزومندیم.

آرشیکت های سرشناسی چون «فرانکلین اسرائیل» که در ردیف با ارزشترین آرشیکت های امروز آمریکا است و «جین وانگ» که یکی از بزرگترین دفاتر معماری لوس آنجلس را دارد. من این افتخار را فقط از آن خود نمی دانم. ایمانم براین است که این جایزه تعلق به همه هم وطنانم دارد و باعث خواهد شد آثار با ارزش بقیه آرشیکت های ایرانی از این پس با دقت بیشتری مورد توجه قرار گیرد».

فرصت مناسبی است تا بیوگرافی تحصیلی و شغلی مهندس گبای را بعنوان یک یهودی ایرانی موفق در حرفه خود از نظر خوانندگان عزیز بگذرانم.

یاسی گبای تحصیلات خود را در دانشگاه تهران با رتبه اول فارغ التحصیلی و پس از آن در دانشکده «بوزار» دانشگاه پاریس به انجام رسانده است. شهرت حرفه ای مهندس گبای در ایران بیشتر بخاطر طرح ساختمان هتل ها، بخصوص طرح زیبای نوسازی و توسعه هتل شاه عباس در اصفهان بود. دیگر اینکه در مسابقه ای که بین کلیه آرشیکت های ایران برای طرح میدان مقابل هتل شاه عباس ترتیب داده شد، طرح «یاسی گبای» برنده رتبه اول شناخته و ساخته شد. لازم به توضیح است که مجموعه هتل شاه عباس اصفهان در سال ۱۹۸۰ در میان طرح های انتخاب شده و



مهندس گبای و حمید گبای در دفتر کار خود

کترینگ گلات کاشر جک بروخیم

زیر نظر مستقیم «آر - سی - سی»

ROYAL CATERING GLAT KOSHER

کترینگ انحصاری مجتمع فرهنگی ارتص در «ولی»

و بسیاری از هتل های درجه اول لوس آنجلس

مدیریت، خوشنامی و تجربه طولانی و درخشان مهندس زاک بروخیم

در مورد هتل داری و کترینگ رمز موفقیت چشم گیر ما میباشد

نرخ مخصوص در ایام هفته در مجتمع فرهنگی ارتص از ۱۹ دلار به بالا

جهت برگزاری کنفرانس ها، سمینارها و جلسات مختلف سالن مادر اختیار شما خواهد بود

جشن های بزرگ و کوچک شمارا شاهانه و اشرافی برگزار میکنیم

در منازل انواع اردو و شام و دسر ۲۲ دلار

OPEN B.B.Q

در منازل اوپن باربیکیو ۱۵ دلار

تلفن ۹۹۹۳ - ۴۵۸ (۳۱۰)

فکس تازه رسیده

از آن دنیا



اینجانب شادروان مهین آمرزیده مدت یکسال است که دارفانی را وداع گفته و بقول بعضی ها به آسمان صعود کرده ام. در تمام طول عمر زنی شاد و زنده دل بوده و زندگی بی دغدغه ای داشته ام. تا آنکه روزی بیمار شده و با پای خود به بیمارستان رفتم و چند ماهی بعد هم در سن ۵۰ سالگی عمرم را دادم به شما و رفتم که رفتم.

همه ارکان وجودم صحیح و سالم بود، جز اینکه این اواخر غم و غصه و دلشوره وجودم را رها نمیکرد. دکترها نظرات مختلفی داشتند. چند رقم بیماری عجیب و غریب بمن بستند که مردم همه حیران مانده بودند. اما در میان دوست و فامیل پیچیده بود که فلانی دق مرگ شده. بله ... خدا

نکند روزگار برای آدمی بد بیاورد و تمام رشته ها را پنبه کند و چرخها شروع کنند در جهت عکس چرخیدن. چرخ زندگی منم درست حرکت میکرد تا آنکه بچه ها شالومیشان به ثمر رسیدند و انتظارها به پایان رسید و زمان گرفتن عروس و داماد بسر آمد.

برده های بلند صحنه تئاتر به کنار رفتند و تئاتر شروع شد. دامادم با اینکه از خانواده خوبی بود گویا درمحضر آرسن لوین درس خوانده باشد. از هر جهت آماده و با نقشه بمیدان آمد و همه را ناک اوت کرد. قبل از امضاء کردن کتوبا تقاضای یک خانه چند صد هزار دلاری کرد. آنهم کجا؟ بالای سان است. چه باید میکردیم؟ هیچی ... خانه را خریدیم و صدایمان هم در نیامد یا اگر هم در میآمد احتمالاً فایده ای نداشت. مسئله اینجاست که بیشتر دزدیهای این دوره زمانه صورتی قانونی و آبرومندانه به خود گرفته. بعضی موارد هست که برای عقد یک قرار داد چندین صفحه می نویسند، دهها امضاء از شما می گیرند، دهها امضاء خودشان می کنند و آخر امر یک روز متوجه می شوی که چه کلاه گشادی سرتان رفته. البته قانونی.

راجع به عروسم هم که چه بگویم، بقول معروف پاش به پاشنه در نرسیده، دق به دلم انداخت. یک عمر زحمت کشیدم، سازه پسر بزرگ کردم با خون دل، یکجا آمد قاپید و رفت. آنقدر فیس و افاده کرد طبق طبق. هی بز فامیل و تحصیلاتش را داد. هی شاخ و شانه کشید و لیچار گفت. هی طعنه زد. برای من بیچاره شش کلاس سواد، داد سخن میداد که:

- شما باید برین درس بخونین

- باید یک کورس کامپیوتر بردارین

- باید با زمان جلو برین

آخر خودش تمام دستور غذاهای ایرانی و خارجی را وارد کامپیوتر کرده بود و آش رشته هم میخواست بپزد به کامپیوتر مراجعه میکرد. میگفت:

- مهین خانم فردائی باشید و فردائی فکر کنید.

آنقدر گفت تا من فردائی شدم و به فردا واصل گشتم.

خلاصه اینکه نه دختر شوهر دادم مثل آدمها بود و نه داماد گرفتیم. یاد آن بنده خدائی افتادم که رفته بود پیش دکتر و گفته بود: «دکتر جان موی ریشم درد میکنه» دکتر پرسیده بود «چه خورده ای؟» گفته بود: «نان و یخ». دکتر به او گفته بود: «برو بمیر که نه دردت به درد آدمی میماند و نه خوراکت».

حالا نکته جالب توجه و در عین حال تأثیر انگیز و مسخره قضیه، سکوت و تحمل و زل مفعولی اینجانب در مقابل آنهمه واپس خوردگی و بیچارگی بود. چرایش را برایتان می گویم به شرطی که مسخره نفرمائید. از ترس خدا و بهشت و جهنم. ترس از تمام آموزشهایی که در مورد آخر و عاقبت و جهنم بزرگترها بگوش ما فرو کرده بودند.

یادم هست می گفتند:

آدمهای خوب به بهشت میروند و آدمهای بد به جهنم. بعدها فهمیدم بله نصف اش را راست میگفتند، آدمهای خوب فقط به بهشت میروند اما آدمهای بد به همه جا میروند.

یا میگفتند:

اگر دروغ بگوئی در جهنم وادارت میکنند با مژه هایت تمام دانه های برنج ریخته شده روی زمین را جمع کنی.

میگفتند دوزخ سرد و تاریک و گاه گرم و سوزان است. اسلام که گفته دوزخ هفت طبقه دارد و هر طبقه بر روی طبقه دیگر قرار دارد. شاعران گفته اند در دوزخ هفتاد هزار وادیس، در هر وادی هفتاد هزار دشت در هر دشت هفتاد هزار اژدها و هفتاد هزار کژدم است.

میگفتند: شما با عقل ناقصتان سعی نکنید مانند تازه بدوران رسیده ها خداوند را مورد سؤال قرار دهید و در نظام آفرینش شک کنید. هیچوقت از سرنوشت خود ناراضی نباشید. همانی که جهان را پیا کرده، روزی شما بدست اوست. «شکر نعمت، نعمت افزون کند». هم اوست که میداند چه کسی را غنی و چه کسی را فقیر بدنیا آورد تا تعادل برقرار باشد. هرچه از روز اول بر پیشانی شما نوشت همان

خواهید شد. هر چه بیشتر جان بکنید، بجز آنکه خودتان را خسته کنید کار دیگری نکرده اید. کمتر بدوید و به روزی خود قانع باشید.

چه حرفهای ذهن پر کن و چه درسهای اشتباهی بما دادند. درس تسلیم بودن، درس در جا زدن و در زندگی خود رل تماشاچی داشتن. البته تنها قصد داشتم به شما بگویم، حقیقت، الزاما همان چیزی نیست که در گوش ما خوانده و گاه می تواند درست معکوس هم باشد. بگذریم. این دیگر مربوط به شما دنیای زندگان است از من که گذشت.

موقعی که منم مانند شما زنده بودم، شنیده بودم روح پس از ترک زندان تن، اگر پرهیزگار باشد، بسوی فضاهاى آسمانی که در آنجا ستارگان ملکوتی حرکت میکنند، پرواز می گیرد تا درنور بی نهایت، در زیر کرات پر ستاره زیست کند. در انتهای دیگر جهان هم در نقطه مقابل این جایگاه نورانی، سرزمین تاریکی است متعلق به ارواح بد کار. اما از زمانی که دور از گوش ما من به این دنیا رسیدم، می بینم هیچکس به آسمان صعود نکرده و در کل همه دوستان جمعند. از دانشمندان و تاریخ سازان گرفته تا آدمهای معمولی، تا ستارگان هالیوودی مثل مرحومه شادروان مرلین مونرو و مارلین دیتریش و بقیه و بقیه. راستش اوایل زیاد میل به دیدن یکدیگر را نداشتیم. برای اینکه از دیدن قیافه همدیگر زهره ترک میشدیم. اما کم کم عادت کردیم در کنار هم زندگی کنیم. البته نمیدانم اسم اش زندگی است یا مردگی.

یک شب بالاخره تمام دوستان آمدند پیش من تازه از آن دنیا رسیده و گله و شکایت و طفلک ها چه دل پُری داشتند از اینکه مدتهاست در این دنیا و زیر اینهمه خاک آرمیده اند و حتی هیچکس از آنان نپرسیده خرت بچند؟ هیچکس حتی یکنفر ناقابل از دستگاه مشعش باریتعالی پیدا نشده حساب آخر و عاقبت آنان را تصفیه، نخیر ببخشید تسویه کند. تا اینکه بالاخره روزی بعد از فرستادن چند فکس به کارگزاران بهشت و جهنم، مسئولان امر فرصتی پیدا کردند و هیئت اعزامی چندین و چند نفره آمدند تا حساب ما مردگان را کف دستمان بگذارند. این

هیئت اعزامی تدارکات دقیق و مفصلی دیده بودند. از جمله در میان آنان شخصی بود که بهمه زبانها تسلط کامل داشت و کار را برای همه ما آسان نمود.

تا اینجای قضیه را همه شنیدید. حالا حتماً می‌خواهید بدانید بر سر ما بدبخت‌ها چه آمد؟ از آنجا که خدا یار آدمهای بدبخت است، و چون خودش آنان را بدبخت آفریده، در مقابلشان بالاخره کمی احساس گناه میکند، این هیئت اعزامی به همگی ما مژده داد که چه نشسته اید بعد از فرو ریختن دیوار برلین و آشتی، آشتی ناپذیرانی مثل یاسر عرفات با سران اسرائیلی، مشولان دنیای باقی هم دلشان برای شما سوخته و دستور داده اند این دیوار بین بهشت و جهنم را هم فرو بریزند که دنیا فی الواقع ارزش این چیزها را ندارد. در ضمن مثل اینکه این مشولان هم متوجه شده اند که زندگی ما زندگان سابق زیاد فرقی با جهنم نداشته، اینست که فکر کرده اند صلاح به زیر سیلی رد کردن باشد. بالاخره ما فهمیدیم که غیر ممکن، غیر ممکن است و همه چیز در این دوره زمانه ممکن میشود.

خوب، از یکطرف خوشحال شدیم و کل کشیدیم و سوت بلبلی زدیم و جای گوگوش را خالی کردیم که برایمان آهنگ «دنیا وفا نداره» را بخواند، از طرف دیگر هم سوزمونی به دل من یکی ماند که چرا آنقدر از عاقبت دنیا و جهنم و بهشت ترسیدم و حساب فرومایگانی مثل عروس و دامادم را کف دستشان نگذاشتم و اینهمه ناسزا شنیده و هی به عادت دیرینه قورت دادم تا دق مرگ شدم.

بعد از اینکه آن هیئت اعزامی از پیش ما رفتند، وقت بیشتری پیدا کردیم تا درباره موضوعات جدی مانند مسائل دین و تعبیر خواب و مسئله روح صحبت کنیم. این را حتماً باید خاطر نشان کنم که در اینجا همه به یکدیگر احترام می‌گذارند، از انگولک و مردم آزاری خیری نیست و همه اهل فضل و دانش هستیم. البته یک چیزی بین خودمان بماند، در اینجا هم از تساوی حقوق زن و مرد خبری نیست و گاه مردها از حد خودشان خارج میشوند.

همانطور که قبلاً ذکر کردم، محققین عقیده

دارند روح از بدن خاکی جدا میشود و به آسمان میرود، ولی این قضیه به هیچ وجه تا بحال برایشان مسجل نشده چونکه حل این مسئله به این سادگیها نمیتواند باشد. موضوع مقداری غیر قابل فهم است، اما شما نگران فهم خودتان نباشید، زیرا که برای زندگان خیلی عادیست که در فهم چنین قضیه ای بمانند. نقطه گمراه کننده این قضیه اینست که شما زندگان همیشه در این تردید باقی میمانید که آیا ما مردگان به آسمان پرواز میکنیم یا برای همیشه در خاک میمانیم. البته اهل علم راستش را بخواهید خودشان هم جوابی برای سئوالات از کجا آمده ایم و به کجا میرویم پیدا نکرده اند و خود آنها به شدت از مرگ وحشت دارند. ترس دارند از اینکه در قبر زیر خرمنها خاک دفن شوند.

یک موقع ها همین دانشمندان شما عقاید و نظراتی دارند که نزدیک است از عصبانیت بترکم. البته این کار هم غلط است چون عصبانیت صورت آدم را چین و چروک می اندازد و هیچ فایده ای هم ندارد. بعضی از آنها معتقدند روح وقتی به فضا رفت شاید سالیان سال در فضا بماند. کوتاهترین مدت ۱۰ ماه و بلندترین ۸۰۰ سال و حد متوسط ۴۰ سال بر آورد شده. این روحها بدنبال بدن جدید میگردند تا در اولین فرصت دوباره بزنگی باز گردند.

این دانشمندان این نظریه را دارند که از فاصله ای که روح از بدن جدا میشود و تا موقعی که به بدن جدید حلول میکند یک دوره وجود دارد که در اصطلاح ارواح شناسی به آن «باردو» میگویند. این روحهای سرگردان میل شدید و مفراطی دارند تا زیاده از حد در این دوره «باردو» بمانند و بیشتر استراحت کنند و به یللی تللی پردازند.

من فکر میکنم اشتباه بزرگ و جدی جامعه بشری از همین جا شروع شده که هیچکس نتوانسته در مقابل این ارواح تبیل و بیکار خودی نشان بدهد و از صحنه محوشان کند. شما البته خودتان خوب میدانید که بطور کلی بشر موجود تبیلی است و از خیر و برکت همین تبیلی ها بسیاری از اختراعات صورت گرفته. مثلاً اگر فرضیه تکامل تدریجی را

که دانشمندان شما بآن معتقدند در نظر بگیریم. انسانهای اولیه نئاندرتال از روز ازل روی چهار دست و پایشان راه می رفته اند. کم کم ناراحت شده و انگشتانشان تاول و میخچه زده و عصبانی شدند که چرا از چهار قسمت بدنشان باید استفاده کنند. به رگ غیرتشان برخورده و دستها از روی زمین برداشته و روی دو پا تاتی تاتی به راه افتاده اند.

بعدها باز متوجه شدند راه رفتن هم کار آسانی نیست و زیاد صرف ندارد. از حیوانهای بدبخت استفاده کرده و شروع کردند به الاغ سواری و اسب سواری. مدتی گذشت دیدند اسب و لاغ دارد دمه میشود تازه غذا دادن به آنها همچنان کار ساده ای نیست. علاوه بر اینها ترجیح دادند نشسته راه بروند. بنابراین کشف بزرگ تاریخ بوقوع پیوست و بشر توانست «چرخ» را بسازد و از پس آن هم پرداختند به ساختن گاری. تاریخ بعد از گاری هم معرف حضورتان هست که چگونه به تکنیک رسید و سرانجام از الاغ به کامپیوتر.

خیلی از عقلای شما زندگان معتقدند که دنیای شما انسانها را همین ارواح سرگردان میچرخاند. برای همین است که میگویند اگر میخواهید دعا بخوانید و یا خدای ناکرده کسی را نفرین کنید و فحش بدهید با صدای بلند بگوئید که گوش این ارواح بشنود. البته میان خودمان باشد بعضی از این روحها کاملاً فهمیده و با شعور و توسعه یافته هستند و بخوبی درک میکنند شما چرا از ته دلتان فحش و لعنت میفرستید. بعضی از آنها هم خیلی عقب افتاده و تاریک فکرند و زود عصبانی میشوند و همان نفرین را بلاسبب شما به خودتان بر میگردانند. اینست که عوام گفته اند نفرین کردن دو سر دارد. خلاصه من گفتم این دیگر با خود شماست که نفرین بکنید یا نکنید.

حالا بگذارید تا به اطلاع خوانندگان زیرک برسایم من درباره این ارواح تحقیقات دامنه داری شروع کرده ام و کشف تازه ای دارم. البته شایعات در این باره زیاد است و من این شایعات را برای شما تبدیل به بدیهیات میکنم.

ظواهر امر از این قرار است که این ارواح برای مدتی روز و شب در آسمان بدنبال بدن جدید هستند. فقط تصور بفرمائید چه شرایط مناسبی برای آنان موجود است. تصور کنید این ارواح بیکار در حال پروازند میان ستاره های درخشان و کهکشانها و گاهی رنگین کمانها. تمام شرایط آماده، جوی رمایتیک در فضا، هوای خوب و خوشی هم هست، نسیمی روح نواز از هر گوشه آسمان میوزد، همه ارواح میان یکدیگر میچرخند، در این صورت و در همه شرایطی چطور ممکن است وسوسه نشوند؟

البته این روحها دیگر آب از سرشان گذشته و اختیارشان دست خودشان است و اقتضای بیار نمیآورند و هر کاری بکنند یا نکنند به کسی مربوط نیست. اما من تقریباً یقین دارم که اینها میخواهند شما آدمیان را گول بزنند و سنگ نجابت به سینه میزنند و در عین حال زیر جلکی و دور از چشم شما اما در اطراف شما به نهضت تولید مثل خود ادامه میدهند و در نتیجه حرامزاده هائی پای به جهان آنها میگذارند. از آنجائیکه این امر خلاف اصول اخلاقی و اجتماعی است و سران قوم جهاننداری تحمل این کثافت کاریها را ندارند، دست به اقدامی میزنند که نتایج نامطلوبش دامن زندگان را میگیرد، آسایش به شما میرسد و دودش به چشم شما خواهد رفت. برای همین است که تا بحال دنیا بجای آنکه بطرف تکامل پیش برود، دائماً یا در جا زده یا به جهت عکس عقب گرد کرده است.

میدانید بقول شاعر عصر شما، گفتن خیلی چیزها زبان را می سوزاند و نگفتنش مغز استخوان را. منم در مقابل شما احساس مسئولیت میکنم و میخواهم واقعیتها را بگوش شما برسانم شاید به نفع تان باشد. اگر روزی این ارواح از خر شیطان پائین بیایند و دست از تنبلی بردارند و زیاده از حد در آسمان نچرخند، موجب اینهمه فسق و فجور نمیشوند و نه تنها خداوند را عصبانی نمیکند بلکه او رحم میکند و وضع زندگی شما زندگان بهتر از اینها خواهد شد و دنیا هم دنیای مطلوب تری. شما اینطور فکر نمی کنید؟

دفتر حقوقی

فرهاد اریل

(فرهاد یاقوتی اریل)

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا



Law Offices Of

FRANK Y. ARIEL

آسیب بدنی ناشی از تصادفات اتومبیل، تصادفات در محل کار یا زمین خوردگی

امور جنایی (سرقت از مغازه ها و رانندگی تحت تاثیر الکل و مواد مخدر)

تنظیم وصیت نامه ، تراست (TRUST)، و انحصار وراثت

امور تجاری و بازرگانی (تشکیل ، ثبت و انحلال شرکتها)

امور ساختمانی و معاملات املاک

امور مهاجرت و تابعیت

امور مالی و ورشکستگی

روابط مالک و مستاجر

امور کالکشن COLLECTION

(310) 286-2626

1801 CENTURY PARK EAST, TWENTY-FOURTH FLOOR, CENTURY CITY, CA 90067

نوشته: دکتر سلیم پور

مادرم



رحیم آنروز نیز مثل هر روز صبح زود سرسفر نشسته به منقل پر از آتش خیره شده بود. گونی ذغال های قرمز وسط آن و گرمای مطبوعش وی را افسون کرده بود. در کنار این منقل یک کتری آب جوشان و یک قوری چای بود که هر چندگاه درهایشان بالا و پائین میافتادند. در گوشه دیگر منقل چند تخم مرغ در لابلای خاکستر فرورفته بود که تخم مرغ رحیم از همه جلوتر و نزدیکتر به ذغال های داغ بود، چه او بود که بیش از همه عجله داشت تا زودتر بمدرسه برود. اما ناگهان صدای ترکیدن تخم مرغ چسبیده به آتش سکوت را شکسته رشته خیالات این کودک دوازده ساله را از هم گست و رنگ از رویش پرید. آخر آنروزها یعنی

هشتاد، نود سال قبل تخم مرغ خریدن مثل حالا نبود که بروید سوپر مارکت و بتوانید هر چقدر میخواهید بخرید. این ماده نایاب را آنوقت ها یکی یکی و دوتا دوتا از کسانی که باصطلاح «مرغ تخم کنی» داشتند میخریدند و فقط به نور چشمی های خانواده میدادند. هنوز پدر، مادر و بچه ها گیج صدای ترکیدن تخم مرغ و پخش شدن سفیده و زرده آن بروی ذغال های داغ بودند که پدر رحیم فریاد زد: «تا کی من جان بکتم و تو بخوری؟ خودت برو کارکن پول در بیاور!»

رحیم آنروز غم زده و ناراحت با کفش هائیکه مدتی بود تنگ شده و کف یکی از آنها هم سوراخ بود روانه مدرسه شد. برف سنگینی که شب قبل باریده بود زیر پاهایش فشرده میشد و رحیم فکر میکرد، اگر تخم مرغ ترکیده، چرا او باید سرزنش شود و بالاخره باین نتیجه رسید که باید پولی در بیاورد. وقتی بمدرسه رسید، مثل همیشه بچه ها دوره اش کردند تا از او کمک بگیرند. یکی از مسئله حساب می پرسید و دیگری از هندسه و سومی از فرانسه. و بناگاه رحیم احساس کرد که راهی برای تحصیل درآمد یافته است.

رحیم از همان هنگام بتدریج پولی جمع کرد تا در سن ۱۷ سالگی شهر خود اصفهان و خانواده خود را ترک کرد و راهی تهران شد. پس از چندی کار در تهران علاوه بر استعداد فراوان، نیاز درونی و جهان بینی ویژه اش او را به دیارهای دور و دورتر کشید. با وجود مشکلات فراوان و امکانات بسیار محدود آن سالها به روسیه رفت. از تاشکند به باکو، سمرقند و بخارا رفت و بالاخره به مسکو رسید و در آنجا به همت استعداد خدادادی، پشت کار فراوان و مختصر زبان فرانسه که در مدرسه آلیانس آموخته بود، بازرگانی موفق و مشهور شد. پیشه اش و شور دیدن سرزمین های ناشناخته ویرا به مسافرت های زیادی میرسد.

در یکی از این سفرها بود که دل به دختری گرجی باخت. تصور دلباختگی از مردیکه همیشه ظاهری جدی و بی تفاوت داشت برای اطرافیان او

کمی دشوار بود، اما رحیم به ماری دل باخت و با او پیوند زناشویی بست.

پس از ازدواج، بنا بدخواست سفیر ایران در مسکو، رحیم مدتی سمت کنسول افتخاری ایران در باکو را میپذیرد، لیکن متاسفانه تند باد حوادث انقلاب اکتبر روسیه زندگی این دو جوان را مانند میلیونها بی گناه دیگر در هم مینوردد. فروشگاه بزرگ آنان در مسکو مورد هجوم انقلابیون قرار میگیرد و مجبور به ترک آن میشوند و بتصور خود از انقلاب فرار میکنند و از آنجا از شهری به شهری: تاشکند، سمرقند، بخارا، باکو و تفلیس میگریزند و بهرجا که میروند شعله های انقلاب را می بینند که آنان را تعقیب میکند.

در یکی از این شهرها انقلابیون به خانه رحیم و همسرش میریزند تا باصطلاح مدارک «ضدانقلابی» آنان را کشف کنند. اما هر چه بیشتر میگردند کمتر میآیند. تا آنکه در آخرین لحظات که مایوسانه و برای رفع خستگی بر روی تخت خواب آنان مینشینند، صدای خش و خش لحاف جلب نظر آنان را میکند. لحاف را میشکافند و اندوخته آنان را در لابلای پنبه هایش میابند و رحیم را به زندان میافکنند. پس از چند روز زندان بان عده ای را بنام میخواند و همه شان بامید اینکه لحظه آزادی فرا رسیده است بطرف در خروجی هجوم می آوردند. رحیم در زندان هم نامی داشته که بر سر این «آزادی» پیشگامی میکند و قهرمان داستان ما را بعقب میزند. او به جوخه اعدام سپرده میشود و رحیم آزاد میگردد.

در همین حال وحشت انقلاب این زن و مرد جوان را مرتباً وادار بعقب نشینی میکند تا جائیکه روزی خود را در مرز ایران میابند. از آنجا به تهران میآیند و باز زندگی را از سر میگیرند. داستانی که برای همه ما که به آمریکا آمده ایم آشنا است. و باز موفق میشود. تجارت میکند، اولین سیرک را وی بایران میآورد و مورد لطف رضاشاه که سیرک را افتتاح میکرده قرار میگیرد.

آتش انقلاب بتدریج تمام روسیه و اقمار آنرا فرا گرفته این کشورها یکی پس از دیگری تسلیم

غول کمزیزم میشوند. طبیعی است که جدائی ماری از پدر و مادر و خانواده اش آنهم در حدود هفتاد سال قبل بسی دشوار بوده، بویژه هنگامیکه انقلابیون همه کس و همه چیز را تهدید میکردند. خداحافظی دخترک از پدر و مادر از یکسو و دل کندش از سه برادرش بویژه برادر کوچکترش بسی دردناک بوده تا آنجا که جوانک تا نیمه راه ویرا همراهی میکند و در آخرین لحظات از قطار راه آهن به بیرون میبرد. نامه هائیکه از دو سوی مرز بین خانواده ها مبادله میشده امید دیدار را زنده نگه میداشته تا روزیکه در نامه ای از روسیه از بستگان ایرانی خود میخواهند که آنان را فراموش کنند و نامه ای بایشان ننویسند مبادا موجب سوءظن و شک سازمان جاسوسی شوروی واقع شده زندگی سخت آنان دشوارتر گردد. طبیعی است که ماری و شوهرش چاره ای بجز تسلیم و رضا نداشتند.

سالها یکی پس از دیگری سپری میشوند بدون آنکه ماری خبری از زندگی پدر، مادر، خواهر و برادرانش داشته و یا آنان از سرنوشت دختر خود آگاهی داشته باشند. هم زمان، رحیم بدنبال یک بیماری نسبتاً طولانی جان بجان آفرین تسلیم میکند. فرزند بزرگش تا مدتی بشغل پدر ادامه میدهد تا اینکه روزی تصمیم میگیرد در رشته ای دیگر مشغول شود و فروشگاه پدر را میفروشد.

در آخرین روزیکه برای تحویل فروشگاه به صاحب جدید آن میرود نامه ای بدستش میرسد که بسیار عجیب مینموده. نامه ای بزبان روسی از اسرائیل. نامه را بمنزل میبرد و با کمک مادر و سایر اعضاء خانواده سعی به خواند آن میکند. ولی نمیتواند آنچه را میخوانند باور کنند. برادران ماری با زن و فرزندانشان بالاخره پس از سالها تقاضا و انتظار موفق شده اند با اسرائیل مهاجرت کنند و نشانی خواهر خود را که فروشگاه رحیم بوده طی این پنجاه سال حفظ کرده اند و اکنون که آزادی یافته اند، بلافاصله باین نشانی نامه نوشته اند. حیرت آور اینکه فقط یکروز تأخیر در دریافت این نامه سبب قطع ارتباط همیشگی ماری با خانواده اش میشد. نامه ایکه اکنون بدستشان میرسید گویای تولدها،



درگذشت ها، ازدواجها، زجرها و شادی های نیم قرن زندگی در رژیم دیکتاتوری کمونیست ها و شادمانی بیش از حد این خانواده برای رهائی از چنگال این هیولا بود - با توجه باینکه خروج آنان سالها پیش از گشایش درهای روسیه بروی مهاجرین و پیش از فرو ریختن دیوارهای آهنین امپراطوری شیطانی شوروی بوده، هنگامیکه متقاضیان مهاجرت بایستی سالها در نوبت میماندند، شغل خود را از دست میدادند و تحصیل کرده و دانشگاه رفته ها با دشواری بسیار اجازه خروج می گرفتند.

ماری با اسرائیل میرود و پس از پنجاه سال بستگان گم شده خود را میابد. وجد و شادی این دیدار در بین مردمی پر احساس چون یهودیان گرجستان گفتنی است ولی باور کردنی نیست. اما متأسفانه صدای شلیک گلوله های جنگ یوم کیبور خوشی آنان را خیلی زود به وحشت و دلهره تبدیل میکند. ولی اینان که پس از آنهمه سال یکدیگر را یافته اند، فغان جغد جنگ را نادیده گرفته شها تا پاسی از نیمه شب، از آنچه بر آنها رفته سخن میگویند و لذت میبرند. میگویند که چگونه یک کمونیست متنفذ آنان را فریب داد و با وعده برقراری رابطه آنان با ماری چه کلاشی ها که نکرد و بعد هم تهدید کرد که اگر دم برآرند آنها را لو خواهد داد.

چند سالی گذشت و با آغاز انقلاب ایران مادرم ماری، انقلاب دوم را در زندگی خود تجربه کرد و آنچه در روسیه دیده بود، برنگی و شیوه ای دیگر در ایران نظاره کرد و بالاخره چون بسیاری از ما به شهر فرشتگان کوچ کرد. بتدریج مادرم نیز بیمار شد و درگذشت.

اکنون من با اسرائیل آمده ام که این عزیزان، این بازماندگان و این نزدیکان غریب را در زمین اجدادیمان به بینم. در خانه ای که همه ما را بهم پیوند میدهد. در هواپیما خاتم نسبتاً مسنی در کنارم نشسته بود که هر چین صورتش چون چینه ای از کره خاکی ما گویای وقایع بیشمار بود. میگفت: «یازده ساله بودم که پدر و مادرم مرا بیک خانواده مسیحی در بوداپست سپرده خود روانه آشویتز شدند. قبلاً نیز

دو خواهر کوچکترم را بدو خانواده مسیحی سپرده بودند. آنان را عمداً در خانوادهای مختلف پخش میکردند که جلب نظر نکنند». میگفت: «خواهر بزرگترم را قبلاً به فلسطین فرستاده بودند. یکی از برادرانم به پارتیزان ها می پیوندد و کشته میشود. دیگری ناپدید میگردد. آیا او نیز کشته شده یا به آشویتز فرستاده شده؟» آهی عمیق میکشد و ادامه میدهد: «هنوز پس از پنجاه سال چشم براهش هستم. میگویند اکنون به اسرائیل میروم تا بچه ها و نوه های خواهرم را که چندی پیش فوت کرده به بینم.

من نیز با اسرائیل رفتم تا خانواده گم شده خود را در سرزمین موعود بیابم. حالا دیگر اثری از ماری و دو تن از برادرانش نیست، اما فرزندان آنان اند که یکدیگر را کشف کرده اند. من در کنار این فرزندان شاهد زندگی بودم. دیدم که گرچه افراد میمیرند ولی زندگی تداوم میابد. خرد و بزرگ، عروس و داماد، کوتاه و بلند، ریز و درشت، روشن و تیره اما هر یک به گونه ای نشانی در چهره، و یا ویژگی در اندام و حرکات خود داشته و یا طینتی در صدای خود که شاخص هم بستگی و تداوم زندگی آنان بود. من مادر از دست رفته ام را در وجود اینان دیدم. چشمان درست و سیاه وی را در گونه های آفتاب خورده، چروکیده و زجر کشیده تنها برادر باز مانده مادرم مشاهده کردم. فروغ دیدگان وی را چنانکه در جوانی بود در نگاه های گرم و گیرای برادر زاده هایش یافتیم. گرمی تنش را که سالها است به سردی گرائیده در وجود همین دخترکان جوان دیدم. مژگان سیاه آنان با زبان بی زبانی بمن میگفتند که چرا و چگونه پدرم دل باین تارهای سیاه باخته و همیشه آهنگ روسی «چشمان سیاه» را زمزمه میکرد. من آنان را دیدم، شنیدم، بوئیدم و بوسیدم. هر یک از این نوباوگان و نوجوانان گونی پاره ای از وجود مادرم بودند.

من بر خاک اورشلیم که میعادگاه ما و میلیونها همانند ما است بوسه زدم و با خود گفتم که «ای اورشلیم اگر تو را فراموش کنم دست راستم را فراموش کنم».

شما هم می توانید از دست چربی های اضافی بدن خود خلاص شوید

در ۱۵ سال گذشته گروه پزشکی مرکز تحقیقاتی تغذیه Harvard Medical School مسائلی را که افراد چاق در کم کردن و ثابت نگاه داشتن وزن با آن روبرو هستند مورد مطالعه قرار دادند و برنامه جامعی که نتیجه این تحقیقات است، اکنون در کلینیک ما در دسترس شما میباشد. این برنامه شامل مراحل زیر می باشد:

- ۱- اندازه گیری چربی های بدن: با روش جدید Biochemical Impedance Analysis
 - ۲- معاینه پزشکی و چک آپ کامل: شامل آزمایشات تیروئیدی و اندازه گیری چربی های خوب و بد خون
 - ۳- رژیم غذایی مخصوص: (حدود ده هفته) و بدنبال آن برنامه ای برای مصرف متعادل غذاهای معمولی برای ثابت نگاه داشتن وزن بدن
- در این برنامه تأکید بر از دست دادن چربی های بدن است (نه فقط از دست دادن وزن) و از هیچ دارویی استفاده نمی شود، مگر اینکه اختلالات هورمونی وجود داشته باشد.

DARYOOSH SAMI, M.D., F.A.A.P.

9401 WILSHIRE BLVD., #735
BEVERLY HILLS, CA 90212

TEL (310) 205-0607

دکتر داریوش سامی



کیتترینگ کاشربهادر

«اعتبار کیتترینگ های لوس آنجلس»

محفل های گرم و خاطره انگیز خود را با غذاهای خوشمزه و انتخابی کیتترینگ بهادر تزئین و تکمیل فرمائید.

بهادر پرسابقه ترین کیتترینگ کالیفرنیا با کادر ورزیده و مدیریت صحیح ارائه دهنده سرویس برتر و کیفیت بهتر به شما و مهمانان عزیز میباشد.

از مشاوره آزادانه با مدیریت بهادر کیتترینگ بهره مند شوید.

(818) 222-6067

۷۱۳۵-۶۰۹ (۸۱۸)

آدرس: 6027 1/4 Reseda Blvd., Tarzana, CA 91356

اخبار سازمانها

مجتمع فرهنگی نصح ایسرائل

• • • جامعه ما به تعلیم و تربیت یهودی فرزندان اهمیت زیادی میدهد. شاهد آنیم که اکثر فرزندان جامعه از نوعی تعلیم و تربیت یهودی بهره مند میشوند. سازمانهای یهودیان ایرانی هر روزه با تلاش فراوان مدرسه و کودکستان بر پا میکنند و یا بنحوی به تشویق و ترویج فرهنگ یهود در میان جامعه میپردازند. مدرسه نصح ایسرائل در سال ۱۹۸۱ با مهاجرت یهودیان ایرانی به لوس آنجلس افتتاح شد. هدف اصلی این مدرسه حفظ سنن یهودیان ایران و تدریس فرهنگ غنی یهود به فرزندان جامعه میباشد. مجتمع با سرپرستی جناب راو داوید شوفط و مدیریت آقای دکتر ژوزف حکیمی، متخصص روانشناسی و تعلیم تربیت، و خانم جیل کوپر مدیر با سابقه کودکستان، امروزه در محوطه ای وسیع و مناسب کودکان به جامعه خدمت میکنند.

دانش آموزانیکه در مدارس دولتی تحصیل میکنند در تلمود تورای مجتمع فرهنگی نصح با اعیاد یهود، زبان عبری، تعالیم تورا و تفیلهای یهود آشنا میگردند و دانش آموزانی که دارای فرهنگ مشترکی هستند، با ایجاد دوستیهای بسیار صمیمانه در میان خود، تداوم جامعه ما را نوید میدهند. در این محیط گرم دانش آموزان با اعتماد به نفس زیر نظر مربیان با تجربه تعلیم میبینند و بر میتصوا و بت میتصوا ها با حفظ سنن دیرینه مان برگزار میشوند و هر دانش آموز مدرسه را جزوی از خانه خود میداند.

مدرسه به منظور غنی نمودن مواد درسی دارای واحدهای انتخابی در زمینه های هنر یهود، تئاتر یهودی، رقصهای فولکوریک و گروه آواز دسته جمعی میباشد. دانش آموزان میتوانند واحدهای فوق را علاوه بر

واحدهای درسی خود انتخاب نمایند. دانش آموزانیکه در دبیرستانهای دولتی تحصیل میکنند و یا برویت میتصوای خود را باتمام میرسانند، با گرفتن کورسهای مختلف که برای این سنین تدوین شده است با فلسفه یهود و زبان محاوره عبری آشنا میگردند. واحدهای درسی مدرسه از طرف مدارس دولتی برسمیت شناخته شده و دانش آموزان میتوانند از این واحدها جهت فارغ التحصیل شدن از دبیرستان استفاده نمایند.

کودکستان مدرسه از آخرین متد تربیتی جهت آموزش نوباوگان جامعه سود میجویند. برنامه کودکستان براساس برنامه درسی High Scope میباشد. این برنامه درسی پیشرفته به دانش آموزان امکان پژوهش، تفکر و یادگرفتن سریع زبان انگلیسی را میدهد. هر کلاس دارای مراکز یادگیری مختلف در زمینه های علوم، هنر، ریاضیات، قصه گوئی مطالعه کتاب و غیره میباشد. دانش آموزان در این مراکز با تماس با وسائل مختلف که مناسب با سنشان تنظیم گردیده مهارتهای مختلف را یاد میگیرند.

کودکان از سنین دوونیم تا پنجساله اعیاد یهود و شبات را با شادی جشن میگیرند و هویت یهودی خود را شکل میدهند. مدرسه نصح ایسرائل دارای امتیاز رسمی از سازمان آموزش و پرورش یهودی کالیفرنیا جنوبی و سازمان خدمات اجتماعی ایالت کالیفرنیا میباشد.

مدرسه تلمود تورا در حال حاضر دارای هفت کلاس جهت کودکان ۵ تا ۱۳ ساله است که در روزهای سه شنبه و پنج شنبه از ساعت ۴ الی ۶ بعدازظهر و روزهای یکشنبه از ساعت ۱۰ صبح تا ۱۲ ظهر شاگردان به آموزش مشغول میباشند.

علاوه بر کلاسهای فوق، دانش آموزان با

جهت بازدید از فعالیتهای مجتمع فرهنگی نصح
با تلفن ۲۲۸ - ۴۵۳ (۳۱۰) تماس حاصل فرمائید.

مجتمع فرهنگی ارتص

* * * تلاشهای فعالان مجتمع فرهنگی ارتص از
آغاز کار این مجموعه تا باامروز نه تنها مورد توجه
جامعه یهودیان ایرانی قرار داشته و دستاوردهای این
گروه از خدمتگزاران مردم ما مورد استفاده یکایک ما
قرار گرفته، بلکه سازمانهای بزرگ یهودیان امریکائی نیز
که بازده فعالیتهای این گروه از یهودیان ایرانی و این
سازمان عضو فدراسیون یهودیان ایرانی شامل حال آنان
نیز گردیده، تحت تأثیر این کوششهای مداوم قرار
گرفته اند.

از میان این سازمانها میتوان از «کرن کیمت»
یا صندوق ملی یهود که یکی از فعالترین سازمانهای
یهودی جهانی است نام برد. این سازمان که در طی
سال های اخیر همکاری نزدیکی با مجتمع فرهنگی
ارتص داشته در تاریخ ۴ دسامبر ۱۹۹۳ ضیافت شام

روشهای علمی از موزه های یهودی دیدن نموده و با
پروژه های مختلف تربیتی که در خارج از کلاسهای
مدرسه انجام میشود با جامعه خود آشنا میشوند.

در نظر است که امسال مجدداً اردوهای
تابستانی نوجوانان درکشور اسرائیل ترتیب داده شود
که برنامه آن بعداً به اطلاع خواهد رسید.

والدین دانش آموزان در کلیه امور مدرسه
نظارت داشته و در اجرای جشنهای مختلف، کودکان
اولیای مدرسه را یاری میدهند.

در ماههای گذشته دانش آموزان مدرسه نرسری
و تلمود تورا همراه والدین خود برنامه های جالب و
متنوعی برای خنوکا و مراسم دیگر ارائه دادند. دانش
آموزان تلمود تورای مدرسه همه ساله در مسابقات دانش

عمومی یهودیت شرکت میکنند و مقامهای اول و دوم
را طی ده سال گذشته بدست آورده اند.
کلاسهای Mommy & Me برای مادران و خردسالان در
کودکستان تشکیل میگردد و آمادگی لازم را به
خردسالان جهت ثبت نام در برنامه کودکستان میدهد.



گروهی از اعضای هیئت مدیره مجتمع فرهنگی ارتص
و نمایندگان کرن کیمت و فدراسیون یهودیان ایرانی

سالانه خود را به افتخار فعالان مجتمع فرهنگی ارتص در سالن مجتمع برگزار نمود که در آن تعداد کثیری از اعضای «کرن کیمت» و نیز همکیشان ایرانی و اعضای مجتمع فرهنگی ارتص حضور داشتند.

این مراسم با اداى نیایش و انجام مراسم مذهبی آغاز گردید و سپس آقای ساول شولمن رئیس کرن کیمت طی سخنانی تلاش پی گیر جامعه یهودیان ایرانی و بویژه مجتمع فرهنگی ارتص را برای یگانگی با یکدیگر، پیوستن به جامعه بزرگتر یهودی و بالاخره کمک های قابل توجه به کرن کیمت ستودند و از فعالان این سازمان بویژه آقایان روبین دخانیان و الیاس اسحاقیان و خانم منیژه پورنظریان ستایش بعمل آوردند. سپس یک ویدیو از فعالیتهای کرن کیمت در اسرائیل به نمایش گذاشته که مورد توجه بسیار زیاد حضار قرار گرفت. در این ضیافت پس از سخنرانی آقای صرویل رافائل معاون کنسولگری اسرائیل در لوس آنجلس، مراسم نیایش و افروختن شمع هایחנוکا بعمل آمد. خانم لورا چک نماینده انجمن شهر و آقای



دکتر کرمانشاهی - رئیس هیئت امنای
فدراسیون هنگام سخنرانی



از راست به چپ: خانم منیژه پور نظریان - آقای روبین دخانیان
خانم لورا چک و آقای ساول شولمن

تمام این امکانات بطور رایگان در اختیار علاقمندان قرار گرفته و افراد می توانند برای کسب اطلاعات بیشتر با دفتر مجتمع فرهنگی ارتص با شماره تلفن ۹۳۰۳ - ۳۴۲ (۸۱۸) تماس حاصل فرمایند.

سازمان پایا

در روز دوازدهم دسامبر سازمان پایا (سازمان پیوند یهودیان ایرانی اورنج کانتی) برای اولین بار جشن حنوکا را که مصادف با اولین سالگرد تولد سازمان بود در هتل ماریوت ارواین به طرز بسیار باشکوهی برگزار نمود.

در این جشن که با نظم و شکوه بسیار برگزار شد عده کثیری از همکیشان عزیز شرکت کرده بودند که تعداد قابل توجهی از آنان از لوس آنجلس برای شرکت در این جشن و دیدار از همکیشان مقیم اورنج کانتی خود به ارواین آمده بودند.

خانم گیتی شومر که از فعالان عمده سازمان پایا هستند، در آغاز طی سخنانی به شرکت کنندگان خوش آمد گفتند، سپس آقای دکتر تهران زاده سخنانی درباره چگونگی بوجود آمدن سازمان پایا بیان کردند.

برای شمع حنوکا و روشن نمودن آن در میان هیجان همگانی توسط خانم رفیعی انجام گرفت و مراسم برای نان را دکتر اردشیر بابک نیا انجام دادند و بالاخره بخشی از وقت جشن به برنامه کودکان تخصیص داده شده بود.

ارکستر دیوید با نواختن آهنگهای فارسی و عبری در تمام طول جشن هنرنمایی ارزنده ای نمود.

حداسا - گروه حیفا

* * * بمناسبت حنوکا، جشن نهار سالیانه حداسا - گروه حیفا در روز چهارشنبه اول دسامبر ۱۹۹۳ با شکوه و گرمی خاصی با حضور ۲۰۰ نفر از اعضاء در منزل خانم ژیللا و آقای منوچهر قدسیان برگزار گردید.

این برنامه با پذیرائی مهمانداران نیکوکار و با سخنرانی خانم دکتر منیژه نیک اختر و مراسم روشن نمودن شمع های حنوکا انجام گرفت.

سیل کاپلان ضمن سخنان جداگانه ای فعالیت های مجتمع فرهنگی ارتص و بویژه کمک های آنرا به کرن کیمت ستودند و آقای ابراهیم ویکتوری در پاسخ سخنرانان مراتب سپاس فعالان مجتمع را به کرن کیمت اعلام داشتند. سپس لوحه ای باین مناسبت به مجتمع فرهنگی ارتص از سوی کرن کیمت اهداء شد که آقای دکتر عزیزاله رثوف آنرا با سپاس از سوی جامعه یهودیان ایرانی پذیرفتند. جلسه با سخنان آقای دکتر حشمت اله کرمانشاهیچی رئیس هیئت اجرایی فدراسیون یهودیان ایرانی که طی آن رسالت و دستاوردهای کرن کیمت و همچنین تلاش های پیگیر مجتمع فرهنگی ارتص را که یکی از فعالترین سازمان های عضو فدراسیون یهودیان ایرانی میباشد، برشمردند، به پایان رسید.

* * * در ادامه برنامه های در دست اجرای مجتمع فرهنگی ارتص، باشگاه بزرگسالان این مجتمع که بنام زنده یاد بهرام یرمیان کدري نامگذاری شده روز اول دسامبر ۱۹۹۳ رسماً آغاز بفعالیت نمود.

این باشگاه که در یک واحد بزرگ و آبرومند در ضلع شمالی مجتمع فرهنگی ارتص و متصل به مجتمع واقع شده، شامل انواع سرگرمیها از قبیل کتابخانه، تلویزیون، ویدیو، رادیو و وسایل سرگرمی سالم بوده و مجهز به آبدار خانه با چای و قهوه و بیسکویت و نیز یخچال بزرگ است.

کلیه افراد بزرگسالی که در نواحی مختلف ولی یا لوس آنجلس مسکن دارند و طی ساعات روز بدون برنامه و یا تنها می باشند و مایلند این ساعات را همراه با دوستان خود به گفتگو یا کتاب خواندن و یا مشاهده فیلم های سینمایی فارسی و برنامه های تلویزیونی و شنیدن رادیو و یا بالاخره بازیهای سالم و سرگرم کننده بگذرانند و احياناً نهارى را که با خود می آورند با سایر دوستان بر سر یک میز صرف کنند، می توانند از ساعت ۹ صبح تا ۶ بعدازظهر به محل باشگاه بزرگسالان وابسته به مجتمع فرهنگی ارتص مراجعه نموده و اگر مایل باشند نیز مراسم تفیلاهای روزانه صبح و عصر را نیز انجام داده و عصر به منازل خود مراجعت کنند.

از پژوهشگران آشنا با تاریخ یهودیان ایرانی به سرپرستی
 پروفیسور امنون نتصر و همکاری پرفیسور شائول شکد،
 دکتر ابراهام کهن، دکتر دیوید یروشلمی، دکتر سارا
 سرودی و بسیاری دیگر از پژوهشگران ایرانی و غیر
 ایرانی با جامعه فارغ التحصیلان یهودی ایرانی به توافق
 رسیده اند که این مهم را بعهده بگیرند و با این
 کارگنجینه ای که امکان از بین رفتن آن و در نتیجه
 دسترسی نداشتن فرزندان ما بآن میرفت حفظ و حراست
 خواهد شد.

با توجه باین امر که هزینه این پروژه مهم
 بایستی از طریق جمع آوری اعانات تامین گردد، این
 کار را با ضیافتی که در تاریخ ۲۴ ژانویه ۱۹۹۴ در محل
 مجتمع فرهنگی ارتص برگزار خواهد شد و آباابان
 شخصیت سرشناس یهودی و وزیر خارجه سابق اسرائیل
 سخنران آن خواهد بود آغاز خواهد کرد.
 علاقمندان شرکت در این برنامه میتوانند با دفتر
 مجتمع فرهنگی ارتص با تلفن ۸۲۲۹ - ۹۸۶ (۸۱۸)
 تماس حاصل فرمایند.

* * در جشن گروه جوانان حیفا ونگارد که در
 محل موزه پرواز در تاریخ ۶ نوامبر ۱۹۹۳ برگزار گردید،
 ۸۰۰ نفر از جوانان شرکت نمودند که با پذیرائی شام و
 موسیقی و رقص همراه بود. برنامه بعدی جوانان گروه
 حیفا بعداً اعلام خواهد شد.

* * جشن شب نشینی سالیانه گروه حیفا در
 تاریخ یکشنبه ۳۰ ژانویه ۱۹۹۴ در محل هتل ریتز
 کارلتون واقع در مارینا دل ری برگزار خواهد گشت.
 لطفاً برای رزرو بلیط و اطلاعات بیشتر با شماره تلفن
 ۰۷۶۰ - ۲۰۵ (۳۶۰) تماس بگیرید.

جامعه دانشوران یهود

* * جامعه دانشوران یهود بیش از دو سال
 پیش توسط جامعه فارغ التحصیلان یهودی ایرانی تاسیس
 شد. هدف این ارگان کمک به پژوهش درباره تاریخ
 یهودیان ایرانی و انتشار آن است. این نیاز با توجه به
 پراکنده شدن اکثریت جامعه یهودیان ایرانی به خارج از
 ایران بسیار ضروری تر شده است و بهمین دلیل گروهی



DINNER / LECTURE WITH THE HONORABLE ABBA EBAN

Former Israeli Ambassador to the
 United States and the United Nations
 Former Israeli Foreign Minister
 Renowned Orator

Monday ... January 24, 1994

Sponsored by:
 THE GRADUATES SOCIETY

presented at Eretz Cultural Center
 6170 Wilbur Ave. Reseda, California

Information & Tickets (818) 986-8229



The
 Jewish
 Experience
 '94

موسسه حسابرسی و خدمات مالی

C.P.A. حمید فانی

C.P.A. بیژن رامینه

عضو انجمن حسابداران حسره امریکا و کانون حسابداران حسره کالیفرنیا

بابتش از ۱۵ سال سابقه کار با مؤسسات بزرگ بین المللی

RAMINEH & FANI

HAMID FANI

Certified Public Accountant

12100 Wilshire Blvd., Suite 635

Los Angeles, CA 90025

(213) 447-5500

• مشاوره و برنامه ریزی مالیاتی برای اشخاص و شرکتهای

• تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی

• تهیه صورتهای مالی جهت استفاده مدیریت، بانکها و سایر مؤسسات اعتباری

• ثبت و نگهداری دفاتر مالی و طرح و تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری

• تنظیم و رسیدگی به برآورد پیش بینی صورتهای مالی اشخاص و شرکتهای

• مشاوره و بررسی در مورد خرید و فروش شرکتهای و اخذ وام

سپید و سیاه

حای داستانهای کوتاه از

نوراله خرازی (نوری)

منتشر شد

بنی بریت: گروه فریبرز مطلوب

۰۷۸۷-۹۸۶ (۸۱۸)

کلیه وجوه حاصله از فروش این کتاب به مصرف امور

فرهنگی و خبریه خواهد رسید

خاطرات یک پزشک

نوشته: دکتر ایرج دردشتی

مردم ما با نام نویسنده این کتاب نه تنها بعنوان یک پزشک بلکه یک نویسنده خوب آشنائی دارند.

کتاب مزبور که مجموعه ۱۸ داستان است همراه با یکی از نقاشی های زیبای این پزشک هنرمند بدست ما رسیده است. همکار خوب ما آقای نوراله خرازی بر این مجموعه داستان سرآغازی نگاشته اند که بهتر از هر نقدی نشان دهنده محتوای این کتاب است و باین دلیل ما آنرا عیناً نقل میکنیم:

ماجرای بسیار دلچسب و جالبی که دوست گرامی ما آقای دکتر ایرج دردشتی در این مجموعه به چاپ رسانده اند، خیلی بیشتر از گرد هم آمدن چند داستان است. چون با تجربیات شخصی یک پزشک حاذق و نکته بین (و علاقه مند به بیماران خود) در هم رفته و جذابیت آنها را دو چندان کرده است.

معمولاً یک نویسنده باید قوه تخیل خودش را به کار بیندازد و قهرمانان خیالی یا نیچه حقیقی را به وجود بیاورد و سنگ شان را به سینه زده و خوشبختی ها یا بدبختی های آنان را به روی کاغذ بیاورد. ولی یک پزشک نویسنده یا نویسنده ی پزشک این مشکل را ندارد و اغلب شرح ماجراهایی را به روی کاغذ می آورد که کم و بیش خودش هم در بوجود آوردن آنها سهیم بوده و گاه حتی رل اصلی را در این ماجراهای هیجان انگیز مرگ و زندگی به عهده داشته است. و این خودش تلخ و شیرینی بعضی از صحنه ها را چند برابر می کند و به دل می نشیند.

خیلی از پزشکان رابطه ی خود را با بیمار،

فقط و فقط منحصر به درون مطب یا بیمارستان می کنند و وقتی بیماری از مطب خارج شد، دیگر با او کاری ندارند تا دوباره گذر پوست به دباغ خانه بیفتد! ولی آنهایی که دکتر دردشتی را خوب می شناسند به خوبی می دانند او رابطه و بستگی خودش را با بیماران خود، خیلی بیش از این ها می داند. او هم با بیمار کار دارد و هم با فامیل بیمار. او هم با آلام درونی آنان کار دارد و هم با دردهای برونی، و همدردی او خیلی بیش از یک نسخه نوشتن و صورتحساب برای شرکت بیمه فرستادن و مریض را به امان خدا سپردن است و شاید همین عنصر و این خلق نیکو و شفقت و نوع پرستی این پزشک حاذق است که او را محبوب بیماران خود کرده و برآن داشته است که تجربیات درون و برون مطب خودش را با ما و با خوانندگان بیمار و بیماران خواننده ی خودش در میان بگذارد و این خصلت ذقیقتی است که متأسفانه این روزها قدری کمیاب شده است.

او در این نوشته ها هم پزشک است و هم نویسنده و هم فیلسوف، ولی نه فیلسوفی که جواب همه ی سوالات زندگی را دریافته باشد. او هم مثل من و شما با بهت و حیرت و سرگردانی (و سر از کار خدا در نیاوردن) دست به گریبان است و سر در گریبان.

نوشته های او هم سلیس است و هم روان و بدون تکلف، و با من و شما و بیماران خود درد دل می کند و گاه از دستور دادن خسته شده و دستور می طلبد و رل پزشک و بیمار عوض می شود. چون در روبرو شدن با معضلات زندگی و درک اسرار حیات و مرگ (سیستم دفترداری باریتعالی)، همه احتیاج به راهنمایی و دستور گرفتن داریم و دستور دهنده ی اصلی کس دیگری است.

آقای دکتر ایرج دردشتی این نکته را به خوبی دریافته است. او از پزشکان متخصص بیماری های قلبی است و حال با این مجموعه خودش را در قلب ما و در قلب بیماران خواننده (و خوانندگان بیمار خود) جای داده. ما موفقیت های بیشتری را برای او خواستاریم.

پزشکان داوطلب در خدمت مردم خود



گروهی از پزشکان یهودی ایرانی مدتهاست که بدون هیچگونه چشمداشتی در خدمت بیماران نیازمند جامعه خود هستند و از اینکه فدراسیون یهودیان ایرانی حتی نام آنها را ذکر نموده و از ایشان سپاسگزاری نماید ما را برحذر داشته اند.

خدمات این خدمتگزاران دلسوز محدود به یهودیان ایرانی نبوده بلکه به سایر همکیشان ما نیز تشری داده شده است. بعنوان مثال، فدراسیون یهودیان امریکائی از فدراسیون یهودیان ایرانی درباره کمک پزشکی به همکیشان روسی ما درخواست کمک نمودند و این بیماران به این گروه از پزشکان یهودی ایرانی ارجاع شده مورد درمان قرار گرفتند.

بعنوان سپاس از این خدمتگزاران بی توقع جامعه، از سوی فدراسیون یهودیان ایرانی ترتیب لازم

برای کاشتن یک درخت بنام هر یک از این پزشکان در جنگل های مورد باز سازی در اسرائیل داده شده است.

باشد که دیگر پزشکان همکیش ما به جرگه این گروه از مردم سالاران ما به پیوندند.

Dr. Esagoff

داروخانه هپس

دکتر آشر اسحق اف دربورلی هیلز

آدرس: ۲۳۳ لاسینگای جنوبی
چند قدم پائین ترازو بلشر بلوار

HEPPS PHARMACY
233 S. La Cienega Blvd.
Beverly Hills, CA 90211
(1/2 Block South of Wilshire Blvd.)
(310) 652-0550

- قبول اکثر بیمه های درمانی و مدیکال
- تحویل دارو و سفارشات بطور رایگان در نزدیکی داروخانه
- لوازم بهداشتی و آرایشی

سایه فیلم

انجام کلیه کارهای عکاسی و ویدیو

منصور پور اتحاد مدیر فتو آسیا - تهران

شماره ۳۵۱ رابرتسون جنوبی - بورلی هیلز

تلفن: (310) 652-3333

دکتر جیکوب اسحق اف

دندانپزشک

تلفن ۲۴ ساعته

(310) 858-1234

استادیار دانشکده دندانپزشکی U.C.L.A.

9301 Wilshire Blvd, Suite 409
(at Rexford)
Beverly Hills, CA 90210

دندانپزشک کودکان و بزرگسالان



- روت کانال
- روکش چینی و دندان های مصنوعی ثابت و متحرک
- زیبایی دندان ها با بایندینگ
- جلوگیری از پوسیدگی دندان ها
- جلوگیری از بیماری های لثه
- جراحی دهان و دندان
- قبول اورژانس های دندانپزشکی



کیتترینگ کاشر پرنس



با ما از میهمانان خود چون
یک پرنس پذیرائی نمائید

خوشمزه ترین و سالمترین غذاهای کاشر با قیمت باور نکردنی
کادر ورزیده و مجرب ما زیباترین میزهای غذا را تزئین نموده و
بهترین سرویس را ارائه میدهند

بمدیریت منوچهر مختار

نرخ مخصوص این فصل:

تلفن: ۰۴۰۴ - ۶۰۹ (۸۱۸)

OPEN BBQ

فکس: ۰۴۰۰ - ۶۰۹ (۸۱۸)

در منزل شما ۱۴۵۵ دالر

ضد یهودیگری

در جستجوی ریشه ها و انگیزه های

ستیزه جوئی با یهودیان

۱۰ - شکست یهود

دکتر هوشنگ ابرامی

قاعده مستثنی دانست. حتی خود یهودیت که بزرگترین هدف نفرت و انتقامجویی در دنیا بوده، بارها مورد انتقاد قرار گرفته که چرا بین گروه یهودی و گروه غیر یهودی (جن تایل، گوئیم) مرز معینی کشیده و با نفرت از آنان بازتابی از تنفر را برای خود فراهم ساخته است. البته نباید فراموش کرد که در آغاز پیدایش یهودیت مراد از «گوئیم» بت پرستان بودند اما قرن‌ها بعد این واژه یونانیان و رومیان را در برگرفت و باز قرن‌های

در بحث پیشین دیدیم که بخاطر طبع و سرشتی که در آدمی نهفته شده، صرفنظر از هر ضابطه ای که برای تشکیل و تقسیم بندی گروهها بکار رود، چه ملیت، چه مذهب، چه ایدئولوژی و چه ضوابط دیگر، هر گروه از دیگر گروهها گریزان و بیزار میشود و این بیزاری ممکنست از بی توجهی تا نفرت و از نفرت تا کینه توزی و از کینه توزی تا حمله خون طلبانه درجات بسیار مختلف پیدا کند. هیچ گروه را نمیتوان از این

بعدتر با پیدایش ادیان خدایپرست دیگر واژه گوئیم دامنه ای گسترده تر یافت. اما این واقعیت بمعنای آن نیست که یهودی می تواند از قاعده کلی گروه بندی جوامع بشری استثناء باشد و خود و دیگری را از هر نظر و از هر جهت قلباً و فطرتاً یکی بداند. در همه موارد و برای همه گروهها خود خود است و بیگانه بیگانه. این شکافی است که بزرگترین عامل و علت نفاق و دشمنی و کشتار بین آدمیان میشود و پایه و اساس ضد یهودیگری هم همین اصل عمومی است.

همچنین در فصول گذشته اشاره بدین داشتیم که گروهها هر چه بهم نزدیکتر باشند امکان بیزاری و دشمنی بیشتری بین آنانست. در مورد ملیت این امر مسلم است. مثلاً روسها و افغانها و عثمانیها با ایرانیان دشمن تر بوده اند تا برزیلی ها و تونسلی ها و اسپانیاییها. این اصل، هر چند در موارد دیگر بعید و شگفت می نماید اما واقعیتی است انکار ناپذیر. مثلاً مسیحیان و مسلمانان با یهودیان دشمن تر بوده اند تا زرتشتیان و بودائیان و هندوها. حتی در داخل هر دین هم می توان این اصل را تعمیم داد. بعنوان مثال سنی ها و شیعیان به همدیگر نفرت بیشتری نشان داده اند تا مسلمانان به یهودیان و یا پرتستانها و کاتولیک ها با یکدیگر بیشتر دشمن بوده اند تا مسیحیان با یهودیان. بدیهی است معیاری برای اندازه گیری کینه ها و نفرتها نمیتوان بدست داد اما رویدادهای تاریخی یا ادبیات مدون و ادبیات عوام محک های خوبی برای شناخت این واقعیت اند.

بنابراین تا اینجا دو اصل زیرین را باز شناخته ایم:

۱ - هر گروه در درجات بسیار مختلف از گروه های هم طبقه خود (دین، ملت، ایدئولوژی) نفرت دارد.

۲ - گروهها هر چه بهم نزدیکتر باشند امکان برخوردشان با هم بیشتر و در نتیجه احتمال تولید جرقه نفرت بینشان افزونتر است.

اگر این دو اصل را بپذیریم پاسخ به این پرسش که چرا یهودی آزاری و یهودی کشی بین ممالک مسیحی و مسلمان رواج فراوانتری داشته است

آسان بنظر می آید و نیازی به بحث و گفتگوی بیشتر نخواهد بود. اما سؤال مهمتری پیش می آید و آن اینکه چرا چنین عداوتی اینهمه چشمگیرتر است. چرا در جنگ نفرتها یهودی همیشه بازنده بوده است. چرا ضد یهودیگری از ضدیت با مسیحیان و مسلمانان اینهمه بارزتر و شناخته شده تر و قابل لمس تر است؟ جواب به این سؤال هم دشوار نمی نماید. خیلی ساده میشود گفت برای اینکه یهودی قرون متوالی میان اقوام و ملل دیگر در اقلیت بوده است. در اقلیت بودن، ضعیف تر از حریف بودنست. در مصاف شکست خوردنست، زجر و شکنجه دیدن و خرد شدن و نابود شدنست. و اگر هیچکدام از اینها نباشد دست کم وسیله تحقیر و مسخره شدنست. دو دانش آموز ترک زبان تبریزی را در یک مدرسه خرمشهر میان دانش آموزان عرب زبان بگذارند. نتیجه اش اذیت و آزار و تهدید و تحقیر است برای ترکها. قضیه را برعکس کنید. دو دانش آموز عرب زبان خرمشهری را در مدرسه ترک زبانان تبریز بگذارید. نتیجه هم عکس میشود. حالا عربها آزار خواهند دید. درد بدی ترک و عرب نیست. درد اقلیت بودنست.

اما چرا یهودی در اقلیت ماند؟ سؤال اساسی اینست. محققان و پژوهشگران شماره کل یهودیان را در کوچ به ارض موعود، چه براساس آمارگیری «سفر اعداد» از افراد بالغ ذکور و چه با بهره گیری از شواهد و مدارک دیگر تا چند میلیون - و گاه تا پنج میلیون - تخمین زده اند. نیازی نیست که چنین اعداد بزرگی را برای بیان مقصود خود برگزینیم. فرض می کنیم با عددی روبروئیم که ممکنست از عدد واقعی هم بسیار کمتر باشد. چیزی در حدود صد هزار نفر. زمانی که جمعیت یهودیان به این رقم میرسید در دنیا نه یک مسیحی بود و نه یک مسلمان. یهودیان اکثریت مطلق را داشتند و می توانستند همیشه ولو با پیدایش ادیان جدید در اکثریت بمانند. پس چه شد یکباره در سراسر کره ارض در گودال اقلیت افتادند و اگر هم پس از پیدایش ادیان یکتاپرست دیگر جمعا به خاک پدري باز می گشتند - چنانکه روند امروزیست - باز هم در اقلیت می ماندند و در اقلیت مانده اند.

چرا؟

در اینجا مسئله در پرده ابهام فرو میرود و کمتر اثری که درباره ضد یهودیگری نوشته شده کوششی در روشن کردن آن نشان داده است. آیا اگر یهودیان، لاقل در میان خداپرستان و نه نسبت به کل جمعیت دنیا، اکثریت را داشتند باز هم با اینهمه زجر اجتماعی و تحقیر و کشت و کشتار روبرو میشدند؟ بیگمان خیر. اما این جواب «چرا» ی بالا را نمیدهد.

یهودی از آنروی در اقلیت ماند که در ترویج دین خود شکست خورد. شکستی آنچنان سخت که چون زخمی عمیق عمری در وجود او بجای ماند. همه بردگانی که موسی آنها را از مصر رهانید از قوم بنی اسرائیل نبودند. در میان آنان کسانی از اقوام دیگر هم وجود داشتند که طی کوچ چهل ساله کیش موسی را پذیرفتند. تعالیمی که پیامبر یهود در سالهای آخر عمر خود، پیش از فرا رسیدن به مرز سرزمین شهد و شیر، برای مقابله و نبرد با قومهای بت پرستی چون حثیان و اموریان و کنعانیان و دیگران میدهد چنان سخت و جدیست که پس از ترجمه تورا بزبان یونانی، در سیصد سال پیش از میلاد مسیح، یونانیان آنرا تفسیر به نفرت یهودیان از غیر یهودیان کردند. در دستورات موسی به مواردی بر می خوریم که در حالات خاص و تحت شرایط معینی نحوه تغییر مذهب یک غیر یهودی به یهودیت بیان شده است.

بر خلاف تصور عامه یهودیان، چه آنها که در خاورمیانه و محیط اسلام میزیستند و چه آنها که در اروپا و محیط مسیحی بار آمدند، دیگران را به کیش یهودیت در آوردن نه تنها در آئین موسی منع نشده، ترغیب و تشویق هم شده است. و اگر غیر از این بود جای شکفتی می بود. اما قوم در این راه به پیروزی نرسید. شکست خورد و در اقلیت ماند.

میدانیم که مسئله «قوم گزیده» یا «برگزیده» از مسائلی است که در چند هزار سال گذشته بویژه در قرون وسطی درباره اش بحث بسیار شده و بهمراه مسئله «قوم نفرین شده» از عوامل مهم ضد یهودیگری بوده است. نه تنها عوام بلکه اندیشمندان بزرگ هم به گزیدگی قوم تعبیرها و تفسیرها افزوده اند. در اواسط

سال ۱۹۳۰ زمانی که آلمان نازی قوانینی علیه یهودیان میگذراند برناردشاه بزرگترین نمایشنامه نویس قرن بیستم نوشت که آلمانها با اصل برتری نژادی شان، صرفاً از اصل گزیدگی قوم یهود تقلید می کنند!! و پس از جنگ دوم تفسیرات تازه ای بویژه از جانب متفکران یهودی برآن نوشته اند. حقیقت آنستکه در کتاب مقدس نه صریحاً و نه تلویحاً گزیدگی قوم بنی اسرائیل دلیل برتری یا ارجحیت او نیست. بلکه یهودیان به این دلیل گزیده شدند که فرزندان نخستین مرد خداپرست، ابراهام بودند (سفر پیدایش باب ۱۸ بند ۱۹).

یهودیان نژاد خاصی نیستند که برتر باشند. ملت یهود از اعضای همه نژادهاست. ملتی است که با اعتقادات مذهبی اش شناخته میشود. هر نژادی، از هر ملتی می تواند یهودی و در نتیجه «گزیده» باشد. و نکته اصلی همین جاست. تلمود در این زمینه تا بدانجا پیش میرود که تبعید یهودیان از ارض موعود و پراکندگی آنان را که عده ای مخرب ترین رویداد در تاریخ کهن یهود دانسته اند، بسبب یک هدف بزرگ سازنده میدانند و می گوید خداوند اعظم از این روی قوم بنی اسرائیل را در میان اقوام دیگر پراکند که آن اقوام را به دین یهودیت در آورد.

در کتاب اشعیا، نسی می خوانیم که امتها (اقوام گوئیم) بسوی نور یهودیت خواهند آمد (باب ۶۰ بند ۳) و این گفته را پاره ای از مفسران بدینگونه تفسیر کرده اند: خداوند قوم بنی اسرائیل را از اینروی گزید تا نور یکتاپرستی را میان دیگر اقوام پرتو افکن کند و آنها را به راه یکتاپرستی رهنمون شود.

اما قوم موفق نشد چنین کند. کوشید ولی پیروز نشد و پس از شکست، دیگر سر بلند نکرد و در اقلیت ماند و در برابر اقوام دیگر، چه آشوریان و کلدانیان و مصریان که خدای یگانه را نمیشناختند و چه در مقابل مسیحیان و مسلمانان که چون خود او به خداوند یکتا ایمان آوردند گروه بیگانه و آسیب پذیر ماند.

در پس شکست یهود در گسترش جهانی یهودیت یک علت بسیار حساس و مهم نهان بود و آن

تاریخ چهارصدوسی سال بردگی و بندگی و اسارت قوم بود که در پشت سر داشت. قومی که قرن‌ها در بندگی زیسته بود و از مصریان زجر و مذلت دیده بود حالا قدرتی لایتناهی بنام خداوند بالای سر داشت که همه سران و پادشاهان دنیای خاکی در برابرش هیچ بودند. خداوندی که برای قوم جنگ می کرد (سفر خروج باب ۱۴ بند ۱۴) نیز (سفر تثبیه باب ۱ بند ۳۰) و نیز (سفر تثبیه باب ۳ بند ۲۲) خداوندی که تا ابدالابد سلطنت می نمود. خداوندی که اموریان و حتیان و کنعانیان و دیگر بت پرستان را که از قوی ترین دشمنان قوم بود هلاک می ساخت (سفر خروج باب ۲۳ بند ۲۳) و خداوندی که در میان بنی اسرائیل ساکن بود (سفر اعداد باب ۳۵ بند ۳۴) به قوم ناتوان برده دیروز قدرتی شگفت انگیز می بخشید.

قوم قوی شده بود و به امتهای دیگر می گفت اگر تو فرعون کافر و بخت النصر سنگدل و هامان شاید را داری من خداوند اعظم را دارم. پس چه اصرار است که ترا بکیش خویش در آورم. تویی که با من دشمنی و می خواهی از پای درم آوری چرا باید به دین من درآئی؟ چرا این موهبت بزرگ خداپرستی را بتو بدهم؟ چه نیازی دارم که قوم خودم را با افزودن شماره های پیروان آن نیروی بیشتر ببخشم؟ وقتی قدرت خداوند پشت و پناه بنی اسرائیل است، این قوم اگر هم قلیل و اندک و در اقلیت باشد باز بر خداناپرستان چیره خواهد شد.

قوم ضعیفی که اینک از نظر روحی نیروئی باور ناکردنی یافته بود لزومی نمیدید که دیگران را به یهودیت دعوت کند. علاوه بر این تلمود به او میگفت که کسی را با زور و ارعاب به دین خود در نیاورد. ولی مگر میسیونهای مسیحی که از دیر زمان تا امروز مسیحیت را در دور دست ترین نقاط دنیا گسترش دادند مانند نخستین پیروان اسلام برای برگرداندن دیگران به دین خود به جنگ و محاربه توسل جستند؟ بالاخره در این میدان برای قوم بنی اسرائیل راهی می باید بود. راه بحث و گفتگو و تشویق به یهودی شدن با گذراندن مراحل خاص و نه صرفاً با یک غسل تعمید و یا ادای یک اشهد. همین طی مراحل خاص که نه با

زور و جبر همراه بود، نه با تهدید و ارعاب و نه با وعده و وعید دعوت دیگران را به یهودیت چه برای یهودی و چه برای غیر یهودی کاری دشوار می کرد. و یهودی بیشتر بسبب داشتن خداوند اعظم بر بالای سر خود اینکار را نه جدی گرفت و نه نیازی بدان حس کرد. و حال آنکه اگر یکتاپرستی بدست قوم گزیده گسترش می یافت پدیده ای بنام ضد یهودیگری نمیتوانست وجود داشته باشد.

یهودی تا چند قرن دین خود را تبلیغ کرد و حتی بعضی از مردان تازه یهودی شده به مقام روحانی هم رسیدند. ولی بعد، این فعالیت نافرجام بکلی بخاموشی گرائید. این باور را که پراکندگی قوم بخاطر گستراندن یهودیت بوده است، متأسفانه واقعیات تاریخی نمی پذیرد. در ممالک مسیحی و اسلامی که مراکز اصلی پراکندگی بود اگر یک یهودی جرأت و شهامت آنرا پیدا می کرد و یک غیر یهودی را به پذیرفتن دین خود می خواند نه تنها مجازاتش مرگ بود بلکه جان آن غیر یهودی هم به خطر می افتاد. از همین روست که یهودیان دوران گالوت این اعتقاد را بتدریج رواج دادند که اصولاً یهودیت دعوت دیگران را به پذیرش دین خود ترغیب نمی کند! و برآستی که پس از ظهور پیامبرانی چون عیسی و محمد و پیدایش صدها میلیون خدایپرست در دنیا، دیگر یهودی گزیده شده چه مأموریتی برای دعوت پیرامونیان خود به یکتاپرستی داشت؟ او شکست خورده بود و شکستش را پذیرفته بود. تا بدان حد که اگر پسر یا دختر جوانش در بند عشق یک غیر یهودی گرفتار می آمد بهیچوجه این تصور از ذهن او نمیگذشت که فرصت خوبی است تا عروس یا داماد خویش را به یهودیت بخواند. برعکس فرزند را از دست رفته می یافت و جامه می درید و عزا می گرفت و شیون سر میداد. به این حالت نمیتوان ابراد گرفت زیرا که فردی از اقلیت در برابر فردی از اکثریت قرار داشت و شکست آنکه در اقلیت بود حتمی بود.

هنوز هم این واقعیت هست و چرا که نباشد؟ دلنگرانی پدر و مادر یهودی و یا پیشوای روحانی یهودی از اینکه ازدواجهای درون گروهی موجب ضعف

یهودیت شود بیجا و بی جهت نیست زیرا که در نودین گرائی (اسیمیلیسیون) این یهودی در اقلیت مذهبی است که بازنده نهائی است و گرایش واقعی طرف دیگر که عضو اکثریت قومی است به یهودیت امریست بعید. قومی که در جنگ مذهبی شکست خورد طبعاً بین دو قطب جاذبه مذهب ها بسوی دین گروه غالب کشانده میشود. مگر در سفر تشبیه نمی خوانیم که به بنی اسرائیل گفته میشود: چون با دشمن جنگ کردی و ادونای دشمن را تسلیم تو نمود. اگر در میان اسیران زنی نیکو صورت دیدی و عاشق او شدی و خواستی او را بهمسری برگزینی. زن را به خانه خود ببر تا سرش را بتراشد و ناخن خود را بگیرد و رخت اسیری در آورد و در خانه ات بماند و سی روز برای پدر و مادرش ماتم بگیرد تا بتواند همسر تو شود (باب ۲۱ بند ۱۰ تا ۱۴)

بهر تقدیر یهودیان بنا بدستورات مذهبی تشویق به برگرداندن دیگران به مذهب خود شده اند و این گمان که یهودی هرگز در پی پیروان تازه نبوده بهیچ روی درست نیست. در تلمود بسیار جاها به تشویق دیگران برای دعوت یهودیت بر می خوریم. اصل براین قرار دارد که هر یهودی، همانگونه که ابراهام عمل کرد باید بکوشد که بندگان الهی را در لوای یکتاپرستی در آورد. دعوت دیگران به یهودیت پیروی از ابراهام بزرگمرد تاریخ یهود است. بر پایه همین دستور است که در تلمود می خوانیم: اگر مردی بخواهد یهودیت را بپذیرد اما بگوید من پیرتر از آنم که به دین یهود در آیم بگذار تا از ابراهام بیاموزد که در نود سالگی به میثاق خداوند گروید.

بعضی ریائیم تازه یهودیان را عزیزترین یهودیان می خواندند. اشعیای نبی روزی را پیش بینی می کرد که قومهای بسیار خواهند گفت بیائید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآئیم تا طریقههای خویش را بما تعلیم دهد (اشعیاء نبی باب ۲ بند ۱۳).

اینکه یهودیان در نسلهای اولیه، می کوشیدند دیگران را به یهودیت بخوانند در منابع یهودی و غیر یهودی ضبط است. در عهد جدید آمده است که در زمان امپراطوری روم یهودیان بروبحر را می گشتند تا

غیر یهودیان را به آئین یهودیت در آورند (انجیل متی باب ۲۳ بند ۱۵) با اینهمه اینگونه فعالیتها. یا از این جهت که چندان جدی و شکل گرفته نبود. یا خیلی انسانی و محافظه کارانه بود و یا بسبب گذشته بردگی و عدم لزوم دعوت دیگران به یهودیت به جانی نرسید و همینکه امپراطوری روم رسماً مسیحیت را پذیرفت بر فعالیتهای تبلیغاتی یهودیان. هر چه بود و بهر نحو که عمل میشد. نقطه پایانی گذارده شد و کوس شکست یهود در عمومیت بخشیدن یکتاپرستی در جهان بصدای در آمد. یهودیت در اقلیت ماند و در برابر گروه اکثریت بسیار ناتوان و آسیب پذیر. با توجه بر این واقعیت تلخ تاریخی بدنبال دو اصلی که در بالا ذکر شد اصل سوم را بدین شکل می توان افزود:

۳ - در مقابله گروهها با هم گروهی در فشار میماند و مقهور می شود که در اقلیت باشد و در نتیجه ضعیف تر از گروه دیگر.

اما شواهد تاریخی در بحث اقلیت و اکثریت، ما را به نکته جالب دیگری میرساند و آن اینکه برخلاف نظر پذیرفته شده ای که نه حتی عوام بلکه پاره ای از درس خواندگان و دانشگاه دیدگان آنرا قبول دارند این مردم پا برهنه و بیسواد و نادان کوچه بازار نیستند که دفعات بسیار جرعه اولیه یهودی آزاری و یهودی کشی را که گاه منجر به شعله های جهنم آسا شده برافروخته اند بلکه به گواهی تاریخ همه ماجراهای ضد یهودیگرانه از بالا و عمدتاً از طبقه حاکمه شروع شده: طبقه ای که ممکن بوده مذهب و سیاست هر دو را در چنگ داشته باشند یا یکی از ایندو را. اگر اتش از جانب سران و پیشقراولان جامعه اکثریت روشن نمیشد مردم عوام عامی گو اینکه در اکثریت مطلق بوده اند ضد یهودیگری را بلا مقدمه آغاز نمیکرده اند.

قدرتمندان سیاسی و مذهبی، کسانی مانند فرعون و بخت النصر و هامان و فردیناند پادشاه اسپانیا و پاپ های قرون وسطی و مارتین لوتر پیشوای پرتستان و تزارها و شاه اسماعیل و هیتلر و عبدالناصر و صدام حسین و بسیاری دیگر از آتش افروزان دیگر ضد یهودیگری جزء عوام الناس نبودند. این دشمنان حاکم و همدستانشان بودند که مردم دلساده را وسیله رسیدن

به امیال شوم خود می‌کردند. از زبان بازماندگان هولوکاست نازیها شنیده ایم که پیش از روی کار آمدن هیتلر همسایه یهودی و همسایه مسیحی در نهایت دوستی و صمیمیت میزیسته اند و یکباره نعره های تبلیغاتی هیت حاکمه همه چیز را دگرگون کرد.

بعبارت دیگر در جنگهای بین ملل و اقوام - گروههای ملی و مذهبی - برای آنکه گروه متخاصم تحریک شوند و خوی کینه ورزی و آدمکشی در آنان تشدید شود حمله بر گروه اقلیت مذهبی یهود بوسیله حاکمان یا در آغاز جنگها و یا در میانه آنها تشویق میشد و ما در زیر به نمونه هائی از آنها اشاره می کنیم:

جنگ مسیحیان با مسلمانان - در سال ۱۰۹۵ پاپ اعلام داشت «مسیحیان اروپا متحد شوید! صلیب ها و شمشیرهای خود را بدست گیرید و برای رهائی ارض مقدس از چنگ مسلمانان کافر براه بیفتید» و بعد جنگهای صلیبی که نزدیک به دو قرن طول کشید آغاز شد. قتل عام مسلمانان چنان رایج گردید که وقایع نگاران مسیحی از جویهای خون که عمق آنها تا زانو میرسید دم زده اند. اورشلیم بین مسلمانان و مسیحیان ایندست آندست می گشت. بناگاه برای آنکه خوی خونخواری و دشمنی صلیبیون بیشتر تحریک شود و تب کشت و کشتار بالا گیرد و تنور آدم کشی داغ بماند کیشان مسیحی ندا در دادند که چرا یهودیان را هم که دشمنان مسیح بوده اند نکشیم؟! و یکباره یهودی کشی آغاز شد. بزودی قتل عام، شکنجه و تجاوز به زنان و دختران یهودی وسعتی گسترده یافت و سراسر آسیای صغیر و شرق میانه و اروپا را در بر گرفت. خودکشی بین یهودیان امری عادی شد. خیلی از آنان که با فشار و تهدید به تغییر دین تهدید میشدند سنگی بزرگ به گردن می آویختند و خود را به رودخانه می انداختند. از نکات بسیار جالب تاریخ ضد یهودیگری آنستکه آغاز تهمت رباخواری و همچنین آغاز تهمت ابلهانه کشتن اطفال غیر یهودی برای تهیه نان فطیر دقیقاً مقارن با همین ایام است.

جنگ مسلمانان با مسلمانان - نمونه روشن آن برای خواننده فارسی زبان، ایران دوره صفویه است.

سرزمینی که زمانی مهد آزادی قوم یهود بود و نام نجات دهنده پارسی اش در کتاب مقدس آنان آمده بود ناگهان مرکز ارتعاب و تهدید و آزار یهودیها شد. یهودیان همانتهائی بودند که پیش از آن در ایران میزیستند. چیزی عوض نشده بود مگر آنکه دوره صلح بین مسلمانان به دوره جنگ میان آنان بدل شده بود و شاهان شیعه ایران علیه سنی ها اعلان جنگ داده بودند و برای آنکه محیط کشت و کشتار را گرم نگه دارند و بر سنی ها فائق آیند کشتار اقلیت یهودی را وسیله تحریک مردم عامی کردند.

جنگ مسیحیان با مسیحیان - نمونه آن دوره جنگ جهانی دوم است که باز می بینیم هم دشمنی با یهودیان بوسیله هیت حاکمه آلمان طرح ریزی و اجرا میشود و «نفرت» از بالا بوسیله حاکمان در افکار عامه مردم تزریق می گردد و هم آنکه این امر بخاطر ایجاد محیط دشمنی و آدمکشی و تحریک مردم برای دشمن کشی انجام می پذیرد.

با در نظر داشتن این واقعیات انکار ناپذیر تاریخی است که می توان دو اصل زیرین را بر اصول دیگر افزود.

۴ - زمینه حملات ضد یهودیگرانه، دشمنی دیگر گروههای غیر یهودی با یکدیگر است.

۵ - در حملات عمده ضد یهودیگرانه، آتش را در آغاز حاکمان افروخته اند و نه توده مردم.

یکی دیگر از شگفتیهای ضد یهودیگری آنستکه گاه یهودیاتی که یا با تهدید و ارعاب، یا زور و فشار و یا با خدعه و نیرنگ و وعده و وعید عملاً و نه ظاهراً به دین دیگری در آمده اند از بدترین ضد یهودان و بهترین آتش بیاران معرکه شده اند. شاید یکی از دلایل این امر آزادی از گروه ضعیف (اقلیت) و پیوند با گروه قوی (اکثریت) و در نتیجه احساس داشتن قدرت باشد که اثر آن واکنشی طبیعی از دوره گذشته زندگی فردی و اجتماعی و جبران تحقیرها و نفرتهای پیشین است.

بر اساس پنج اصلی که در این قسمت برشمردیم در دو بخش دیگر به ضد یهودیگری در امریکا و ایران نظری کوتاه خواهیم انداخت.

دکتر فرهاد فرزاد

جراح و متخصص بیماریهای چشم عضو آکادمی چشم پزشکان آمریکا

(310) 247-1010

9033 Wilshire Blvd., Suite 403
Beverly Hills, CA 90211

جراحی با لیزر

کنتاکت لنز

All Pro-Video Photo



با کادری ورزیده و وسایل مدرن خود با عکسبرداری و فیلمبرداری (ویدئو) از مجالس و جشن های خانوادگی شما، خاطرات شما را جاودانه خواهند ساخت

- عکسبرداری و فیلمبرداری (ویدئو) از جشن ها و کنسرت ها (بایک، دو یا سه دوربین)
- تهیه عکس های خانوادگی و کودکان
- تبدیل فیلم های ۸ میلیمتری (8 mm) اسلاید و عکس به ویدئو و تمام سیستم های دیگر جهان.

1516 Westwood Blvd.

(310) 475-2144

آلبرت طیبیان

جراح و متخصص بیماریهای زنان و زایمان

دکتر پرویز پیرنظر

از آمریکا

عضو کادر پزشکان بیمارستان های

Cedar Sinai, Saint John's, Santa Monica

Westwood Medical Plaza

10921 Wilshire Blvd., Suite 806
Los Angeles, CA 90024

(310) 824-0049

پذیرانی باتعیین وقت قبلی

۱۰۹۲۱ ویلشر بلوار - نش خیابان وست وود

ساختمان وست وود، مدیکال بلازا - طبقه ۱۱ - سوئیت ۸۰۶

(۳۱۰) ۸۲۴ - ۰۰۴۹

release from the Packard Foundation.

"Many of the most important technological contributions of the century have come from university faculty members who began their research early in their careers and have worked in their area of interest over a long period of time. We want to nurture this kind of research," explained David Packard, chairman of the Foundation and co-founder of Hewlett-Packard Company.

Raymond Ashoori earned his BA from the University of California, San Diego in 1984, and his PhD from Cornell University in 1990.

Six MIT professors have received Packard Fellowship. In addition to Professor Ashoori, they are: Mounji Bawendi, chemistry, 1992; Scott Virgil, chemistry, 1991; Jacqueline Hewitt, physics, 1990; Ruth Lehmann, biology, 1989, and Arthur Lander, brain and cognitive sciences, 1988.



نصرت مختار زاده (آیزکی)

مشاور امور اعتماد شما در امور املاک

Senior Commercial Investment Consultant

متخصص در خرید و فروش:

املاک تجاری و معاوضه های مالیاتی 1031 - آپارتمان بیلدینگ - مسکونی

در مناطق لوس آنجلس، بورلی هیلز و حومه بورلی هیلز

The Prudential



California Realty

(Beverly Center Branch)

8128 West 3rd. St. Los Angeles, CA 90069

(213) 653-9970 Ext. 226 (Isaac)

دکتر لیدیا حکیم زاده

دندانپزشک

درمان بیماریها و لثه و جراحی لثه

درمان بیماریهای ریشه دندان (روت کانال)

ساخت روکشهای چینی و پروتزهای ثابت و متحرک

ترمیم دندانهای شکسته و دندانپزشکی زیبایی (باندینگ)

دندانپزشکی کودکان و پیشگیری از بوسیدگی دندانها

16550 Ventura Blvd., Suite 320
Encino, CA 91436

(818) 784-2414

قبول بیمه های دندانپزشکی

capacitors. (The "atom" itself is created by sandwiching a layer of the semiconducting material gallium arsenide between two layers of insulating material. The "atom" corresponds to a tiny area in the center of the gallium arsenide.)

When voltage is applied, electrons "tunnel" from one conducting plate - "it's like an electron reservoir," Dr. Ashoori said - to the artificial atom. The electrons are attracted to the specially configured "atom" much like electrons in a real atom are attracted to the nucleus.

The movement of single electrons to the artificial atom can be detected, Professor Ashoori said, "because when a single electron tunnels from the reservoir plate to the atom, it induces a tiny amount of charge on the other plate." And that charge can be detected "to determine what voltage is required to bring one electron into the artificial atom," he said.

Already Professor Ashoori has used the technique to study phenomena that scientists have long been interested in but heretofore could not observe. For example, he has been able to detect a single electron's "spin flip." This phenomenon, which occurs when a magnetic field is applied to an artificial atom containing two electrons, happens because the magnetic field forces one of the electrons to change the direction in which it is spinning, which in turn forces it into a higher energy state.

Professor Ashoori notes that spin flipping in a real two-electron atom - otherwise known as helium - requires a

magnetic field stronger than on the surface of the sun. Spin flipping can be coaxed from electrons in an artificial atom because such atoms are much, much bigger than the real thing. "The large size of the artificial atom tends to magnify interactions between two electrons," he said.

Professor Ashoori is excited about future work with single-electron capacitance spectroscopy, and with the help of the Packard Fellowship he plans to continue studying the effects of magnetic field on the electrons in artificial atoms. (He will receive \$100,000 in unrestricted funds per year for five years to support his research.)

In addition, he would like to apply single-electron capacitance spectroscopy to the study of other small things. "It has broad applications in terms of what you can do," he said. For example, "you could measure the (electrical) properties of single defects or single impurities in a material." One specific example: in silicon there are defects that trap electrons and reduce the efficiency of transistors, "and these things are poorly understood," Dr. Ashoori said. By studying single traps, he said, "we can learn more about them, and perhaps take them out."

Professor Ashoori is among 20 young university faculty from around the United States to receive Packard Fellowship this year. The fellowship were established to further the work of promising young scientists and engineers, and to encourage a steady flow of talented graduate students to undertake university research in this country, according to a press

By: Elizabeth A. Thomson
News Office.

From: M.I.T. "Tech Talk"



Ashoori

\$500,000 Fellowship

**'ARTIFICIAL ATOMS' WORK LEADS TO
PACKARD AWARD**

Assistant Professor Raymond Ashoori of physics, who won a \$500,000 David and Lucile Packard Fellowship this fall for his work in developing a technique that is aiding scientists' research with "artificial atoms," clearly remembers how it all began.

"That first experiment (in 1991) was pretty wild," Professor Ashoori 29, said. "At the time, I was told it wouldn't work - it would be too difficult."

But late one night about a year later Dr. Ashoori, then a postdoc at AT&T Bell Labs, found the first evidence that his experiment was indeed working: a series of "bumps" across a graph. Each bump represented individual electrons going one by one into an ultra-microscopic "box," a creation otherwise known as an artificial atom. That first successful experiment has since led to a technique known as single-electron capacitance spectroscopy, which "allows single electrons to be manipulated and rapidly detected with extraordinary sensitivity (as they enter or leave an artificial atom),"

Professor Ashoori said.

Scientists have been creating artificial atoms, which are key to basic research in condensed-matter physics and could have a variety of applications in the semiconductor industry, for the last 10 years. Like real atoms, artificial atoms contain electrons, and scientists would like to understand how these electrons interact. But until Dr. Ashoori's work (in collaboration with colleagues at AT&T), they could only study masses of electrons - more than about 100 - which precluded observations of individual interactions. In other words, the resolution of previous techniques was limited.

Single-electron capacitance spectroscopy, however, has solved that problem. It allows scientists to study interactions between individual electrons by measuring the change in electrical charge associated with the addition of each electron to an artificial atom.

The technique works by placing an artificial atom between two electrically conducting plates, or

the knife down and flew to Isaac's side, put his arms around him and held him tight. He did not leave the child's side for the rest of the night. Isaac did not wake up and kept on dreaming and mumbling in his sleep.

Dawn finally ripped apart the dark garment of the night, opening the way for the sun to shine through. The first rays of the day tip-topped towards the sleeping men at the foot of Mt. Moriah, gently caressing their eyelids heavy with sleep.

Abraham got up at the break of dawn. Then after ordering the servants to stay put until he and Isaac returned, he loaded the fire wood on his son's back, and both headed towards the summit.

Abraham's eyes were red from lack of sleep and weeping and the sun made him squint. Although YHVH had remained silent, ignoring his repeated pleas, the glimmer of hope in Abraham's heart had not vanished. He had a feeling that God had heard him loud and clear. His favorable response, though somehow delayed, still forthcoming. As usual, He was taking his time, never in a hurry.

Climbing the slope with Isaac, perspiring and out of breath, he felt they were not alone. A powerful presence was following them. An awesome being, invisible, older than the creation, wise and compassionate, all knowing, powerful and aloof, even shy; forgiving and incomprehensible, beyond all understanding.

Then in an instant all his doubts and resentments, fears and bewilderment magically melted away, and a serenity filled the core of his being. For the first time he knew he would not come back alone.

He looked up and saw the summit of Mt. Moriah, this time without dread. No longer it appeared as a killing field.

The mountain had been transformed into a place of worship, a sacred piece of land belonging to God, and not to man.

Isaac, utterly exhausted under the load, leaned against a rock to catch his breath. Shy and unsure of himself, he complained in a mild tone:

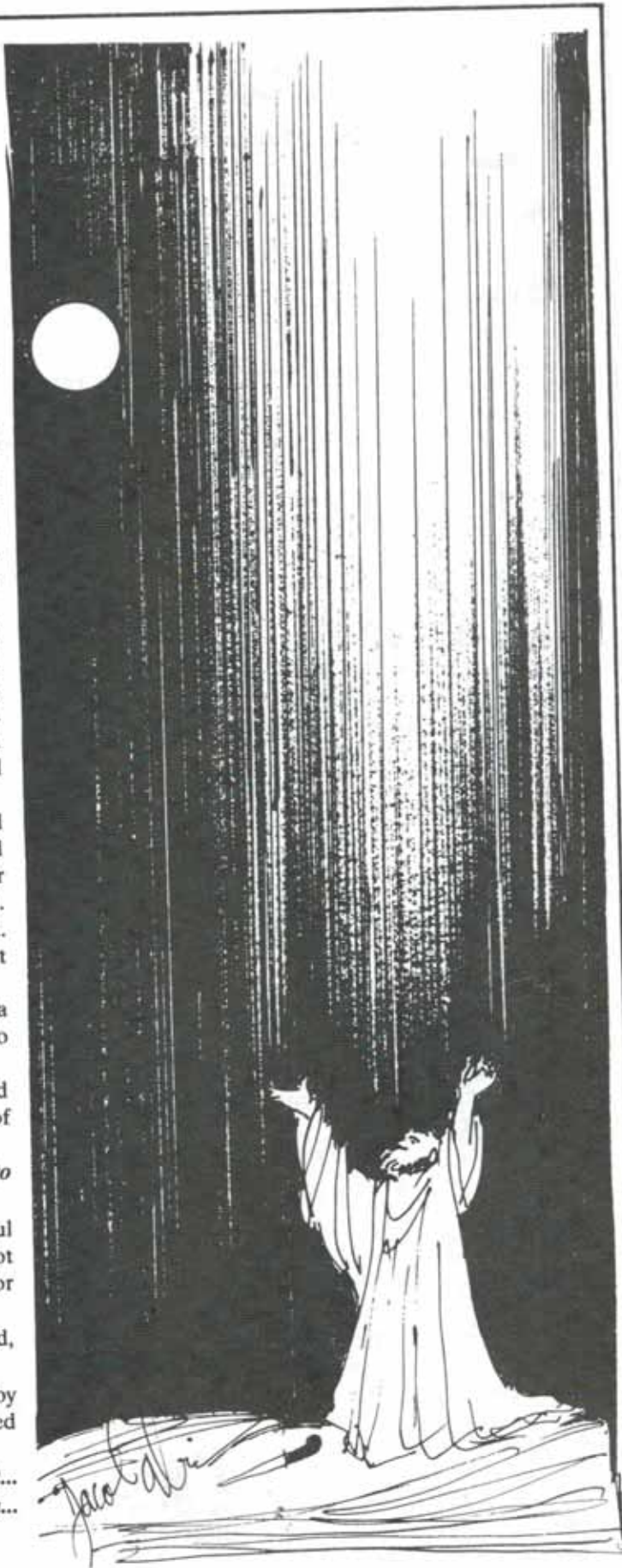
"Father!...how much longer do we have to climb? I am very tired!"

Before answering, Abraham felt the powerful presence again. He longed to look up, but did not dare. Instead he gazed at Isaac's eager face waiting for an answer.

"Not much my son....," Abraham answered, *"...not much. We are almost there."*

He paused for a moment, and with tears of joy of an impending salvation swimming in his eyes, added reverently:

"The answer is waiting for us at the summit... We should not keep Him waitingLet us go son... Do not linger on... let us not keep him waiting..."



life and death, but you caved in. Why didn't you persevere a bit longer? Why did you let go so easily?

I know!.... I know! You don't have to tell me. You men, timid, soft and spineless, are afraid of his wrath and devastating rage. But in your case, your fear is unnecessary. Abraham! You should not be afraid of His wrath; you are one of his favorite servants and he forgives his favorite people easily.

Being a child killer does not become you... Go back!...Go back!..."

Anger filled Abraham's veins like hot lava; again he pressed the handle of the knife in his hand, desperately trying to leap forward and plunge it at the Prince of Darkness. But he was paralyzed. The Beast had cast his spell upon him, and kept taunting, humiliating and provoking him.

"Abraham!," continued the Beast, *"three days ago you could have won this battle with YHVH very easily, but you failed. Yes you did! You are both a loser and a liar and you don't know it. You lied to Sarah, and you lied to Isaac and you lied to yourself. Why? A man of God does not lie; a man of God does not shed the blood of an innocent child let alone the blood of his only son. Why are you doing this to yourself and to your household? Perhaps the sin of banishing Hager and Ishmael is finally catching up with you. What do you say Abraham? What do you have to say for yourself?"*

Abraham was seething as the Creature continued his harangue.

"I don't mean to mock you Abraham, but do you remember the idols in your father's household? They were certainly a docile bunch. They sat quietly and serenely on their behinds day and night. They were not demanding. They never ordered your father to sacrifice you, even when you broke and demolished all but one of them. They never got mad, never threatened you, never broke their promises because none were given; and they never sent you to exile.

But look at yourself now! Look at your lopsided and one-sided relation with YHVH! Look at the way He has been treating you. You are going through Hell and you don't even know it. In my realm, I treat my subjects far better than YHVH is treating you! Contemplate your future Abraham. Ishmael and his mother are gone; Isaac is about to go, and poor Sarah would surely die from grief if her son is slaughtered by his father. Tell me, where would you be then? All by yourself, lonely and guilt ridden. A child-killer a sorry old man? Wake up Abraham!... Wake up!

Let me tell you something Abraham. I am

one of the oldest creatures in the universe. I have seen everything and have come face to face with all sorts of creatures - sinners and saints, young and old, powerful and helpless. I have defied God, and millions of his subjects are now mine. But I have never encountered anyone like you. Your loyalty to YHVH and your blind faith in Him makes me painfully jealous and even angry.

If I had ten people like you in my camp, I would challenge God and Win! Tell me, for God's sake, what do you see in Him? What do you see in a master who is invisible, unpredictable, demanding, and often unforgiving. A God who apparently enjoys inflicting pain on His subjects. What do you find so attractive about Him?"

Once again Abraham was frozen into silence and unable to move. The hairy Creature went for broke. Testing Abraham's limits, he moved in for the kill.

"Abraham," he continued, *"how much longer will you remain His slave? Discard YHVH's heavy yoke and flee with Sarah and Isaac to another place, another way of life, another God. I will show you the way. I am your friend, let me help you.*

When you collapsed earlier tonight, your tired body spread pathetically on the desert sand, I could have easily taken Isaac away, but I did not. I am the Prince of Darkness, but I am not a traitor.

Abraham, if you don't have the courage to face your Master, fleeing this killing field, let me take Isaac with me. He is too young to die. His life snuffed out so soon. I will take him under my wings. Where I will take him, even God and His angels cannot enter...Let me help you!...let me!..."

The creature's spell was finally broken. Something snapped within Abraham and he leaped forward and savagely plunged the knife in the hairy chest. But the Creature did not have a heart. The knife entered a hollow cavity, and instead of blood a dark and poisonous liquid, foul smelling and thick oozed out of him forcing Abraham to hold his breath.

The creature pushed Abraham violently away, the contaminated knife still in his hand. Then the Beast laughed; an ugly, piercing and sinister laugh. Abraham lunged at him again, But the Devil took off and disappeared, leaving behind a thick cloud, dark brown and heavy with the smell of burnt sulphur.

Suddenly Isaac, asleep and dreaming, started to talk in his sleep.

"Mother where are you...? Don't leave me...Where are you...?"

Abraham, startled, tried to gather his wits after the terrifying encounter with the Creature. He threw

overpowering were wrestling inside the arena of his wounded soul and one of them had to give, had to surrender. Spiritually and emotionally he was drained.

Yet, in the midst of despair, for the first time, deep within him, the hope of a miracle, strong though absurd, was taking root. He looked up at the night sky for a sign, any sign, but God was silent and the nightingale kept on singing.

Weak-kneed and distraught, he picked up the long knife from under the pillow and staggered to his feet, cautiously moving away from a sleeping Isaac. He knelt down on the cool sand behind a large bolder, looked heavenward and broke out in silent sob, intense, bitter and heart rending.

"Lord, what shall I tell Sarah?," he pleaded, "I sent away Hager and Ishmael with your tacit consent, their fates unknown, and now Isaac, innocent Isaac is going to his death upon your command. Tell me what became of your promise of making a great nation out of my seed? Forgetfulness is not one of your attributes; talk to me, guide me ...oh Lord! I have been praying and pleading with you all through this journey, but you have remained silent, ignoring me. Lord, why have you forsaken me? Why the doors of heaven are shut to me? Show me a favorable sign, talk to me.

God! at my age I don't have the strength, stamina and the courage to take the life of my only son. I have lived long enough; take me instead of Isaac. Allow me to plunge this knife which is to slay him into my own heart instead, and set young Isaac free; free to return to Sarah's bosom....."

Tears streamed down his white beard, and the nightingale kept on singing. But God was still silent and Abraham pleaded some more, again and again offering himself as a substitute sacrifice so that Isaac may live and go free. But God did not respond, and the patriarch wept some more. The desert whispered, but it did not carry any message from Him. No hint was forthcoming from above and no promises were in the making. Abraham was shivering, yet his body was on fire from within.

"Lord!," he kept appealing, "you were much kinder to me when I was an idol worshipper. Time is running out, talk to me. I have reached the end of my rope. Show me a sign; take me instead of Isaac."

The silence of midnight and the accompanying darkness overwhelmed Abraham. The desert whispered no more and the nightingale ceased to sing.

Overwhelmed with unbearable despair and loneliness, Abraham lost consciousness and collapsed on the sand.

Dawn miscalculated and tackled the night too early and lost. The moon was fleeing the sky. A

deathly and eerie silence enveloped everything, and for one short moment all living things turned into stone. Moving things stopped moving, breathing was suspended and vegetation, grass and trees stopped growing.

The sound of heavy, animal-like breathing brought Abraham back from an uneasy slumber. He looked up and was startled to see a half-man half-beast creature, partially hidden behind a huge rock located a short distance away from him.

The creature had horns and hooves, his entire body covered with brown calf-like hair. Even from a distance his breath was foul and repulsive.

Sensing danger, Abraham gripped the knife tightly, but before attacking the creature, the beast began talking. His voice was raspy, raw and metallic.

"Abraham!.... Abraham! What are you doing here? You are in mortal danger. Go back! Go back before it is too late. You are at the edge of an abyss. Have pity on Isaac, on Sarah and on yourself. You are trapped; trapped in the web of a God, a Master who does not keep his word and breaks his promises. You are the slave of your own faithfulness and loyalty. Go back! He who promised to make your people as numerous as the stars in the heaven, is now ordering you to snuff out the light of the only star in your household.

You broke the idols in your father's household; now YHVH is rewarding you by breaking your heart! Some reward!

I was watching you from behind the rock, listening to you pleading and even arguing with Him. Who do you think was putting those words in your mouth?

It was me! Me, the exiled ex-angel. A former confidant of your YHVH eon before man was born. I was the author of your thoughts and bold words. But why did you falter, giving up so soon? Why did you yield? Why did you lose your nerve so early in the game? God was softening up.

I know your God and I know his attributes. The strong and the weak parts of His nature.

Although unforgiving on occasions, He is a compassionate Master, and deep down enjoys haggling and bargaining with his servants. He likes self-confident and slightly arrogant and argumentative, stubborn men and women. He likes the game of give-and-take. But in confronting Him, it seems you always give and seldom take.

Tonight's encounter with Him is a matter of

Moriah tragedy, simply because God is the main player of this venture, and when He is involved in a drama, it cannot be taken lightly.

Perhaps somewhat belatedly, Abraham realized that his love of God was going to cost him dearly, consuming his beloved Isaac by flames, and leaving him in teras and forever in mourning.

No matter how one looks at this drama and the events of the journey to the killing field of Mt. Moriah, those 72 hours are sacred, mysterious and painful, yet somehow uplifting.

Each and every one of us, every father and mother since Adam and Eve, have had a role to play on that stage atop that mountain, and have shared in the outcome of the encounter between YHVH and Abraham.

Realizing it or not, most of us have been to the top of our own Mt. Moriah, dragging along our own Isaac as a pawn, often returning empty handed. Not every one has YHVH on his or her side. Not everyone is given a sacrificial lamb for a substitute.

In the bone chilling encounter and test of will between God and Abraham, we see hope and despair, faith and doubt, blind loyalty and bewilderment, temptation and revulsion, trust in God and fear of the unknown, all mixed up and then blended together to yield a heavenly brew. A potent, intoxicating and magical blend, never to be duplicated throughout the Old Testament again!

What happens and does not happen on the top of Mt. Moriah, is the essence and the residue of interaction between God's desire to test, and man's dread of failing him. It is the culmination of the Creator's hidden wish to bring His handiwork down to his or her knees, and man's determination not to oblige Him, desperately trying to preserve his dignity and pride. It is the coming of age of man, the servant of God. It is his standing up to the unpredictable Creator without provoking Him.

The event at Mt. Moriah, painfully implies God's omnipotence and Man's impotence. Yet this coin has two sides. Abraham, the man of God, in facing a possible catastrophe and a personal tragedy in the making, stands up and with deed and not words proves his loyalty to his Master without questioning Him, giving proof of the magnanimity of his soul, and proving himself noble, pure and giving. Abraham's behavior is a crown of glory on his head and the head of all his descendants throughout history.

Since neither the Author nor the main player in this tragedy have described an account of Abraham's inner feelings in the Old Testament, with apologies to them both, let us use our imagination and try to guess the state of Abraham's mind during this nightmarish journey. Let us all become Abraham and, if not for every moment of his fateful 72 hours travel to the

killing field, but at least for the unfolding drama at the foot of Mt Moriah during the waning hours of the third night.

Abraham, the man of God on his journey to sacrifice Isaac, could have easily revolted, becoming Godless. But, we are told that he kept faith with his God, and for this, Isaac was spared. When Abraham returned triumphantly from his journey, he had become worthy to sit at the foot of YHVH. He was anointed and truly had become the patriarch..... And yet,.... perhaps he lost his nerve and his composure at the last minute, begging his God to turn this bitter cup away from him, and the merciful God did so. Who knows?

At the foot of moonlit Mt Moriah, midnight silence of the desert had taken over. When the pale moon filters the soft sand, undisturbed and cool and dream like, the identity of everything within sight is magically changed. The awesome spirit of the desert takes over, conveying a soothing massage from unseen realms way beyond the starry sky.

The native nightingale had started its midnight lamentation, gently awakening Abraham from a tortuous slumber full of nightmares. He sat up in his bed-cloth and shuddered.

It was the third night of the journey, and the hour of the sacrifice was close at hand. Next to him Isaac was asleep and further out the two servants, wrapped in their tattered covers, were tossing and turning in their bed, perhaps dreaming of their mates and the children they had left behind.

The gentle breeze carried the scent of the desert, the cool sand, coriander, cumin and ripe dates from far away. It smelled of hopelessness, coagulated blood, burning flesh and a hint of human sacrifice-in-the-making, the murmur of a calamity waiting-to-happen.

Abraham looked up at Mt. Moriah and shuddered all over again. He had hardly slept during the torturous trip, YHVH's awesome command constantly ringing in his ears, reverberating with thunderous intensity, powerful, all-encompassing, irrevocable and final.

Again and again, as if possessed, he had tried to whisper God's command as if to reassure himself, but found himself incapable of finishing the death sentence issued by Him; Abraham...Abraham...take now thy son, thine only son Isaac... and ...

In mid sentence, sob would steal his voice, tears running down his heavily bearded face. Then he would talk to himself and to YHVH and weep some more.

Love of God and love of a son, two powerful forces opposite and potent, persuasive and

By: N. M. Kharazi (Nouri)
Edited by: Ebrahim Victory

JOURNEY TO MOUNT MORIAH

.....Realizing it or not, most of us have been to the top of our own Mt. Moriah, dragging along our own Isaac as a pawn, often returning empty handed. Not every one has YHVH on his or her side. Not everyone is given a sacrificial lamb for a substitute...."

Perhaps no one has been tested more severely in the Old Testament than Abraham and Job. Job was tested only once, but Abraham was tested by YHVH on many occasions, but none was more painful and bone rattling than the time when he is asked by YHVH to offer his only son Isaac as a sacrifice.

Abraham had been ordered to leave his home and to go to a strange land. Then after many childless years, his wife, Sarah, conceived and bore him a son whom he named Isaac. The child was not yet 12 when Abraham's supreme test came about.

Not long after being freed from idol-worshipping, YHVH suddenly called upon Abraham in a few short and devastating sentences:

"...Abraham! Abraham! Take now thy son Isaac, thine only son whom you lovest, and get thee into the land of Moriah, and offer him there for a burnt-offering upon one of the mountains which I will tell thee of...."

What is surprising is that Abraham, without the slightest hesitation, protestation or supplication, gets up the next morning and accompanied by the unsuspecting Isaac and two servants, begins the most painful trip of his life. A torturous and devastating 72 hours journey towards the killing field on the top of Mt. Moriah. He is even fully equipped for his bloody picnic with fire wood, a knife and a donkey to carry the supplies.

In this the most macabre adventure in the Old Testament, one is struck by Abraham's absolute

submission and unconditional surrender, a true manifestation of blind faith. If it is true that "Faith in God" is a gift from God and that not every one is given this gift", then Abraham was truly a full beneficiary of this gift.

Yet, the mystery here is not the reasons for God's painful command, nor Abraham's submissive behavior, but the Torah's inexplicable silence regarding his tortuous journey to Mt. Moriah.

Throughout the ages, numerous commentators have written extensively about those 72 hours and Abraham's behavior, his lack of internal struggle as he is caught between two powerful forces - dedication to his God and his love for his son. But not the Torah. Why does the Torah remain so deafeningly silent about it, and if this silence is intentional, then what is the wisdom behind it?

Every minute of those 72 hours must have been filled with anxiety, self-doubt and bewilderment at the thought of the upcoming sacrifice of his beloved son on the top of Mt. Moriah.

Did Abraham falter? Did he ever question his God? A son is given to him and Sarah late in life by YHVH, a truly unexpected gift, which must now be returned to Him in a most unexpected and violent manner. What made Sarah so elated when at the ripe old age of 90 she was told she would have, is to be returned now by a teary eyed Abraham.

A combination of all the Shakespearian and Greek tragedies does not hold a candle to the Mt.

خدمات بیمه نهائی

تلفن ۲۱۳-۸۵۸-۵۸۰۰



NAHAI INSURANCE SERVICES

433 N. Camden Drive, Suite 810
Beverly Hills, CA 90210

TEL: (310) 858-5800

FACSIMILE: (310) 273-5981

K. BANAYAN & ASSOCIATES
ATTORNEYS AT LAW



دفتر حقوقی

کورش بنایان

وکیل رسمی دادگستری آمریکا

دکترای حقوق از آمریکا

فوق تخصص حقوق بین المللی از انگلستان

امور ملکی ، تجاری (تاسیس شرکت ها ، تهیه و تنظیم
اساسنامه و قراردادها) ، دعاوی داخلی و بین المللی

تصادفات و صدمات بدنی

(310) 785-0800

1801 Century Park East, Suite 1460, Los Angeles, CA. 90067

Facsimile (310) 785-3908

Design: Saad Sladat

NON-PROFIT ORG.
U.S. POSTAGE
PAID
BEVERLY HILLS, CA
PERMIT NO. 236

ADDRESS CORRECTION
REQUESTED:

IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd., Suite 811
Los Angeles, CA 90048

SHOFAR